

# انقلاب اسلامی

هجرت

نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، نوروز باستانی  
را به همه ایرانیان و ایران دوستان شادباش میگوید

پیام ابوالحسن بنی صدر به مردم ایران  
به مناسبت نوروز ۱۳۹۰

## سال جنبش برای استقلال و آزادی

شماره ۷۷۱ از ۲۳ اسفند ۱۳۸۹ تا ۷ فروردین ۱۳۹۰

### جنازه ای زیر آفتاب؟

- ◀ کودتای کوچک؟، نزاع بر سر جانشین؟، در جستجوی گریزگاه؟ ص ۳
- ◀ بحران اتمی ادامه دارد و سرنوشت نیروگاه اتمی؟ ص ۵
- ◀ بین الملل فساد یا دیکتاتورها چگونه میلیاردی می شوند؟، ایلهای لیبی و انقلاب؟ ص ۷
- ◀ جنگ ایران و عراق بنا بر اسناد آرشیو ملی انگلستان: ص ۹
- ◀ نیمی از جمعیت شهری زیر خط فقر و کسر بودجه و افزایش واردات و اعتصابها...: ص ۱۱
- ◀ اعدام ها و دستگیریها و محروم کردنها از تحصیل و آدم ربائی ها، همچنان  
روش رژیم مافیها است: ص ۱۲

هموطنان عزیزم  
فرا رسیدن نوروز را به شما تبریک می گویم و فرصت را برای یادآوریهای زیر مغتنم می شمارم:  
۱ - هر ملتی تاریخی کوتاه یا دراز دارد. این تاریخ را اعضای جامعه با پندار و گفتار و کردار خود می سازند و به نسل بعد منتقل می کنند. پس، هر ایرانی تاریخ ایران است، بمنابه یک امر واقع مستمر. وجدان تاریخی آگاهی به خود بمنابه یک انسان تاریخمند است. بدین سان، تاریخی که مورخان می نگارند، روایت است اما خود آدمی، تاریخ زنده و درایت است. بنا بر قاعده، هرگاه روایت با درایت نخواند، یعنی شنیده با مشهود و با درون و بیرون مشاهده کردنی، نخواند، بی اعتبار می شود. برای مثال، نوروز را نسلها، از پی هم، جشن گرفته اند. ایرانیان، هر زمان نوروز را به یاد بیاورند، جشن، نو شدن زندگی، شادی، امید، صلح و صفا، انس و دوستی، نوآوری و بهروزی و گشایش در زندگی و... را به یاد می آورند. در نظر آنان، نوروز، روزی است که می باید از زور گفتن و زور شنیدن، بازایستاد.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و هشتمین  
سالگرد تولد دکتر محمد مصدق  
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۲۱)»



انقلاب اسلامی: رژیم مافیهای نظامی - مالی به جنازه ای می ماند رها شده به زیر اشعه بی امان آفتاب، که متلاشی می شود تا از میان برود. کنار زدن هاشمی رفسنجانی و جانشین او کردن مهدوی کنی، پیروزی آن تمایل در «بیت خامنه ای» است که معتقد است از امثال هاشمی رفسنجانی و همانندهای او کاری در حفظ رژیم ساخته نیست. در حقیقت، مافیهای نظامی - مالی هستند که مافیهای «روحانی - مالی» را کنار می زنند. سخنان پاسداری که می گوید هرگاه در انتخابات زمستان آینده مجلس، مجلسیان یکدست تابع نباشند، خون ریزی خواهد شد، خطاری به خامنه ایست: از یاد مبر که دولت در تصرف مافیهای نظامی - مالی است. در فصل اول، گزارشی از ایران در باره مینی کودتا و خبرها و گزارشهای رویارویی ها در درون رژیم و ترسی که سبب فرار سرمایه ها شده است و... را گرد آورده ایم.

در فصل دوم، به مسئله اتمی باز می پردازیم که از نو، مسئله روز می شود. گزارش آژانس که خبر از عدم همکاری رژیم با آژانس بین المللی انرژی اتمی و فعالیتهای که آژانس هنوز اجازه بازرسی آنها را نیافته است و علت کم توجهی امریکا و غرب به گفتگو با رژیم را می جوئیم.

در فصل سوم به جنبشها در شمال افریقا می پردازیم: چگونه مبارک ثروت اندوخت و ربط آن با ایران گیت و تدارک مقابله با جنبش، از راه شستشوی مغزی دادن بخشی از جوانان و سازمان دادن به آنها و جنبش در لیبی و ویژگی آن و درسی که از آن باید گرفت.

در صفحه ۳

### جمال صفری

◀ اولین کسی که از حقوق ملت ایران بر ضد قرار داد داری ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) اعتراض کرد دکتر مصدق بود که در هفتم آبانماه ۱۳۲۳ نطق مشروحي در مجلس چهاردهم در پاسخ کافترادزه معاون وزارت خارجه شوروی ایراد کرده بود. در این دوره از مجلس دکتر محمد مصدق که به عنوان نماینده اول انتخاب شده بود، طرح موازنه منفی و رد هر گونه اعطای امتیاز به خارجیها را تهیه و آن را به تصویب نمایندگان مجلس رساند.

طرح تصویب شده به این شرح است: «ماده اول: هیچ نخست وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها و یا معاونت می کنند، نمی توانند راجع به امتیاز نفت از هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور یا نمایندگان شرکت های نفت و هرکس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد، بکنند یا اینکه قراردادی امضا نمایند.

ماده دوم: نخست وزیران و وزیران می توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران، معادن نفت خود را استخراج و اداره می کند، مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند. ماده سوم: متخلفین از مواد فوق، به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد. ماده چهارم: تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور، محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه بدهد. دادستان مزبور، وظیفه دارد که متخلفین از این قانون را بر طبق محاکمه وزراء، مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید.» (۱)

در صفحه ۱۳

### ایرج افشار در گذشت



ایرج افشار پژوهشگر برجسته حوزه ایرانشناسی پس از طی یک دوره بیماری بعد از ظهر چهارشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۸۹ در بیمارستان جم تهران در سن ۸۵ سالگی جهان را بدرود گفت.

زنده یاد ایرج افشار از پنجشنبه هفته گذشته به دلیل نوعی بیماری خونی که به قلب و ریه او آسیب وارد کرده بود، به بخش مراقبت های ویژه بیمارستان جم تهران منتقل و در آنجا بستری شده بود.

در صفحه ۱۶

### پیام مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت

نوروز ۱۳۹۰

بنا به روایتی، نوروز، جشن پیروزی جنبش عمومی مردم ایران بر ضد مستبد زمان، ضحاک است. در این روز، مردمی که از بیداد ضحاک به تنگ آمده بودند، همراه با گاو آهنگر، برای پایان بخشیدن به بی داد و فساد و ویرانگری، بیاخاستند، بر ضحاک شوریدند و بنیاد نظام ظلمش را بر افکندند. بدین طریق روز ایران را نو کردند. این نوروز، که روز اول بهار و نوشدن زندگی است، بر شما مبارک باد.

نوروز، روز رهایی از استبداد، بر تمامی پویندگان راه استقلال و آزادی در سراسر جهان مبارک باد. اما در وطن ما، ما مردم، با وجود بیش از صد سال تلاش و مبارزه برای باز یافتن استقلال و آزادی و استقرار مردمسالاری، هنوز در بند ستم ضحاک و ظلم و بیداد ضحاکیان زمان هستیم. تا زمانی که ایران و ایرانی استقلال و آزادی نجسته است و آزادخواهان بیشماری، از زن و مرد، پیر و جوان و حتی نوجوان، گارگر و دانشگاهی و روزنامه نگار و وبلاگ نویس با نام و بی نام، در بند و یا در تبعیدند، نوروز در انتظار پیروزی جنبش سرانجام بخش است

• روز پیروزی، روز باز یافت منزلت، نوروز است و می توانیم همه روز خود را نوروز کنیم. پیروزی بر ضحاک، با جنبش همگانی میسر شد. تجربه به ما آموخته است جنبشی پیروز است که خواست شفاف داشته باشد و مداوم باشد. با نه گفتن به ولایت مطلقه فقیه و آری گفتن به ولایت جمهور مردم، هر روز را روز جنبش کنیم تا با استقرار حق حاکمیت خویش، روز خود را نو کنیم. باشد که ایرانیان در وطن مستقل خود، رها از جبر جبار، ایران را آبادان کنند و نقش پیشرو جنبش جهانی را برای زیست در استقلال و آزادی بیابند.

مجامع اسلامی ایرانیان



### سال جنبش برای استقلال و آزادی

هیچ ایرانی نیست که این روز را روز پیروزی سلطه جو و شکست سلطه پذیر بداند. هیچ ایرانی نیست که نوروز را جشن زندگی نداند. هیچ ایرانی نیست که نوروز را روز پرتی نژادی بر نژادی و یا آئینی بر آئینی و یا فرهنگی بر فرهنگی بداند. ایرانیانی هستند که کم یا بیش، از قیام کاوه و جنبش مردم ایران بر ضد ضحاک آگاهند. امر مهم، بسیار مهم، اینکه آنها هم که از جنبش همگانی پیروز ایرانیان بر ضد جبار آگاه نیستند، میان نوروز و دادگری رابطه برقرار می کنند. آیا وقتی تحت ستم جبارند، نمی گویند: باوجود ظلم جبار، چه عیدی؟

این پرسش را وجدان تاریخی می کند و تاریخ راستین، انسانی است که این پرسش را بر زبان می آورد. وجدان تاریخی، به یاد آوردن این و آن رویداد در گذشته های دور یا نزدیک نیست، وجدان تاریخی استمرار تاریخ است در زندگی انسان امروز.

پس اگر تاریخهایی که مورخان در باره چرائی جشن شدن نوروز و معانی و مراسم آن نوشته اند و یا بنویسند را با تاریخی که انسان امروز، در زندگی می سازد، نخواند، ساخته این و آن ذهن و بی اعتبار است.

۲ - اما جشن گرفتن نوروز، بنا بر تواناییهای جشن گیرندگان، گوناگون می شود: آنها که توانایی مالی بسیار دارند، همانگونه نوروز را جشن نمی گیرند که بی چیزان. جامعه ای که خود و اعضای از استقلال و آزادی برخوردارند، همانگونه نوروز را جشن نمی گیرند که جامعه تحت استبداد جباران جشن می گیرد. جشن نوروز سال ۱۳۲۹ که، روزی بیش از آن، صنعت نفت ملی شد تا که ایرانیان شرف و غرور ملی بچویند، همان جشن نشد که نوروز ۱۳۳۳، تحت استبداد شاه دستیار انگلستان و امریکا در کودتا بر ضد استقلال و آزادی و شرف و غرور ملی شما مردم ایران. باز نوروز سال ۱۳۵۸ همان جشن نشد که جشن های نوروز های سالهای بعد از کودتای خرداد ۶۰. در این سالها، استبداد جباران باز ساخته شد از راه جنگی که یک نسل ایرانی را تباہ کرد و زور و خشونتی که روش جبار و دستیاران او گشت.

حال اگر از خود برسیم: آیا نوروز را روز باز یافت توانایی خویش می یابیم؟ پاسخ ما جز این نمی شود که نوروزهایی روز باز یافت توانایی ما بوده اند و نوروزهایی نبوده اند. پس، بر نسلهایی که از بی یکدیگر در ایران زیسته اند، بوده است که نوروز را فرصت انتقاد بقصد باز یافت توانایی می شمردند. و بر نسل امروز است که نوروز را فرصت انتقاد از خود، با هدف باز یافت توانایی بگرداند. این انتقاد از ناتوانی بخاطر یافتن علل ناتوانی و بر طرف کردن آنها و بیدار نگاه داشتن وجدان بر توانایی خویش، ما را از واقعیت دیگری آگاه می کند: هر نسل که خود را ناتوان انگاشت و اطاعت از قدرت جبار را بپذیرفت، احساس ناتوانی و حقارت را به نسل بعدی انتقال می دهد. نسلهای ناتوان، تا وقتی خویشان را ناتوان می پندارند، جشن نوروزشان، جشنی صوری می شود. از این رو، بسا می شود که روزهای تاریخی، که فرصتهای باز یافت استقلال و آزادی خود، بمثابه یک جامعه و انسانهای عضو این جامعه هستند، فرصتهای تمرین فعل پذیری و تن دادن به جبر جبار می شوند. انسانها از یاد می برند که تدبیر بر تقدیر مقدم است و خویشان را به جبر تقدیر

جبار می سپرند. جشن نوروز از این قاعده مستثنی نیست.

شما ایرانیان، هموطنان عزیز من، بسا معنای نوروز، بمثابه امری که واقع شده و نسلاها از پی یکدیگر بدان مداوم بخشیده اند را با از خود بیگانگی ناشی از تن دادن به جبر جبار و نوروز را فرصت ابراز فعل پذیری شمردن، متناقض بباید. اما نیک که بنگرید، می بینید، هرگاه ناتوان بینی خود امری دائمی می گشت، جریان مرگ و ویرانگری، می سپرد و حیات ملی ادامه نمی یافت. چنانکه در منطقه ای که ما زندگی می کنیم، ملتھائی بوده اند که از میان رفته اند. جنبشها، از جمله فرآورده های باز جستن روزهای تاریخی، بمثابه فرصتهای باز یافتن توانایی و بکار بردن این توانایی ها هستند. به یمن این جنبشها است که تاریخ زیسته، نصیح می شود و روزهای تاریخی، همان نقش را می یابند که بخاطرش، تاریخی گشته اند و در زندگی جامعه ها و اعضایشان، نقش جسته اند. بنگرید به نقشی که عاشورا در دوران انقلاب و سال ۱۳۸۸ پیدا کرد و مقایسه کنید آن را با نقش عاشورا در ۱۳۸۹ - ۳ - زمان نیز شاهده عادل است و به یمن شهادت زمان است که انسانها می توانند حق را از ناحق باز شناسند: باز، با دو تاریخ رویاروئیم: یکی تاریخی که قدرت باوران و آنها که مزدور قدرتمداران هستند می نویسند و یکی شهادت زمان. برای مثال، در باره مصدق، قدرت باوران و تاریخ نوشته اند. بنا بر تاریخ آنها، او نماد همه عیب ها و زشتکاریها است. زورباوران و مزدوران آنها از شهادت زمان غافلند. شهادت زمان تنها، انتشار اسناد محرمانه و اعترافها به دروغ سازیها، نیست. تحقیق و انتشار تحقیق ها نیز هست. نقش مصدق در زندگی جامعه ایرانی و جامعه های دیگر، نسل بعد از نسل نیز هست: هرگاه نسل امروز بخواهد کشوری مستقل و آزاد بجوید و هرگاه جوان ایرانی و غیر ایرانی بخواهد استقلال در تصمیم و آزادی در گزینش نوع تصمیم را باز یابد، مصدق بمثابه نماد استقلال و آزادی بکارش می آید. افزون بر این، به یمن پایداری در تحقیق بقصد یافتن حقایق و انتشار آنها و به یمن نقش مدوامی که انسانهای ایستاده بر استقلال و آزادی در زندگی همه روزه مردم پیدا می کنند، بندریج، بر سر آنها اجماع بوجود می آید. شهادت بی حدسه زمان این شهادت و تاریخ بی کم و کاست این تاریخ است.

ایرانیان!

۳ - شما خود نیز تاریخ هستید. هرگاه ناتوانی را بهانه نادیده گرفتن تاریخی نکنید که هستید، در خود، عهد شناس را از عهد شکن، نیک باز می شناسید. آنها که نمادهای استقلال و سرفرازی ایرانیان هستند را از وابسته های تن به ذلت دست نشاندگی داده، باز می شناسید. کسانی که با تمام توان کوشیده اند از بازسازی استبداد جلوگیری کنند را از آنها که، در خدمت جبار، سرعمله و عمله بازسازی استبداد شده اند، باز می شناسید. آنها که استقلال و آزادی را هدف می شناسند و به قدرت نه می گویند و گرفتار اعتیاد به قدرتمداری و اطاعت از اوامر و نواهی قدرت نیستند را از آنها که قدرت را هدف کرده اند و مدعی می شوند، قدرت را برای آن می خواهند که شما را از استقلال و آزادی برخوردار کنند، تمیز می دهید و باز می شناسید. قدرت پرستان غافلند که شما، هم تاریخ و هم تجربه گر هستید. شما هستید که اگر نخواهید در گذشته بمانید و بخواهید آن را نقد و سرمایه کنید، می توانید راست راه رشد را در پیش گیرید و تاریخی را تغییر دهید که هستید: آزاد شدن از بند قدرت و باز یافتن خویش بمثابه انسانهای مستقل و آزاد و حقوقمند.

تجربه گری که انسان است و می داند انسان بی اندیشه راهنما وجود ندارد، می تواند تجربه را روش کند و به یمن تجربه، در اندیشه راهنمای خود، سره را از ناسره تمیز دهد. هر انسانی، در هر جامعه ای، دینی یا مرامی دارد. او خود تاریخ دین یا مرام «زیسته» خویش است. دین و مرام زیسته، در اصل هر چه بوده اند، زیسته آنها، همانست که راهنمای پندار و گفتار و کردار انسان امروز است. وقتی در خود، بمثابه دین زیسته تأمل می کنیم، می توانیم به این پرسش که چرا در طول تاریخ در استبداد زیسته ایم، پاسخی دقیق و شفاف بدهیم: دینی که اندیشه راهنمای ما بوده و هست، بیان قدرت است. استبداد سلطنتی و اینک استبداد ولایت مطلقه فقیه، هم فرآورده این بیان قدرت و هم

عامل از خود بیگانه شدن دین در بیان قدرت هستند. اما متصدی و مسئول استقلال و آزادی هر انسان، خود او است. هرگاه بیان آزادی را اندیشه راهنما کند، استقلال و آزادی خویش را باز می یابد و در می یابد: آن مدعیانی که می گویند در کار نصرف دولت هستند تا که او حقوقمند و صاحب منزلت و کرامتمند بگردد، دروغ می گویند. زیرا متصدی و مسئول چنین انسانی شدن، خود او است و اگر بمثابه انسان مستقل و آزاد زندگی کند، جباری پدید نمی آید تا او را به اطاعت از قدرت معناد کند. انسان تجربه گر، بنا بر این، منتقد، خود را بمثابه دین یا مرام زیسته نیز انتقاد می کند و به یمن این انتقاد از امر بی مهمی سر در می آورد: تا انسان خویشتن را در رابطه با قدرت قرار ندهد و به خود نقش امر و یا مأمور قدرت را ندهد و هدف زندگی را رسیدن به قدرت نکند، دین یا مرام او، در بیان قدرت، از خود بیگانه نمی شود. این انسان در می یابد هرگاه کاملترین بیان آزادی را در اختیار او قرار دهند، یا خود را سانسور می کند که نشوند و نخواهند و یا، شروع می کند به از خود بیگانه کردن آن، در بیان قدرت و سازگار کردنش با بندگی قدرت. از این رو بود که بهنگام انقلاب، بنا بر اسلام، ولایت با جمهور مردم بود. انسان حقوقمند و مستقل و آزاد بود. اما چون قدرت بدست آمد و بنا بر تنظیم رابطه با قدرت شد، باز بنا بر اسلام، ولایت مطلقه از آن فقیه شد و انسان مسلمان تکلیف مند گشت. بدیهی است دو بیان متضاد، یک اسلام نیستند. این امر که هر دو بیان از زبان آقای خمینی اظهار شدند، گویای تنظیم رفتار با قدرت است. توضیح این که چون مردم ایران با هدف تغییر رژیم، روی به جنبش همگانی آورده بودند، پس می باید به حقوق مردم، از جمله «ولایت جمهور مردم»، و به حقوق انسان اعتراف کرد و اسلام را بیان آزادی شناخت. اما با بیان آزادی بازسازی استبداد ممکن نبود، پس می باید اسلام بمثابه بیان قدرت را جانشین آن کرد. اما در این جانشین کردن، خمینی تنها نبود: نقش قدرت در پندار و گفتار و کردار، همه روز و همه ساعت، تعیین کننده تر بود و هست. وقتی هر پندار و هر گفتار و هر کردار، ترجمان قدرت می شود، غیر ممکن است استبداد بازسازی نگردد. آن خطری که همواره در کمین جنبشها است این خطر است. ما ایرانیان این خطر را تجربه کرده ایم. پس، نه تنها با باز یافتن استقلال و آزادی خود، می باید مانع از آن شویم که قدرت گرایی، یکبار دیگر، ما را از متحقق کردن هدف باز دارد، بلکه می باید به ملتھائی دیگر نیز که جنبش می کنند، نسبت به این خطر، هشدار بدهیم. می باید به آنها بگوئیم، ما استقلال و آزادی را شعار کردیم و جمهوری اسلامی را ولایت جمهور مردم، بمعنای دوستی و برابری و شرکت در اداره امور کشور، بی نیاز از زور، معنی کردیم، اما، چون نوبت عمل رسید، بجای برقرار کردن، پایه های حقوق برای دولت، ستون پایه های قدرت را ساختم:

ایرانیان!

شعار ما آزادی بود اما به رسم عقل قدرتمدار که چون با دینی یا مرامی و یا اندیشه ای مخالف شد، آن را بد مطلق می انگارد و در پی سانسور و ارتباط جمعی و تعطیل بحث آزاد و جلوگیری از اجتماعات و متوقف

کردن جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها، شروع کردیم. شعار ما استقلال بود، اما کار را با تشدید وابستگی (بازگشت به اقتصاد مصرف محور و گروگانگیری و جنگ و سیاست ستیز و سازش) شروع کردیم. شعار ما رشد بود اما چون خواستیم برنامه رشد را به اجرا گذاریم، اقتصاد مال خر شد و به بهانه «انقلاب فرهنگی» دانشگاه ها تعطیل شدند و موج بزرگ مهاجرت مغزها برخاست. موجی برخاست که سال به سال بزرگ تر شده است. شعار ما اسلام بیانگر استقلال و آزادی و حقوق انسان و گشاینده افق معنویت بروی انسان بود اما کار را با ولایت فقیه و تقدیس خشونت و ترویج کینه پروری و ترور و فسادها آغاز کردیم و ادامه دادیم. تجربه ما می گوید: این انسان است که نیاز مند رها شدن از بندگی قدرت، از راه مستقل و آزاد کردن عقل، است. هرگاه کار با التای سانسورها آغاز گردد و انسان استقلال و آزادی خویش را باز یابد، در می یابد که دشمنی کردن با اندیشه و دین و مرام، ولو بدترین بیان قدرت، دون شان او است. شان انسان، جستجو کردن و یافتن بیان آزادی و عمل به آنست. شان انسان برقرار کردن جریان آزاد اندیشه ها است. شان انسان، باز آوردن بیان قدرت به بیان آزادی است. شان انسان نقد خود، بمثابه تاریخ مستمر و ساختن تاریخ استقلال و آزادی و رشد است. به سخن دیگر، شان انسان، ساختن خویش بمثابه انسان حقوقمند در رشد است. شان انسان در تغییر خویش و، با این تغییر، راست راه رشد کردن مسیر تاریخ است.

جوانان ایران!

۴ - نوروز تحقق پیدا می کند به نو شدن زندگی و نو شدن زندگی، به ساختن هویت مستقل و آزاد و ساختن این هویت، نیازمند چشم اندازی تا بی نهایت باز است. بر شما است که بدانید انسانیت که از هدف خالی می شود، با آینده و بسا با حال قطع رابطه می کند. کز می کند و در گذشته، به سراغ ویران کننده هائی می رود که بی هدفتی او در گذشته، ساخته هائی را که بتوان در رسیدن به هدف بکارشان برد، نمی یابد. انسانهای قدرتمدار از این نوع، دو گونه رفتار پیدا می کنند: آنها که بر قدرت هستند، در گذشته، در جستجوی ویرانگرها می شوند. بنگرید جبار و دستیاران و مبلغان او را که از گذشته اسلام، جز ویرانگرها را نمی یابند: ولایت مطلقه فقیه - که فرآورده فلسفه استبداد فراگیر است و ضد اسلام - و گفته ها و ساخته ها غیر عقلانی و خرافی که بکار توجیه اطاعت از «ولی امر» و بکار بردن زور و دروغ و تزویر و ربا و دیگر روشھائی می آید که مبتلایان به کیش شخصیت، بکارشان می برند. آنها که فعل پذیر و بی تفاوت می شوند، در گذشته، ویرانگرھائی را می جویند که فعل پذیری و بی تفاوتی آنها را توجیه کند. اکثریت بزرگ جامعه که بی تفاوت می شوند، از خویشتن را مأمور خود تخریبی کردن غافل هستند. توجیه هائی که بکار می برند، تفاوت رنگ و شکل دارند اما محتوای آنها یکی است. محتوای توجیه دین باور، همانست که محتوای توجیه بی دین و ضد دین.



در فصل چهارم قسمت دیگری از اسناد سری انگلستان که اینک در دسترس قرار گرفته و آقای تفرشی آنها را تنظیم و انتشار داده است، همراه با توضیح ها، نقل می کنیم. این قسمت مربوط به جنگ است. در فصل پنجم، خبرها و داده های اقتصادی کشور را در روزهای پایانی سال ۱۳۸۹، توضیح می دهند. در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

## کودتای کوچک؟ نزاع بر سر جانشین؟ در جستجوی گریزگاه؟

**مینی کودتا: حمله به خانه های مراجع - نظامی کردن تهران - «حصر» موسوی و کروبی - ناگزیر کردن به «اعلان موضع» و...**

### \* تظاهرات ۲۵ بهمن و کودتای کوچکی که خامنه ای و مافیها بدان دست زدند:

◀ بعد از تظاهرات ۲۵ بهمن که وسعت فراوان داشت و سبب شد که نیروهای انتظامی به وحشت بیفتند، به قول بسیجیان، رژیم تصمیم گرفت کار را یکسره کند. لذا دست به اقدامات زیر زد:

- حمله به بیت آیت الله وحید خراسانی و تعطیل کردن درسهای شبیری زنجانی و وحید خراسانی و فشار بر آیات الله صانعی و دستغیب شیرازی و بیات زنجانی و برخی روحانیون بلند پایه دیگر.
- وادار کردن و به پای تلویزیون آوردن کسانی که تا آن زمان با سرکوب مخالف بودند و یا سکوت اختیار کرده بودند، مانند حسن روحانی و ناطق نوری و محمد باقر قالیباف و سرانجام هاشمی رفسنجانی.
- قطع رابطه میر حسین موسوی و مهدی کروبی با خارج از خانه و ارتباط با دیگران حتی فرزندان خود. پس از آنکه شهر را نظامی کردند و نزدیکان به این دو خبر دادند که آنها را به خانه های این دو راه نمی دهند و چراغ خانه آنها خاموش هستند و اینها را به «خانه های تحت اداره سپاه» منتقل کرده اند (از زندان حشمیه نیز نام برده شد)، محسنی اژه ای که نخست خبر را ضمنی تأیید کرده بود، آن را تکذیب کرد و گفت این دو در حصر خانگی هستند!
- شدت بخشیدن به دستگیری نزدیکان موسوی و کروبی و کسانی که در جنبش دخیل بوده اند.
- نظامی کردن گاه و بیگاه شهر تهران. برای مثال، برای مقابله با تظاهرات ۱۰

## جنازه ای زیر آفتاب؟

◀ نگرانی سران رژیم از وضعیت سیاسی و خارج کردن ثروتها از ایران.

### \* جلسه سران دستگاههای سرکوب:

◀ شب قبل از راهپیمایی اعتراضی روز اول اسفند ماه، حاضران در پایگاه عاشقان حسین تشکیل جلسه ای دادند و در آن جلسه که تا ساعت ۴ صبح روز اول اسفند ادامه داشت، به بررسی نوع برخورد با مردم معترض پرداختند. در این جلسه، مقامات بالای نیروهای سپاه و انتظامی و واواک و بسیج و نماینده بیت خامنه ای حضور داشته اند. برخی معتقد بوده اند که باید جنبش را به پای سازمان مجاهدین و ضد انقلاب نوشت و گفت: آنها از عراق به ایران فرستاده شده اند تا درگیری مسلحانه بوجود بیاورند. کشته ها را هم می باید به حساب آنها گذاشت. پیش از این جلسه، تبلیغاتچی های سپاه (خبرگزاری فارس و صدا و سیما و جوان و...) و کیهان حسین شریعتمداری این رویه را در پیش گرفته بود.

در آن جلسه، قرار بر مسلح کردن نیروهای بسیجی شده است تا که در صورت لزوم، از اسلحه در برخورد با مردم، استفاده کنند. زیرا آنها بسیجی ها را مطمئن تر از نیروهای انتظامی ارزیابی کرده اند.

در آن جلسه، کسانی چاره را در این دیده اند که باید دست به یک کشتار زد. توضیح داده اند که اگر از روز اول اینکار را می کردیم حالا اینقدر تحت فشار نبودیم. باید کار را یکسره می کردیم. حالا هم باید کار را یکسره کنیم. در باره کروبی و موسوی هم گفته اند: دلرحمی و بلند نظری «آقا» (خامنه ای) بود که این افراد به خود اجازه اعتراض دادند و کار به اینجا کشید. و حالا، با مشکل چگونه با آنها رفتار باید کرد، روبرو شده ایم. باید موسوی و کروبی را در حصر قرار داد. برنامه حصر و دستگیری موسوی و کروبی را از قبل، تهیه کرده بودند. همزمان، تصمیم به ناگزیر کردن امثال ناطق نوری و حسن روحانی و قالیباف و هاشمی به موضعگیری بر ضد «فتنه» را نیز گرفته بودند. به آنها گفته اند که دستور حصر و دستگیری کروبی و موسوی اجرا شد. دیگر کار تمام شده و اگر شما بخواهید به همین روش ادامه دهید با همین سرنویس روبرو خواهید شد. پس از این تهدید بود که آنها به موضعگیری تلویزیونی - شبیه به اظهار ندامت های تلویزیونی - تن دادند.

در برخی محافل صحبت می شود که موسوی و کروبی را با ضرب و شتم با خود برده و در واقع دست به آدم ربایی زده اند. کسانی که مأمور این کار بوده اند، افراد اطلاعات سپاه اما ملیس به لباس نیروهای پلیس امنیت بوده و صورت های خود را پوشانده بوده اند تا که شناخته نشوند. همانطور که در پی حمله اوباش به خانه کروبی، افرادی که با کروبی دیدار کردند که خود را افراد پلیس امنیت و مأموران واواک خوانده اند. اما در واقع افراد اطلاعات سپاه بوده اند. بنا بر اطلاع، موسوی و کروبی در شرایط خوبی قرار ندارند. رژیمی که با همسر دستیار وفادار خامنه ای، سعید امامی، در بازجویی، آن رفتار وحشیانه را کرده

اند، هرگاه دستور بیابند، همان رفتار را با این دو و همسران آنها خواهند کرد. با توجه به اینکه در شرایط فعلی نیروهای عملیاتی و شکنجه گر و بازجو بسیار بدتر از زمانی عمل می کنند که رئیس در راستان بود و افراد اطلاعات سپاه رضایی در راس اطلاعات سپاه بود.

◀ در شرایط فعلی که طائب شکنجه گر معروف واواک بر اطلاعات سپاه فرماندهی می کند - او کسی است که نقش در قتل ترانه موسوی دانسته است. مرتکب فراوان جنایت شده است و ارتباطش با مجتبی خامنه ای اظهر من الشمس است - و فردی مانند مصلحی در راس واواک قرار دارد، مأموران ددمنش، آماده اند برای ارتکاب هر جنایتی. جنبش در همه کشورها و جنبش در ایران است که چون زنجیر، دست آنها را بسته است. و گرنه، کسانی که عبدالملک ریگی را روزها و شبها در تابوتی خوابانده و در سردخانه ای خاموش قرار دادند تا وادار به اعتراف شود، می توانند با موسوی و کروبی و همسرانشان، هر رفتار سبعانه ای را بکنند.

انقلاب اسلامی: این قول شیخ محمد یزدی در باره سانسور مراجع تقلید نیز بس گویا است:

### \* نظارت محرمانه مأموران ولایت مطلقه بر رساله های مراجع تقلید:

◀ در ۶ اسفند ۸۹، به گزارش خبرگزاری مهر، شیخ محمد یزدی، در ۵ اسفند، در اجلاس جامعیه مدرسین با علمای بلاد، در پاسخ به اظهارات آیت الله شبستری امام جمعه تبریز پیرامون نظارت بر رساله ها اظهار داشت: دو سال پیش کمیسیونی به منظور نظارت بر رساله ها تشکیل شد و فعالیت این کمیسیون یک سال به صورت محرمانه انجام می شود.

## جنازه ای زیر آفتاب: اجماع بر ضد خامنه ای و هاشمی، خارج کردن سرمایه ها، اگر در ایران جنبش همگانی پیروز شود؟

### \* اجماع بر ضد هاشمی رفسنجانی: آیا سقوط رفسنجانی سقوط خامنه ای را به دنبال می آورد؟

انقلاب اسلامی: کارزار تبلیغاتی بر ضد هاشمی رفسنجانی ادامه دارد. او و خانواده اش قربانی ضد اخلاقی هستند که رژیم ولایت فقیه رواج داده است. مأموران رژیم، نمادهای این ضد اخلاق هستند. بی قدر کردن زن (تجاوز به دختران پیش از اعدام و

شکنجه ها که حتی همسر سعید امامی نیز از آنها معاف نبود، قوانینی که به زن موقعیت دون انسان را می دهند)، کاری بود که امثال هاشمی رفسنجانی به انجام رساندند. آنها می باید هشدارها را می شنیدند و نشنیدند. از مکافات عمل غافل ماندند و اینک با اعضای خانواده هاشان، رفتاری می شود بس شرم آور. باوجود این، بحکم آنکه حقوق انسان ذاتی حیات او هستند و دفاع از این حقوق از تقدم برخوردارند، هیچ انسان حقوق شناس و حقوقمندی نمی تواند و نباید نسبت به رفتار عمده استبداد نسبت به زنان خانواده هائی چون خانواده هاشمی رفسنجانی، لاقید بماند. اعتراض به این تجاوز و کوشش برای آنکه وجدان اخلاقی جامعه ایرانی غنا جوید و فعال گردد، دو کاری هستند که ایرانیان آزاده از آنها غفلت نمی کنند. امروز هاشمی رفسنجانی، یکی از معماران استبداد کنونی، موضوع اجماع شده است:

◀ از ۲۵ بهمن، روزی که در تهران و چند شهر، جنبش شد، هاشمی رفسنجانی و خانواده او، ناسزاهای بس ربکی می شنوند و زیر حمله های تبلیغاتی هستند:

- در قم مرگ بر هاشمی رفسنجانی گفتند و صدا و سیما آن را پخش کرد.
- احمدی نژاد، در سخنرانی خود، گفت: فرزند یکی از آقایان از خارج به او تلفن می کند که قرار بود با به اجرا گذاشته شدن قانون پارانه ها، تظاهرات راه بیفتد پس چه شد؟ اگر هم طوری حرف نمی زد که معلوم باشد مقصود او فرزند مهدی هاشمی و یکی از آقایان، هاشمی رفسنجانی است، جمله او معلوم می کرد که مقصود او این دو هستند.
- گرد آمدن چماقداران خامنه ای و احمدی نژاد در برابر خانه او و به او و خانواده اش، ناسزاهای بس ربکی دادند.

● ناسزاهای ربکی که به دختر او و نوه او داد، بهنگام بازگشت آنها از به خاک سپاری عضو خانواده خود، محسن هاشمی نیز استغای خود را از ریاست متروی تهران به قالیباف شهردار تهران داده است.

- رقیب تراشیدن برای او: مهدوی کنی را نامزد ریاست مجلس خبرگان کرده اند.
- زیر فشار شدید، ناگزیر شدن او به محکوم کردن جنبش ۲۵ بهمن. با وجود این،

● حسن روحانی، از نزدیکان هاشمی رفسنجانی، نامزد شدن مهدوی کنی را شایعه خواند و نسبت به تجدید انتخاب هاشمی رفسنجانی، اظهار اطمینان کرد. ● هاشمی رفسنجانی گفت نامزد ریاست مجلس است. او هیچگاه در قید ریاست نبوده است. رهبر از او خواسته بود نامزد عضویت در مجلس خبرگان بشود. روشن است که قصد او این بود که حالی کند اگر به ریاست مجلس خبرگان انتخاب نشود، ضربه را از خامنه ایست که می خورد.

● اما دفتر مهدوی کنی اعلان کرد که ۶۰ تن از اعضای مجلس خبرگان از او خواسته اند نامزد ریاست مجلس خبرگان بشود و او نیز پذیرفته است. انقلاب اسلامی: خوانندگان، تفصیل اطلاعات بالا را خوانده اند. یادآوری فهرست وار آنها بکار تأمل در اطلاعات زیر می آید:

● هاشمی رفسنجانی، توسط فرستاده های خود، به حوزه های دینی قم و مشهد و دیگر شهرهای بزرگ، هشدار می دهد که حاکمیت روحانیت دارد روزهای آخر خود را می گذراند. از او نقل شده است که کشور بدون



## جنازه ای زیر آفتاب؟

**می جنگیم و جریان انحراف سردر می آورد.**

**\*روزنامه "لذاکو": مقامات ایران ثروت های خود را به خارج انتقال می دهند:**

◀ در ۲ مارس ۲۰۱۱، در روزنامه **لذاکو**، روزنامه اقتصادی صبح پاریس، گزارشی انتشار داده است پیرامون تگرانی های مقامات رژیم ایران از اوضاع کشور و دست زدن به انتقال دارائی های خود به خارج از ایران. لذاکو می نویسد: انتقال دارائی های از سوی مقامات کشوری و لشکری جمهوری اسلامی به بانک های خارجی از اواسط ماه ژانویه آغاز شد و در جریان ماه فوریه شتاب بیشتری به خود گرفت. این پول ها که به ده ها و بسا صدها میلیون دلار سر می زند، نه به بانک های غربی که در اکثر مواقع به بانک های آسیائی، در ترکیه، مالزی، اندونزی، پاکستان، ترکمنستان و بنگلادش منتقل شده اند.

بانک های ترکیه تأیید کرده اند که یک قلم یکصد و هشتاد میلیون دلار دارائی های مقامات ایرانی به این کشور انتقال یافته و یک بانک مالزیائی نیز دریافت دو بیست و بیست میلیون دلار را تأیید کرده است. بخشی از مقامات مربوط به جناح «اصول گرا» ی رژیم در حال بررسی مجرا های قانونی برای انتقال ثروت های خود به کشور چین کمونیست هستند.

**\* چرائی قتل دکتر پور اندرزجانی:**

◀ از قرار اطلاع، علت قتل دکتر پور اندرزجانی، پزشک وظیفه زندان کهریزک، این بوده است که وی به وسیله موبایلی که به گردن آویخته بوده و دوربین آن را روشن کرده بوده است، فیلم هایی از وضعیت زندانیان را گرفته است و بعد از خروج از زندان کهریزک، آنها را در اختیار کسانی برای پخش قرار داده است. فیلمها به دست برخی و اوای که ها افتاده اند و آنها، متوجه شده اند که کسی به جز پور اندرزجانی نمی توانسته است آن فیلم ها را گرفته باشد. پس، به تلافی این کار، وی را به قتل می رسانند.

**از دوراه، یکی به بن بست رسیده است و دیگری به استقلال و آزادی و رشد، راه می برد:**

انقلاب اسلامی: کارزار تبلیغاتی روزانه و مداوم بر ضد بنی صدر- که رژیم مافیاهای از چند ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۸۸، به راه انداخته بود- همچنان ادامه دارد. هدف این تبلیغات همچنان حفظ انسجام نیروهای سرکوب و مافیاهائی است که سقوط رژیم را نه تنها پایان چپاولگریهای خود می دانند، بلکه پس دادن بغارت برده و پس دادن حساب جنایتیهای خود نیز می دانند. با وجود این،

ولایت فقیه نیز اداره می شود. اما این نقل قول، سر و ته زده شده هشدار او به روحانیان است. او خود را آخرین سنگر مقاومت خوانده و هشدار داده است هرگاه این سنگر تصرف شود، دولتی که روحانیت ایجاد کرده است، به دست کسانی می افتد که از هم اکنون، ساز ملی گرائی و «ایرانیت» را کوک کرده اند (مقصود او احمدی نژاد و روحانیت مشائی و دستیارانشان است). روحانیت باید بهای بسیار سنگین تحویل عناصر ضد روحانی دادن دولت را نیز بپردازد.

● اقدامات او و نیز سفرهای خامنه ای به قم، از جمله به قصد اطمینان دادن به روحانیان که دولت به دست ضد روحانی ها نخواهد افتاد، این نتیجه را بیار آورده است که روحانیان دور شدن از رژیم را به مصلحت دین و روحانیت بدانند. خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، هر دو، از بدست آوردن حمایت روحانیان، ناتوان شدند.

● گرچه فرمانده نیروهای انتظامی گفته است رهبر در پی موروثی کردن رهبری نیست. اما کشمکش شدید بر سر جانشین خامنه ای همچنان ادامه دارد. استدلال هاشمی رفسنجانی اینست که مهدوی کنی مردی ضعیف است. هرگاه خامنه ای از میان برود و بنا بر انتخاب رهبر جدید بشود، او کسی نیست که در برابر باندهائی بااستدلال که دولت را در اختیار دارند. جانشین خامنه ای کسی خواهد شد که بیشتر از او آلت فعل این باندها خواهد شد و «میراث امام» بر باد خواهد رفت. روحانیان نیز به ذلت خواهند افتاد.

● بیت خامنه ای، بخصوص محبتی خامنه ای و احمدی نژاد و دستیاران او کار هاشمی رفسنجانی را ساخته می دانند. او به ریاست مجلس خبرگان انتخاب نخواهد شد. بعد از این که به ریاست مجلس خبرگان انتخاب نشد، نوبت به جریان انداختن پرونده های فرزندان و بستگان او می رسد. خود او نیز پرونده دارد.

● رفتاری که با هاشمی رفسنجانی می شود یکی به دلیل منفور بودن او در جامعه است - استفاده کاربردی از او (شرکت در آخرین نماز جمعه ای که او امامت کرد) خود دلیل مغضوبیت او است و دیگری بخاطر بی کس شدن او در سپاه و اوایک و مجلس و دستگاه قضائی و قوه مجریه است.

● در ۱۷ اسفند ۱۳۸۹، مجلس خبرگان تشکیل شد و مهدوی کنی را با ۳۳ رأی، ریاست بخشید. تملق های زیر را گفت و سودی نبخشید:

● هاشمی رفسنجانی، با گفتن بر سر سه چیز، ولایت فقیه و نظام و خامنه ای معامله نمی کند، اعلان تسلیم کرده است. اما وقتی «بیت خامنه ای» به این نتیجه رسیده است که کسانی چون او نمی توانند «نظام» را حفظ کنند، اظهار سرسپردگی چه سودی می تواند داشته باشد؟ از طرف دیگر، خامنه ای، با از دست دادن هاشمی رفسنجانی، بازهم تنها تر می شود و بیشتر از آنچه شده است، آلت دست مافیاهای نظامی - مالی می گردد:

**\* بر ضد خامنه ای نیز اجماع پدید آمده است و، در انزوا، او بیش از پیش، آلت فعل مافیاهای نظامی - مالی می شود:**

◀ خامنه ای بسیار بیشتر از هاشمی رفسنجانی منفور است. اعضای مجلس خبرگان، جز چند تنی، از او بیزارند. بدین خاطر، هاشمی رفسنجانی و دستیاران او می پندارند چون اعضای مجلس رأی مخفی می دهند، با توجه به بیزاریشان از خامنه ای و با توجه به علمشان بر بیمار و سست اراده بودن

با تروریسم، چند دهه تعلیم داده و تجهیز کرده اند. اما وقتی ملتی تصمیم به تغییر می گیرد و به استقامت می ایستد، هیچ نیروی سرکوبی توانا به شکستن اراده او نمی شود. از جمله به این دلیل، که سرکوبگران، میان زنده ای که ملت است و میرنده ای که رژیم است، ملت را انتخاب می کنند و به مردم می پیوندند.

۳- این امر که زندان موسوی و همسر او و کروی و همسر او نامعلوم است، یعنی این که «بیت خامنه ای» ربودن این چهارتن را سازمان داده است. دروغگویی که صالحی «وزیر» خارجه رژیم است، در مصاحبه با اوربونیوز، مدعی شده است این دو و همسرانشان در خانه های خود هستند و رفت و آمد به خانه های آنها آزاد است.

۴- خامنه ای و مافیاهای نظامی مالی بدست از برخاستن موجهای جنبش در هراس هستند. معنای سخنان خامنه ای تشدید سرکوب بقصد جلوگیری از برخاستن امواج جنبش است. این همان انعطاف ناپذیری است که رژیم را کور و کر می کند و عامل از پا در آمدنش می شود.

◀ در ۱۴ اسفند ۱۳۸۹، مصلحی، «وزیر» و اوایک، سخنانی بر زبان آورده است که هدف از بازدید خامنه ای روشن و گزارش در یافتی از ایران را تأیید می کنند: از نکات قابل توجه در سخنان و توصیه های مقام معظم رهبری در این دیدار، تأکید بر ضرورت تهاجمی بودن برنامه های وزارت اطلاعات در مقابله با اقدامات دشمن و سرویس های اطلاعاتی بود. معظم له در این زمینه اشاره داشتند که جنگ تمام عیار و حقیقی بین سرویس های اطلاعاتی و نظام مقدس اسلامی در جریان است.

در مقطع کنونی، وزارت اطلاعات از اشراف بسیار خوبی برخوردار است و از آنجا که بهترین دفاع، تهاجم تلقی می شود، برنامه تهاجمی را در مقابله با سرویس های اطلاعاتی در دستور کار دارد. این مأموریت را مجموعه ای متشکل از نیروهای جوان و با تجربه از خدمتگزاران انقلاب اسلامی و مردم

برعهده دارند  
◀ غیر از دستگیربها در سپاه و تجدید سازمان آن که از زمان نصب محمد علی جعفری به فرماندهی سپاه، در حال انجام است و هدف از آن، آمادگی برای رویارویی با جنبش همگانی است، اینک، بسیج مورد توجه خامنه ای قرار گرفته است. اثر شکست رژیمهای تونس و مصر و وضعیتی که رژیم لبی پیدا کرده است، تگرانی او را فروپاشی رژیم، زیر ضربات موجهای جنبش، صد چندان کرده است. اما چرا او بر آن نشده است که خود دست بکار همان اصلاحی بشود که اصلاح طلبان توقع دارند؟ در پاسخ به این پرسش، این اطلاع از ایران دریافت شده است:

● نخست شایع شد که موسوی و کروی را به محلی برده اند و در آنجا با آنها به گفتگو نشستند. هدف رسیدن به توافقی، حتی به قیمت قربانی کردن احمدی نژاد بوده است. اما گفتگوها به نتیجه نرسیده اند. علت اینست که از دید خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی، اصلاحات نمی باید به «یک صدا» بودن و «فصل الخطاب» بودن رهبر، صدمه وارد کند. اطلاع صحیح از وقوع گفتگو حاصل نیست. اما همانطور که گزارش در باره «مینی کودتا» حاکی است، خامنه ای و بیت او و مافیاهای نظامی - مالی بر این نظر هستند که هرگونه گشایشی، مقر ایجاد کردن برای سیل بنیاد کن جنبش مردم است. اینست که

● علی اکبر ولایتی مأمور می شود از خواص بخواهد برضد موسوی و



کروبی موضع بگیرند. او می گوید: حال که این دو شناخته شده اند، خواص می باید برضدشان موضع بگیرند.

● مجلس مافیاهای برضد این دو (گزارش در باره «فتنه ۲۵ بهمن») موضع می گیرد. لاریجانی نیز چنین می کند.

● همزمان با جنبشها در شمال آفریقا تا خلیج فارس، آماده کردن سپاه و بسیج برای مقابله با جنبش مردم شتاب گرفت:

تشکیل "سازمان اطلاعات سپاه" و انتصاب حسین طائب به فرماندهی آن ماه ها پیش انجام گرفت. به دنبال آن، غلامحسین رزمضانی به فرماندهی حفاظت و امنیت سپاه، منصوب شد. این دو «روحانی» و از دستیاران خامنه ای هستند. رزمضانی معاونت اطلاعات و معاونت حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی بوده است.

سر تیبی پاسدار حسین نجات نیز که سایت دفتر سیاسی سپاه از انتصاب او در آینده نزدیک به عنوان معاون امنیت داخلی شورای عالی امنیت ملی خبر داده است، همچون طائب، رزمضانی و نقدی از سوابق امنیتی برخوردار است که آخرین آن فرماندهی حفاظت و امنیت سپاه پاسداران است. این سه، به اتفاق «سردار» محمد رضا نقدی که فرمانده بسیج شده است، می باید حافظ امنیت رژیم باشند. بر کشیدن «اطلاعاتی» ها، گویای ترس خامنه ای از سپاه بمنابه ستون فقرات رژیم و نیز «اصول گرایان» مخالف با خود او، نیز هست.

**\* سند منتشره توسط**

**ویکیلیکس، سابقه پیشنهاد**

**سازش به موسوی و کروبی را،**

**پس از تقلب در انتخابات**

**معلوم می کند:**

● گزارش محرمانه از لندن به وزارت خارجه آمریکا، به تاریخ ۱۶ ژوئن ۲۰۰۹، حاکی است:

● مجتبی خامنه ای باتفاق جعفری فرمانده سپاه پاسداران، در انتخابات تقلب کرده و نام احمدی نژاد را از صندوق بیرون آورده اند.

● موسوی و هاشمی رفسنجانی از آن بیم دارند که از رهگذر منطبق دموکراسی و زیر فشار هواداران ناگزیر از مطالبات حداکثری از رژیم شوند. بنا براین، مشروعیت رژیمی از بین برود که آنها خود از بنیاد گرفتنش، از سود بردگان بزرگ بوده اند.

● گزارشگر به دیده بان ما در لندن گزارش می کند که در ۴ و ۹ ژوئن، دو ملاقات با خامنه ای، انجام گرفته است. مطبوعات از دیدار دوم، به تفصیل صحبت کرده است. پیشنهاد گرفتن گفتگوها در باره شفاف انجام گرفتن انتخابات و عدم مداخله در آن، را مثبت ارزیابی کرده است...

● گزارشگر اطلاع می دهد که در ۱۴ و ۱۵ ژوئن، نمایندگان خامنه ای به (نام سانسور شده است) پیشنهاد کرده اند (در ازای قبول نتیجه انتخابات)، نیمی از وزیران (وزارت خانه ها که معین نشده اند) از طرفداران موسوی و رفسنجانی انتخاب شوند. پیشنهاد پذیرفته نشده است. زیرا از لحاظ سیاسی اجرا کردن نیست و قابل توجیه نیز نیست. به کمتر از باطل کردن انتخابات، رضا دادن، هرگونه اعتبار را از اعتراض کنندگان، نزد حامیان خود، سلب می کند... (نام سانسور شده است) استدلال می کند که تقاضای حداکثر، یعنی ابطال انتخابات، تنها موضعی است که موسوی می تواند اتخاذ کند.

**جنازه ای زیر آفتاب؟**

● (نام سانسور شده است) گزارش می کند که برآثر رویدادهای ماههای اخیر، خامنه ای تضعیف شده است. بیماری او سبب شده است که مجتبی و متحدانش در سپاه، قدرت را در دست بگیرند. عکس خامنه ای و پسر او مجتبی، در سفر سندج، گویائی دارد. مجتبی بسیار بیشتر از پدر خود اهل ریسک کردن است. او موجب شده است که بسیاری از یائیان رژیم از پدر او دور شوند. در عوض، اما مجتبی بر اینست که احمدی نژاد و متحدان کلیدی او بسیار بهتر از دولت مردان قدیمی، مثل هاشمی رفسنجانی و موسوی، رژیم را حفظ می کنند.

● گزارشگر به دیدبان گزارش می کند که موسوی و همکاران او دارند از این نگران می شوند که جنبش اعتراض به تقلب در انتخابات، از محدوده این اعتراض بیرون رود و تغییر نظام جمهوری اسلامی را هدف قرار دهد و وضعیتی را بوجود بیاورد که انقلاب ایران را در ۱۹۷۹ بوجود آورد. در آن انقلاب نیز کار به هدفت شدن تغییر رژیم شاه کشید. در حال حاضر نیز، هیچکس هوادار رژیم جمهوری اسلامی نیست...

● انقلاب اسلامی: در باره کسی که نگران به خطر افتادن رژیم بوده است، امروز عسگر اولادی می گوید:

**\* عسگر اولادی: موسوی می**

**خواست کار نیمه تمام بنی**

**صدر را تمام کند:**

● در ۱۲ اسفند ۸۹، حبیب الله عسگر اولادی که از رهگذر ولایت مطلقه فقیه، یک مافیای مالی بزرگ پدید آورده است، در مصاحبه با مشرق گفته است:

بنی صدر اولین کسی بود که با برافراشتن پرچم لیبرالیسم، منافقین، کفار و ملحدین را دور خود جمع کرد و به جنگ امام و انقلاب آمد. او در پوشش یک عنصر خودی و انقلابی در نهضت نفوذ کرده بود اما مردم و امام او را شناسایی کردند و شو را از سر انقلاب بر کردند. بنی صدر یک فرد نبود. او مأمور بود که همه زور غرب علیه اسلام و انقلاب را تجمیع کند و بر سر مردم بکوبد. اما به حول و قوه الهی و فداکاری مردم و به ویژه شهدای چون بهشتی، باهنر، رجایی و شهدای محراب، این توطئه در هم شکست و پایه های نظام اسلام محکم تر شد. ما پس از دفع شو و فتنه بنی صدر، در دوران حکومت دوم خدادادی ها هم شاهد تحرکاتی بودیم که نمونه بارز آن حوادث ۱۸ تیر ۷۸ بود. این بار هم غرب با سر بازگیری مجدد بقایای عناصری که خود را «جی» می خواندند و دل در گرو تفکرات غربی داشتند با انقلاب دست و پنجه نرم کرد. مردم در ۲۳ تیر یعنی ۵ روز پس از وقوع این حادثه پاسخ اشوار و فتنه گران را دادند. بقایای این جریان غائله تحصن مجلس را در سال ۸۲ پدید آوردند و به دلیل بی اعتنایی مردم توطئه آنها نرفت و لذا تنها ماندند.

عسگر اولادی که وزیر بازرگانی دولت اول میر حسین موسوی بوده است، با اشاره به «انحراف» میر حسین موسوی گفته است: او پس از امام (ره)، ۲۰ سال سکوت کرد، پس از ۲۰ سال سکوت به صحنه آمد تا کاری که بنی صدر ناتمام گذاشته بود بصورت دیگر آن را ادامه دهد. بسیاری از انقلابیون اصیل کشور در همان دهه اول انقلاب او را شناسایی کرده بودند و هشدار داده بودند که او نباید در جایگاهی قرار گیرد که بتواند لشکر و حشم غرب در ایران را

باز تولید کند. «شهید آیت» و «شهید دیالمه» از آن جمله بودند. حزب مؤتلفه اسلامی با موسوی در دهه اول انقلاب مرزبندی داشت.

● انقلاب اسلامی: ۱- عسگر اولادی با استفاده از لیبرالیسم خاص اقتصاد زیر سلطه (رانت خواری) مافیای بزرگ مالی را بوجود آورده است و بنی صدر، با لیبرالیسم مخالف بوده است و هست. ۲- که او (همان) کسی است که به پاکستان رفت و صورت اسامی حزب توده را از مأمور اینتلیجنت سرویس انگلیس گرفت و به ایران آورد) و کسانی که نام برده است، در خط سید ضیاء بوده اند (استبداد در وابستگی)، ۳- موسوی ۸ سال نخست وزیر رژیم خمینی، بوده است و بنا بر سند ویکیلیکس، هنوز نگران است که میاذا موجودیت نظام به خطر بیفتد. ۴- عسگر اولادی وزیر بازرگانی، در حکومت او بوده است. ۵- از گروههایی «الحادی»، حزب توده و فدائیان خلق (اکثریت) متحد حزب جمهوری اسلامی، در کودتا بودند و بهای بس سنگینی بابت این همکاری پرداختند. ۶- تا کودتا، بنی صدر هیچگونه رابطه ای با هیچ گروه سیاسی نداشت. تنها از حق آنها بر وجود داشتن و فعالیت آزاد داشتن حمایت می کرد. تا امروز، به رژیم کودتا حتی یک دلیل بر وجود رابطه تا ۸ تیر ماه ۱۳۶۰ (در ایران) روز، دوتن از اعضای سازمان مجاهدین خلق، نزد او رفتند نیافته و ارائه نکرده است. پس سخن او دروغ است و این دروغ دلیل می خواهد: سخن او از سر یاس است: مردم ایران، هر روز بیشتر از روز پیش، به تغییر رژیم می اندیشند. بنا براین، راه حل، را جدی و ممکن می یابند که بنی صدر پیشنهاد می کند. نسل جوان به راه استقلال و آزادی می آید. سخن عسگر اولادی بیانگر وحشت است زیرا جنبش که با شعار «رای من کو» شروع شد، اینک به شعار «حق حاکمیت من کو» رسیده است. او خطاب به زورپسندان می گوید: خطر بزرگ است چاره جز تشدید سرکوب نیست.

● انقلاب اسلامی: ۱- در تونس و مصر و بحرین نیز، رژیمها انعطاف ناپذیر ماندند و از یا در آمدند. توانائی گفتگو با مردم را نداشتند زیرا، آنچه مردم می خواستند این بود که رژیم استبدادی از میان بریزد و استبدادیان حاضر نبودند حق مردم را به مردم بازگذارند. به یمن مقاومت مردم بود که ارتش جانب مردم را گرفت. ۲- راستی اینست که رژیم ولایت مطلقه مافیاهای بازنده بزرگ است. اما هرگاه در این کشورها دموکراسی برقرار شود، آمریکا بمنابه سلطه گر نیز بازنده است. ۳- رژیم ولایت مطلقه مافیاهای بازنده ناپذیر تر، بنا بر این شکندند تر است. هرگاه آمریکا و کشورهای استبدادی منطقه، گروه های «ایران» را مسلح نکنند و به عملیات ایذائی وادار نکنند و به مردم ایران فشار اقتصادی وارد نکنند، به ترتیبی که ایرانیان از بیرون احساس امنیت کنند، به جنبش بر می خیزند. بدیهی است ایران مستقل و آزاد، با خورد و برد آمریکا سازگار نمی شود. زمان آنست که امریکاییان نیز جنبش کنند برای رها کردن خویش از سلطه گری و آماده شدن با زندگی در جهان که، در آن، ملتها مستقل و آزاد و در رشد با یکدیگر همکاری کنند.

**بحران اتمی ادامه**

**دارد و سرنوشت**

**نیروگاه اتمی؟:**

**بخشهایی از گزارش**

**آژانس بین المللی**

**انرژی اتمی که می**

**گویند بحران اتمی**

**ادامه دارد:**

● ابعاد نظامی احتمالی:

● شورای حکام از ایران در موارد متعددی خواسته است با آژانس در باره حل همه مسایل باقیمانده مربوط

**\* رئیس ستاد ارتش و وزیر**

**دفاع و وزیر خارجه آمریکا: از**

**تحولات منطقه، بیش از همه،**

**رژیم ایران زیان برده است.**

**گفتگو با مردم بهترین روش**

**است:**

● در ۴ مارس ۲۰۱۱ (۱۳ اسفند ۲۰۱۱) در یادار مایک مولن رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا گفته است: ایران بازنده واقعی است، چه بپذیرد و چه نپذیرد. زیرا در این تحولات هیچ نقشی نداشته، جز این که از آن برای سبلی زدن بر صورت مردم خود استفاده کرده است. خشونت تنها به بروز خشونت بیشتر منجر می شود. در حالی که اعتراض های مسالمت آمیز و خویشتنداری دولت می تواند به گفت و شنودی معقول و تعهد به تغییر، نظیر مصر، بحرین و تونس، منجر شود.»

● شورای حکام از ایران در موارد متعددی خواسته است با آژانس در باره حل همه مسایل باقیمانده مربوط

به برنامه هسته ای ایران تعامل کند و برای این منظور، با ارائه اطلاعاتی که آژانس برای حل این مسائل تقاضا می کند به طور کامل با آژانس همکاری کند. شورا هم چنین از مدیر کل آژانس خواست تلاش هایش را برای (در کنار دیگر مسائل) حل مسایل باقی مانده ای که باعث نگرانی است، ادامه دهد تا وجود ابعاد نظامی احتمالی در برنامه هسته ای ایران را متفی کند. در قطعنامه (۲۰۱۰) ۱۹۲۹، شورای امنیت بار دیگر بر الزامات ایران مبنی بر برداشتن گام های مورد درخواست شورای حکام در قطعنامه ۱۹/2006 و 82/2009 GOV تاکید کرد. این شورا و همکاری کامل با آژانس در خصوص همه مسایل باقیمانده از جمله آنهایی که باعث نگرانی درباره ابعاد نظامی احتمالی است از جمله از طریق ایجاد امکان برای دسترسی بدون تاخیر به همه سایت ها، تجهیزات و اشخاص و اسناد مورد تقاضای آژانس، بار دیگر تاکید کرد.

● گزارشات پیشین مدیر کل مسایل باقیمانده مربوط به ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته ای ایران و اقدامات درخواست شده از ایران که برای حل این مسائل ضرور است را تشریح کرده است. از اوت ۲۰۰۸ تاکنون ایران از مذاکره در باره مسایل باقیمانده با آژانس، یا ارائه هر گونه اطلاعات بیشتر یا دسترسی به اماکن و اشخاص لازم برای پرداختن به نگرانی های آژانس خود داری کرده است.

● همان طور که ایران پیش تر اطلاع داده است، اگر چه بیشتر اقدامات مشخص شده در برنامه کار ۲۰۰۷ مورد توافق ایران و آژانس (INF/CIRC/711) تکمیل شده است، مسائلی باقی است که هم چنان لازم است به آن ها پاسخ داده شود. طبق برنامه کار، ایران باید ارزیابی خود را از اسناد مرتبط با مطالعات ادعایی که آژانس دسترسی به آن را برای ایران فراهم کرده است، به آژانس ارائه دهد. در مه ۲۰۰۸، ایران یک ارزیابی ۱۱۷ صفحه ای را ارائه کرد که در آن عنوان کرد که این اسناد جعلی و ساختگی است. در هر حال همان طور که آژانس این طور در نظر می گیرد که این ارزیابی بیشتر بر شکل متمرکز است تا محتوا، در موارد پیاپی از ایران تقاضا کرده است یک پاسخ اساسی ارائه دهد. ایران هنوز این کار را انجام نداده است. به علاوه بر مبنای تحلیل آژانس از اطلاعات بیشتری که قرار گرفته است از جمله اطلاعات جدیدی که اخیرا دریافت شده است، نگرانی های بیشتری وجود دارد که آژانس هم چنین لازم دارد در رابطه با ایران روشن شود. به این دلایل، آژانس قادر نیست مساله مطالعات ادعایی را که در برنامه کار به آن اشاره شد تمام شده در نظر بگیرد.

● آژانس، بر مبنای مطالعه مستمر اطلاعاتی که آژانس نه تنها از طریق بسیاری کشورهای عضو بلکه مستقیما از طریق تلاش های خود بدست آورده است هم چنان درباره وجود احتمالی فعالیت های فاش نشده قبلی یا فعلی مربوط به برنامه هسته ای با مشارکت سازمان های مرتبط نظامی از جمله فعالیت های مربوط به تولید خرج هسته ای برای یک موشک نگران است. همان طور که پیشتر توسط مدیر کل اشاره شد، نشانه هایی وجود دارد مبنی بر این که ممکن است برخی از این فعالیت ها بعد از ۲۰۰۲ ادامه پیدا کرده باشد.

● آژانس هنوز پاسخ به نامه مورخ ۲۹ اکتبر ۲۰۱۰ را دریافت نکرده است که در آن بار دیگر بر نگرانی هایش خطاب به ایران تاکید کرد و فهرستی از آن مسائلی را ارائه کرد که هم چنان باید پاسخ داده شود. این موضوعات شامل در صفحه ۶



تعدادی مسائلی است که از اوت ۲۰۰۸ تاکنون مورد توجه آژانس قرار گرفته است.

● آژانس هم چنان از ایران تقاضا کرده است که درباره این مسائل با آژانس تعامل کند و بدون هرگونه تأخیر بیشتر به آژانس اجازه دهد از همه سایت‌های مربوطه دیدن کند، به همه تجهیزات و اسناد مربوط دسترسی داشته باشد و اجازه داشته باشد با همه اشخاص مربوطه مصاحبه کند. تعامل اساسی و جدی ایران برای آن که آژانس بتواند در راستی آزمایی صحت و تکمیل بودن اعلامیه‌های ایران پیشرفت حاصل کند، ضروری است.

\* پروتکل الحاقی

● ایران بر خلاف قطعنامه مربوطه شورای حکام و شورای امنیت، پروتکل الحاقی را اجرا نمی‌کند، اگر ایران پروتکل الحاقی را اجرا نکند، آژانس قادر نخواهد بود در موقعیتی قرار گیرد که اطمینان معتبری را درباره فقدان مواد و فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده در ایران ارائه دهد.

\* بیرون بردن سوخت از نیروگاه اتمی بوشهر:

● در ۱۶-۱۵ فوریه ۲۰۱۱، آژانس در نیروگاه برق هسته‌ای بوشهر (BNPP) به بازرسی پرداخت و مواد هسته‌ای موجود در این تاسیسات را راستی آزمایی کرد. در ۲۳ فوریه ۲۰۱۱، ایران به آژانس اطلاع داد که باید مجتمع‌های سوخت را از قلب راکتور خارج کند و آژانس و ایران در باره ضرورت تدابیر پادمانی توافق کرده‌اند.

● آژانس، همان‌طور که در اعلامیه‌های مورخ ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۹ ایران اشاره شده بود، از طریق تصویر ماهواره‌ای هیچ نشانه‌ای از فعالیت‌های ساخت و ساز در حال انجام در سایت نیروگاه برق هسته‌ای ۳۶۰ مگاواتی دارخوین را ملاحظه نکرده است.

حاصل سخن:

● در حالی که آژانس به انجام فعالیت‌های راستی‌آزمایی تحت توافق پادمان‌های ایران ادامه می‌دهد، ایران به اجرای تعدادی از الزاماتش نمی‌پردازد. از جمله: اجرای مفاد پروتکل الحاقی آن، اجرای کد اصلاحی ۳/۱ بخش عمومی ترتیبات فرعی توافق پادمان، تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی، تعلیق فعالیت‌های مربوط به آب سنگین و ارائه توضیحات درباره مسایل مهم باقی مانده‌ای که باعث بروز نگرانی‌هایی درباره ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته‌ای‌اش است.

● در حالی که آژانس هم چنان به راستی‌آزمایی نبود انحراف مواد هسته‌ای اعلام شده در تاسیسات هسته‌ای و LOF اعلام شده به وسیله ایران تحت توافق پادمان ادامه می‌دهد، ایران همکاری لازم را ندارد که آژانس را قادر کند تضمین معتبری درباره نبود مواد و فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده در ایران ارائه دهد و بنابراین نتیجه بگیرد که همه مواد هسته‌ای در ایران در فعالیت‌های صلح‌آمیز به کار می‌روند.

علت خارج کردن سوخت از نیروگاه و سرنوشت گفتگوهای رژیم با کشورهای ۱+۵؟

\* علت خارج کردن مجتمع‌های سوخت از قالب اتمی:

◀ به ترتیبی که در گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آمده است، در ۲۳ فوریه ۲۰۱۱، ایران به آژانس اطلاع داده است که مجتمع‌های سوخت را از قالب اتمی خارج می‌کند. علی‌اصغر سلطانه، نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گفتگو با ایسنا، علت را ضرورت انجام یک رشته آزمایشها ذکر کرده است. صالحی، «وزیر» خارجه ایران نیز گفته است: بهره برداری از نیروگاه اتمی ایران از ماه آوریل، شروع خواهد شد.

● چون گفته شده بود علت این کار حمله به سامانه کامپیوتری نیروگاه توسط ویروس استاکس نت بوده است، صالحی تکذیب کرد که سامانه کامپیوتری نیروگاه مورد حمله قرار گرفته باشد. اما

● اما برخی از کارشناسان بر این باورند که تکذیب صالحی دروغ است. چنین حمله‌ای انجام گرفته است.

◀ در ۳ مارس ۲۰۱۱، رضا سجادی، سفیر ایران در مسکو، به خبر آنلاین، گفته است: دولت روسیه بر اراده خود برای راه اندازی نیروگاه تأکید کرده است. نگرانی‌های ایمنی ناشی از استفاده از تجهیزات آلمانی دلیل خارج کردن سوخت از راکتور اتمی بوشهر بوده است. خارج کردن سوخت از راکتور اتمی بوشهر با توافق کارشناسان ایرانی و روسی صورت گرفت. کارشناسان معتقدند که به دلیل استفاده از زیرساختها و تجهیزات آلمانی، لازم است ضرایب و استانداردهای حفاظتی نیروگاه بیش از حد متعارف اعمال شود.

● اما در ۷ اسفند (۲۶ فوریه) سلطانه، نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به ایسنا گفته بود: سوخت نیروگاه اتمی بوشهر به درخواست روسیه از قلب نیروگاه خارج شده است.

◀ قرارداد با روسیه برای ساختن نیروگاه اتمی بوشهر در ۱۹۹۵ امضاء شده و قرار بوده است که در سال ۱۹۹۹ بکار افتد. اینک، وعده داده می‌شود که بعد از انجام آزمایشهای لازم، در ماه آوریل، نیروگاه بکار خواهد افتاد!

و اگر علت خارج کردن سوخت زیرساختها و تجهیزات، آلمانی بوده است، طی ۱۶ سال، روسها می‌باید آنها را شناسایی کرده و ضرایب و استانداردهای حفاظتی نیروگاه‌ها را معین و پس از آن، مجتمع‌های سوخت را در قالب گذاشته باشند. این توجیه، فاش می‌کند که خارج کردن سوخت از نیروگاه اتمی علتی دیگر است.

جنازه ای زیر آفتاب؟

\* بیانیه "روس اتم"، شرکت سازنده نیروگاه در باره چرائی بیرون بردن سوخت اتمی از نیروگاه:

◀ در ۱ مارس ۲۰۱۱، روس اتم، شرکت سازنده نیروگاه اتمی، بیانیه‌ای در باره خارج کردن سوخت از نیروگاه صادر و علت این عمل را عبارت دانست از این که یکی از چهار پمپ خنک‌کننده اصلی راکتور دچار آسیب شده است و این آسیب خروج سوخت و انجام یک بازرسی از راکتور و مجتمع‌های سوخت را برای این که هیچ‌گونه ذرات فلزی یا چیب را در خود جای نداده باشند، ضرور کرده است.

نیویورک تایمز از قول یک مقام که نخواست است نامش برده شود، خبر داده است که کشف قطعات فلزی باعث انجام پاکسازی و تأخیر دو ماه در راه‌اندازی نیروگاه شده است.

مایکل لورادینی - یک مهندس هسته‌ای دانشگاه ویسکانسین - گفت که وجود ذرات فلزی در اطراف آب خنک راکتور صدمه‌ای را باعث نمی‌شود اما مانند یک سمباده عمل می‌کند که عمر راکتور را کاهش خواهد داد.

در بیانیه روسیه آمده است که فشار در راکتور در طول آزمایشات بالا رفت. پمپ لرزید و رابطها شکستند. در نتیجه ذرات فلزی کوچک‌تر از سه میلی‌متر می‌تواند درون پمپ‌های خنک‌کننده پرتاب شده باشند و در مجتمع‌های سوخت جای گیرند.

اگر ذرات فلزی در مجتمع‌های سوخت یافت شوند، مجتمع‌ها شسته خواهند شد، بدنه راکتور پاکسازی خواهد شد و پس از آن سوخت بار دیگر در راکتور بارگذاری خواهد شد.

پمپ دچار اشکال، متعلق به سال‌های ۱۹۷۰ و زمانی است که آلمان غربی ساخت راکتور را آغاز کرد.

انقلاب اسلامی: هرگاه علت پمپ ساخت آلمانی در سال ۱۹۷۰، باشد، باز این عذر بدتر از گناه است. چرا که شرکت سازنده می‌باید هم از روز نخست، زیرساخت و تاسیسات موجود را بررسی فنی می‌کرد. نه این که بعد از ۱۶ سال، عذر بیاورد که پمپ آلمانی ساخت ۱۹۷۰ بوده و ... و پرسیدنی است که «وزیر» خارجه رژیم و نماینده رژیم در آژانس و سفیر رژیم در روسیه، چرا دروغ می‌گویند؟ این دروغگوئی تنها از راه عادت و بخاطر این که زبان رسمی رژیم، دروغ است، نیست. بدین خاطر است که علت واقعی خارج کردن سوخت از نیروگاه را نمی‌توانند اظهار کنند.

\* کاترین اشتون: پیشنهادهای ۱+۵ هنوز هم بر روی میز مذاکره قرار دارند:

◀ در ۱ مارس ۸۹، کاترین اشتون، رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا

از پیشرفت نکردن مذاکرات گروه "۱+۵" با تهران ابراز تعجب و اعلام کرد که پیشنهادها هنوز هم بر روی میز مذاکره قرار دارند.

به گزارش خبرگزاری «نووستی» از ژنو، اشتون گفته است: روز دوشنبه با علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه ایران دیدار کرده است و در آن دیدار بر اهمیت مذاکرات اخیر استانبول تأکید کرده است. من از این که نتوانستیم در این مذاکرات پیشرفتی داشته باشیم حیرت زده شده‌ام اما پیشنهادات بر روی میز باقی مانده‌اند و من امیدوارم که همکاری در این مسایل ادامه یابد.

◀ سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه در دیدار با صالحی، «وزیر» امور خارجه ایران، گفته است: لازم است همکاری ایرانی‌ها به پیشنهاداتی که از جانب گروه "۱+۵" شده و اکنش مثبت نشان دهند.

◀ در ۳ مارس ۲۰۱۱، خبرگزاری نووستی، لاوروف گفته است: زمان آن فرا رسیده است که اقدامات معین و توافقات به عمل آمده را هماهنگ کنیم. در پاسخ به گام‌های واقعی (ایران) ما نیز باید مشوق‌هایی را در نظر بگیریم از جمله کاهش رژیم تحریم‌ها متناسب با رفتار ایران در راستای انجام مطالبات ما.

\* چرا ۵ کشور غرب علاقه ای به گفتگو با ایران برسر مسئله اتمی نشان نمی‌دهند؟:

◀ در ۵ مارس ۲۰۱۱، معاون وزارت خارجه انگلستان، در مصاحبه با بی بی سی، گفته است: گفتگوهای استامبول مایوس کننده بودند. گفتگو باید هدف مشخص داشته باشد. ایران می‌باید موضع شفاف در باره خواست جامعه بین‌المللی (متوقف کردن غنی‌سازی و نظامی نبودن برنامه اتمی ایران) اتخاذ کند. گفتگو و لغو تحریم‌ها بستگی به رفتار ایران دارند.

◀ اما از پیش از گفتگوهای استامبول، ۵ کشور غرب، علاقه ای به گفتگو نشان نمی‌دادند. نوبت به رژیم ولایت فقیه بود که خواستار گفتگو شود. کارشناسان علت را موفقیت آمیز شدن حمله یا ویروس استاکس نت و ترورهای فیزیک دانان و اتم شناسان ایران و تحریمها دانستند. باوجود این، پس از انتشار گزارشهای محرمانه توسط ویکیلیکس، این پرسش مطرح شد که آیا این سکوت نسبی نتیجه معامله ایست که امریکا با خامنه ای - احمدی نژاد انجام داده است؟

◀ قسمتی از یک گزارش محرمانه که از سفارت امریکا در تل‌آویو بتاريخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۹ به وزارت خارجه امریکا مخابره شده و ویکیلیکس انتشار داده است، به تشریح وضعیت کنونی، کمک می‌کند:

● توچر گفت: امریکا سخت نگران است بخاطر اینکه ایران اعلان کرده است قصد دارد ۱۰ کارخانه غنی سازی دیگر اورانیوم ایجاد کند. او از دو راهبرد، یکی فشار و دیگری

افناع سخن گفت و یادآور شد که زمان افناع دارد به سر می‌رسد. امریکا ائتلافی را ایجاد کرده است و از قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، خوشحال است. قطعنامه به شورای امنیت سازمان ملل فرستاده شده است.

● توچر خاطر نشان کرد که امریکا سخت می‌کوشد کشورهای ۱+۵، بخصوص روسیه و چین را به همکاری برای مقابله با انعطاف ناپذیری ایران که همان موضع را تکرار می‌کند، برانگیزد. او یادآور شد که در باره راکتور اتمی تهران (تعویض اورانیوم ۴،۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه) روسیه با امریکا، از نزدیک همکاری کرد. روسیه آن را یک پیشنهاد عالی توصیف کرد. اما ایران نپذیرفت. روسیه و چین همکاری با امریکا را پذیرفتند.

● آموس زیلاد، رئیس قسمت سیاسی - نظامی MOD اسرائیل همکاری اخیر روسیه با امریکا را تشویق کننده توصیف کرد اما اظهار تردید کرد روسیه با هرگونه مجازات ایران موافقت کند. او گفت: روسیه از اسرائیل خواسته است تکنولوژی پیشرفته وسیله نقلیه هوایی خود را به روسیه بدهد تا روسیه قرارداد فروش موشکهای S-300 به ایران را لغو نکند. روسیه حاضر است ۱ میلیارد دلار بابت این تکنولوژی بپردازد. او گفت: اسرائیل حاضر نیست این تکنولوژی را به روسیه بفروشد. زیرا چین نیز آن را به دست خواهد آورد.

● آراد گفت: حکومت اسرائیل کوششهای امریکا را در باره ایران (متوقف کردن برنامه اتمی) قدر می‌شناسد و می‌داند امریکا چه کوشش سختی بکار برده است برای این که موفق به ایجاد این ائتلاف نگردد. او مصوبه اخیر شورای حکام را موفقیتی برای امریکا ارزیابی کرد. در باره تاسیسات اتمی قم، آراد گفت: حکومت اسرائیل از گستاخی ایران تعجب نکرده است. اسرائیل در آماده باش کامل است. این حکومت موضعگیریهای روزانه ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد تا که به مقاصدش پی ببرد. روند افزودن بر میزان اورانیوم کم غنی شده، خوش فرجام نیست.

● MFA DG Gal گفت: فرق چندانی میان برآوردهای سازمانهای اطلاعاتی امریکا و سازمانهای اطلاعاتی انگلستان و فرانسه و روسیه در باره ایران نیست. او افزود: حکومت اسرائیل برنامه ایران برای ایجاد ۱۰ کارخانه غنی سازی اورانیوم را بسیار جدی تلقی می‌کند. زمان بس تنگ و پر بها است. می‌باید دست بکار تشدید مجازاتهای ایران شد. هرگاه درجا فردا دیر و وضع و اجرای مجازاتها بی اثر خواهند شد.

● زیلاد گفت: مطمئن نیست تهران تصمیم گرفته است بمب اتمی بسازد. اما مصمم است تکنولوژی ساخت آن را پیدا کند. اما می‌داند که استراتژی تعهد خوب است. اما لازم است که بدان عمل شود. وگرنه بکاری نمی‌آید. وضع مجازاتها در ماههای فوریه و مارس و آوریل بسی مهم است. همکاری روسیه تعیین کننده است اما جلب همکاری به هفته‌ها وقت نیاز ندارد. در ژوئن سال ۲۰۱۱ معلوم خواهد شد آیا در صفحه ۷



مجازات‌ها اثر می‌کنند یا خیر. با توجه به این امر که برنامه اتمی ایران و اجرای آن سری است، نمی‌توان برآورد کرد چه وقت ایران به «نقطه بازگشت ناپذیر» می‌رسد. او تردید دارد که ایران بگذارند این زمان معلوم شود.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، از دسامبر ۲۰۰۹، افتخار رژیم ایران رها شده و تشدید فشار رویه آمریکا گشته است. گزارش روشن می‌کند که روسیه بخاطر منافع خود، رژیم را وسیله می‌کند. نه تنها از قبل رژیم سودهای گزاف می‌برد، بلکه نیروگاه اتمی ایران و فروش اسلحه به ایران را وسیله معامله با اسرائیل و آمریکا و اروپا می‌کند. نتیجه این که در حال حاضر، تقدم با «جنگ پنهان» است و این جنگ است که دامن می‌گسترند. انزوای رژیم در ایران و در جهان، ضربه پذیرترش کرده است. گروه احمدی نژاد، با اجازه «رهبر»، پیشنهاد معامله داده است اما مابه ازای پیشنهاد آمریکایی را سرکشیدن جام زهر دانسته و حاصل کارش، وضعیت بلا تکلیف کنونی و زیانی است که به مردم ایران تحمیل می‌شود. بین الملل انقلاب، رژیم را ضعیف تر نیز می‌کند:

## بین الملل فساد یا دیکتاتورها چگونه میلیارد می‌شوند؟ ایلهای لیبی و انقلاب؟

## میلیاردر شدن مبارک و ربط آن با ایران گیت:

در ۳ مارس ۲۰۱۱، مورگان استرانگ، تحقیقی را در باره «ثروت اسرار آمیز، حسنی مبارک، جبار مصر که مردم مصر برکنارش کردند، انتشار دادند. بنا بر این تحقیق، او این ثروت را، از جمله، از راه زد و بند با سیایدست آورده است:

● دو فروشنده اسلحه مرتبط با سیاید می‌گویند: ثروت اندوزی مبارک، با رشوه هائی چند میلیون دلاری آغاز شد که فروشندهگان اسلحه، در اواخر دهه ۱۹۷۰ به او دادند. توماس کلینس و ادوین پ. ویلسون که هر دو افسر سیاید بوده‌اند، می‌گویند شرکت آنها بنام «حمل و نقل خدمات مصر - آمریکا» رشوه را بابت بدست آوردن انحصار و امنیت پرداخته‌اند. کلینس که در شرکت نقش کلیدی داشته‌اند و در سایه، کار می‌کرده‌اند، چندین میلیون دلار به مبارک رشوه داده‌اند و او برای انور سادات این رشوه را ستانده است.

کلینس می‌گوید: ما با مبارک، در خانه اش، در قاهره، دیدار کردیم. مبارک خلبان هلی کوپتر سادات بود. من به او چندین میلیون دلار پول دادم. او سهم خود را برداشت و بقیه را به سادات داد. و قرارداد با شرکت ما امضاء شد.

ویلسون که از افسران نخاله سیاید بود و بخاطر فروش غیر قانونی مواد منفجره به رژیم قذافی اخراج شده

بود ماجرای دیدارش را با مبارک و همسر او و کلینس و معشوقه اش را برای من باز گفت.

## \* کاخ سفید از ماجرا آگاه بود:

● ویلسون می‌گوید: پرزیدنت رونالد ریگان، رئیس جمهوری وقت آمریکا، از معامله و میزان رشوه ای که مبارک و سادات ستانده بودند، آگاه شد. با رشوه دادن به این دو موافق بود زیرا قرارداد سبب تقویت پیوندهای مصر با آمریکا می‌شد.

● با وجود این، در اوائل ۱۹۸۰، قرارداد شرکت با دولت مصر که کام دو طرف را شیرین می‌کرد، گرفتار مشکل شد. زیرا بازرسان وزارت دفاع پی بردند که شرکت مبلغ ۸ میلیون دلار از فروش اسلحه آمریکائی، بالا کشیده است. در نتیجه، شرکت ۳ میلیون دلار جریمه شد و کلینس نیز متهم به سوء استفاده شخصی به مبلغ ۱۱۰ هزار دلار شد. او خود را مجرم خواند و مبلغ ۴۰ هزار دلار جریمه پرداخت. همزمان، ویلسون نیز بخاطر فروش مواد منفجره به رژیم قذافی، دستگیر شد.

اما ویلسون گفت او از سوی شکلی، مقام ارشد سیا، برای جاسوسی به لیبی رفته و مأموریت داشته است از فعالیتهای تروریستی رژیم قذافی سر درآورد و گزارش کند. اما سیا منکر شد که بعد از پایان خدمت ویلسون در سیا، در سال ۱۹۷۶، این سازمان با او تماسی گرفته و مأموریتی به او محول کرده باشد. هیأت منصفه متقاعد شد که سیا به ویلسون مأموریتی نداده است و دادگاه او را به ۵۲ سال زندان محکوم کرد.

ویلسون دو دهه در زندان را تحت شرایط سخت امنیتی بسر برد. سرانجام، در ۲۰۰۳، ویلسون توانست گزارش داخلی سیا را بدست آورد. یک قاضی محلی بنام لین هوقس Hughes، به استناد این گزارش و تحقیق خود که معلوم می‌کرد شاهدان را سیاید روانه دادگاه کرده است، محکومت او را ناروا یافت.

## \* ربط ثروت اندوزی مبارک با ایران گیت؟

● افتضاح شرکت ربط جست با افتضاح ایران گیت که بزرگ ترین افتضاح دوران حکومت ریگان شد: چندین مقام حکومت با ویلسون و لیسنس - از جمله شکلی که در افتضاح اکتبر سورپرایز نیز نقش داشت و ژنرال ریچارد سکورد که همکار سرهنگ نورث در فروش اسلحه به ایران بود - ارتباط کاری داشته‌اند. این مقامات در فروش موشک و سلاحهای دیگر به ایران به ۳ برابر قیمت دست داشته‌اند. یک قسمت را بابت بهای اسلحه می‌پرداختند و یک قسمت را صرف خرید اسلحه برای کنتراهای نیکارگوآ می‌کردند و قسمت سوم را صرف هزینه های سیاید خصوصی می‌کردند.

انقلاب اسلامی: بهمان ترتیب که مبارک از محل معامله اسلحه و غیر آن با آمریکا و اروپا ثروت اندوخت، سران ایران گیتی رژیم نیز از محل همین معامله ها ثروتهای افسانه ای

## جنازه ای زیر آفتاب؟

اندوختند. در ۱۹۸۶ که افتضاح ایران گیت از پرده بیرون افتاد، لیسنس متهم شد که همکار ژنرال سکورد در عملیات بوده است که «اینترپرایز» نام گرفت. او به ۱۶ ماه زندان محکوم شد.

● در ۱۹۹۳، کلینس، در پاسخ به لورنس والش، قاضی مستقلی که در باره ایران گیت تحقیق می‌کرد، نوشت: من و دیگران «آلت فعل» عملیاتی شدیم که دو رئیس جمهوری، یکی رونالد ریگان و دیگری جرج بوش، تصویب کردند و دستور اجرایش را دادند.

● ماجرا، بعد از ناگزیر شدن مبارک به کناره گیری، در ماه پیش، دوباره مطرح شد. مخالفان مبارک ۸۲ ساله را متهم کردند که در ۳۲ سال حکومت، از کشته شدن سادات در ۱۹۸۱ بدین سو، ثروتی عظیم از راه فساد، حاصل کرده است.

قاضیان مصری در حال تحقیق در ثروت مبارک هستند. این ثروت میلیاردها دلار تخمین زده می‌شود. هفتده پیش، وزارت خارجه مصر از همه کشورها خواست ثروتهای مبارک و خانواده او را توقیف کنند.

و واشنگتن سیست (۱ مارس ۲۰۱۱) نوشت شناسائی و توقیف ثروت مبارک و خانواده او کاری آسان نیست. این ثروت بسا در شرکتها نفتی و بسیاری شرکتها دیگر و در کشورهای بکار افتاده است که، در آنها، سرمایه ها از مالیات معاف و دستگاه قضائی توانا به شناسائی هویت مالکانشان نیستند.

پنجیدگی دیگر موضوع در اینست که بخشی از ثروت مبارک، پرداختها به او، با پول نقد هستند. این پرداختها را سیاید بخاطر عملیات خود، بعمل آورده است.

ویلسون می‌گوید: در دوره ریگان، کاخ سفید اسناد مربوط به پرداختها به مبارک را در اختیار داشت. آن اسناد هرگز انتشار نیافته‌اند. اگر از بین برده نشده باشند، بعنوان فوق سری، طبقه بندی شده‌اند.

انتشار اینگونه اسناد نیازمند اجازه شخص پرزیدنت اوباما است... طی چند دهه، مبارک آدم آمریکائی ها در مصر بوده است ولو آمریکا وفاداری او را خریده باشد.

## \* قرارداد کمپ داوید و ربط آن با خریدن سادات و مبارک:

● آن پرداختها و این «وفاداری» از نتایج امضای قرارداد صلح سادات با بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، در مارس ۱۹۷۹ است. میانجی پرزیدنت کارتر، رئیس جمهوری وقت آمریکا بود.

قرارداد کمپ داوید با این تصور امضاء شد که صلح در خاورمیانه را به دنبال آورد. امضای آن سبب شد که آمریکا، سالانه، چند میلیارد دلار به دو کشور مصر و اسرائیل، کمک کند.

از ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۰، مصر از آمریکا ۴۵ میلیارد دلار کمک نظامی و غیر نظامی دریافت کرده است. و البته مبارک و همدستانش، سهم شیر را از آن خود کرده‌اند. غیر از این منبع، شرکتها وابسته به سیا و یا در ارتباط با سیا اجازه یافتند با رژیم مصر معامله کنند و این معامله ها منبع درآمد دیگری برای مبارک و خانواده او بود. برای مثال، آمریکا به مصر تانک و هواپیما و هلی کوپتر می‌داد و این تجهیزات به مصر

حمل می‌شد. شرکت حمل کننده، به سادات و مبارک رشوه می‌پرداختند. در واقع، بدون همراهی دستگاههای دولتی و شرکتهای خصوصی آمریکا، خورد و پردها میسر نمی‌شدند.

● بعد از آنکه شرکت بخاطر معامله های فسادآلود و ویلسون بخاطر فروش مواد منفجره تحت تعقیب قضائی قرار گرفت، مقامات حکومت آمریکا بر آن شدند صاحب نقشهای مهمتر را از خطر تحت تعقیب قرار گرفتن حفظ کنند.

برای مثال، در ۱۹۸۲، مایکل لودین معروف (که هم در اکتبر سورپرایز نقش داشت و هم در ایران گیت و عضو هیأت مک فارلین بود در سفر به ایران) که مشاور وزارت خارجه آمریکا بود، به لاورنس بارسلا، رئیس هیأت قضائی که به پرونده ویلسون رسیدگی می‌کرد، مراجعه کرد. او دوست لودین بود. او از بارسلا خواست که پای تد شکلی و اریک ون مارید، مقام وزارت دفاع را به میان نکشد (بنا بر کتابی که پتر ماس در باره ویلسون و ماجرای او نوشته است).

دیتر، لودین به روبرت پاری گفت: من به بارسلا گفتم: گمان نمی‌کنم شکلی و یا ون مارید، در ماجرائی که تو در باره اش تحقیق می‌کنی، نقش داشته‌اند. من سعی نکردم در او اعمال نفوذ کنم. ما جماعتی هستیم که در آن، هر کس که کوشش می‌کند دوستان او واقعت امور را دریابند. بارسلا هم به روبرت پاری گفت: لودین از من نخواست کاری را بکنم و یا شکلی... اما شکلی و مارید، از پرونده ویلسون حذف شدند.

● ژنرال ریچارد سکورد، دستیار وزیر دفاع در امور مربوط به خاورمیانه بود. در ۱۹۸۲، بمسدت کوتاهی، بخاطر ارتباطش با شرکت حمل و نقل و خدمات مصر - آمریکا، از کار برکنار شد. او بکار بازگشت اما بازنشسته شد و بر خوردار از حقوق و مزایای خود.

تصمیم به اینکه در ماجرای فروش مواد منفجره، تنها ویلسون متهم و محکوم شود، بکار حکومت آمریکا در افتضاح ایران گیت آمد: وقتی سیا به دروغ مدعی شد هیچگونه تماسی با ویلسون نداشته است و ویلسون محکوم و در زندان ماریون زندانی شد، فروش سری موشک به ایران، با موافقت ریگان رئیس جمهوری و بوش، معاون رئیس جمهوری، آغاز شد و معامله بس پر سود بود که مقامات سیا و کاخ سفید و وزارت دفاع انجام می‌دادند.

در اینترپرایز و دیگر عملیات، ژنرال سکورد نقشی کلیدی پیدا کرد. بنا بر گزارش نهائی والش، قاضی مستقل رسیدگی به ایران گیت، سکورد بخشی از پولهای اینترپرایز را صرف خرید هواپیماهای شخصی و یک خود رو شکاری برای خود کرد.

## \* برهم انباشتن پول:

● بسا مبارک بیشترین سود را از میلیاردها دلار از رهگذر جریان اسلحه و گندم و... به مصر، برده است. او موفق شده است ثروتی عظیم را گرد آورد. او اجازه داده است اعضای خانواده و همکارانش نیز، پول بر پول بیفزایند.

بعد از این که، در سالهای دهه ۱۹۹۰، دولت مصر بخش بزرگی از اقتصاد مصر را خصوصی کرد، خانواده مبارک و حدود ۱۰ خانواده دیگر، از فروش کارفرمانیهای دولتی به بخش خصوصی، ثروتهای بزرگی بدست آوردند. سامر سلیمان استاد اقتصاد سیاسی در دانشگاه آمریکائی قاهره، می‌گوید: «فساد خانواده مبارک

دستبرد به بودجه نبود تبدیل سرمایه سیاسی به سرمایه خصوصی بود».

● نیویورک تایمز گزارش کرده است که جوان ترین پسر مبارک، جمال، صاحب بیشترین بخش از سرمایه بزرگ ترین بانک سرمایه گذاری مصر است. او در شرکتهای خارجی نیز سهام دارد و از راه وصل قلمروهای نفت و کشاورزی و توریسسم و... با اقتصاد خارجی، ثروت بر ثروت افزوده است.

مقامات سوئیس در کار تحقیق برای پی بردن به ثروت مبارک در سوئیس هستند. اما یافتن آنها کاری بس مشکل است زیرا سرمایه دزدیده او با سرمایه های شرکای غربی او آمیخته است.

● ائتلاف ملی برای تغییر که مبارک را ناگزیر از کناره گیری کرد، می‌گوید: ما تحقیق خواهیم کرد. همه چیز و همه جا و همه کس را مورد تحقیق قرار خواهیم داد: خانواده مبارک و خانواده های وزیران و دیگر دستیاران مبارک. در مصر سخت شایع است که کل ثروت مبارک ۷۰ میلیارد دلار است. تایمز خبر می‌دهد که مقامات آمریکا برآنند که این رقم بسیار اغراق آمیز است. ثروت او ۲ تا ۳ میلیارد دلار است. با وجود این، از ثروت مبارک، ولو کشف شود، هیچ به مصر بازگردانده نخواهد شد مگر این که دولت جدید دست به تحقیق قضائی بزند و ثروت دزدیده شده را بیابد.

انقلاب اسلامی: همانطور که تروریسم و قاچاق مواد مخدر و نظام بانکی جهانی بایکدیگر روابط تنگاتنگ دارند، بین الملل فساد نیز اعضا دارد: سران دولتهای استبدادی و مقامات دولتهای غرب و شرکتهای وابسته با سازمانهای اطلاعاتی و شرکتهای بزرگ تولید اسلحه، اعضای این بین الملل را تشکیل می‌دهند. وقتی ملتی بر می‌خیزد و رژیم فاسدی را سرنگون می‌کند، نخست سخن از توقیف ثروت مقامات اول آن رژیم می‌کنند، اما چون آب از آسیاب افتاد، ثروتهای دزدیده شده نیز از یادها می‌روند. چنانکه دیناری از ثروت خانواده پهلوی و دستیاران شاه سابق به ایران بازگردانده نشد. جمع ثروت ایرانیان را در آمریکا، از ۴۵۰ تا ۶۰۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند. اگر نه همه، بخش بزرگی از این ثروت، از ایران به غارت رفته است.

## رژیمهای روس و ایران نگران جنبش همگانند و به «نیروی بسیج» پناه می‌برند؟!

لوموند (۳ مارس ۲۰۱۱) زیر عنوان «آفرین بر قذافی» گزارشی را انتشار داده است:

● قذافی پناه گرفته در پناهگاه بتونی خود، می‌تواند به خود دلنداری بدهد که از حمایت کسانی چون هوگو چاوز، رئیس جمهوری ونزوئلا و دانیل اورتگا، رئیس جمهوری نیکاراگوئه و فیدل کاسترو و نیز دو مستبد در اروپای شرقی، یکی آلتساندر لوکاجنکو، رئیس جمهوری روسیه



سفید و بوریس لاکمانکو، رئیس شاخه ارتدوکس ناچی ها (جنبش جوانان هوادار پوتین)، برخوردار است.

● لاکمانکو ۴۵ ساله است. او یکی از ایدئولوگهای این جنبش است. کرملین بودجه ای به مبلغ ۱۲ میلیون یورو، در سه سال اخیر، در اختیار او گذاشته است. بنا بر تحقیقی که روزنامه نگار روزنامه دوومستی انجام داده است، ماموریت ناچیس Nachis جلوگیری از روی آوردن جوانان روس به جنبش است. لاکمانکو، در مقام رئیس جناح مسیحی ارتدوکس در جنبش ناچی ها، از امریت اخلاقی برخوردار است. او از عضویت در مجلس مدنی، مجلسی نمایشی که کرملین ایجاد کرده است تا که میان جامعه و مقامات دولت ارتباط برقرار کند، راضی نیست. او در دانشگاه پاتریس لومومبا، تاریخ تدریس می کند.

● در ۲۱ فوریه، این استاد وطن خواه، در ستایش از قذافی، «رهبر انقلاب لیبی» اندازه نگه نداشت. رفتار او را در قبال جنبش مردم لیبی، نمونه ای شمرد که هر کشوری می باید سرمشق کند. او در وبلاگ خود نوشته است: «او به تمام دنیا نشان داد چگونه باید آشوبگرانی را سرکوب کرد که می خواهند رژیم را سرنگون کنند، کشور را بی ثبات کنند و جنگ داخلی را بوجود بیاورند (...). او اقدام به از میان برداشتن آنها کرد با بکار بردن موشک و هر سلاحی که در اختیار داشت. این مطمئن ترین روش جلوگیری از به موفق شدن طرح امریکائی انقلاب است. آفرین بر قذافی! همه باید همان کنند که او کرد».

● ناچی ها که ۲۰ هزار تن از آنها، در اردوگاه سلیگر (منطقه تور)، در تابستان ۲۰۱۰، تعلیم و تربیت ایدئولوژیک دیده اند، رژیمهای سرکوبگر را دوست می دارند. بوریس نیز از آنها است و اینگونه رژیمها را دوست دارد. او می خواهد به دشمن امریکائی درس بدهد: «فراموش نکنیم که مسلمانان آموخته اند برای خدا بمیرند. برای آنها ایشار جان، کاری است که باید کرد. حال آنکه امریکائها حاضر نیستند بمیرند. آنها به راحت زندگی کردن خو کرده اند. دل بستگی به ماشین رختشویی و خودرو و خانه کوچکی که به افساط برده اند، مانع از تن دادن به مرگ است. کدامیک از دو طرف پیروز می شود؟ آنچه عیان است چه حاجت به پرسیدن دارد؟

● لاکمانکو، ایدئولوگ این جوانها، بیهوده می گوید خود را یک مسیحی ارتدوکس معرفی کند. او حاضر نیست اگر سبلی خورد، طرف دیگر صورت را برای خوردن سبلی دوم، پیش بیاورد. او می گوید: هرگاه رژیم مواجه با تهدید شد، باید انبوه مردم را به گلوله بست. بخصوص که این «انقلاب عرب» ها وارداتی هستند. این انقلابها در واشنگتن، توسط گوگل ساخته شده اند. این ادعا را ایگور سچین، مرد شماره دو در حکومت پوتین گفته است.

● نخبگان روسیه که از رویدادها، واپس مانده اند، به تئوری توطئه تشبیه شده اند. در تحلیل جنگ قفقاز و انقلابهای عرب، این تئوری را بکار می برند. نخست، سناتور آلکساندر تورچین، عضو شورای امنیت، در رادبو، توضیح می دهد که گرجستان عامل عمل انتحاری دومود دوو (در ۲۴ فوریه روی داد و ۳۷ کشته برجا گذاشت). بعد، آلکساندر خولوپوتین، کنسول قفقاز، قتل سه اسکی باز را کار امریکا و ترکیه می خواند. این قتلها در کاباردینو - بالکاری روی دادند که در تحت اداره او هستند. و بالاخره، اوگنی فیودورف، نماینده مجلس، بوریس نتمسوف را که مخالف دولت است، متهم می کند به گرفتن پول از امریکا.

● میکائیل فیچمن، در روزنامه دوومستی (۲۵ فوریه) نوشته است: «

## جنازه ای زیر آفتاب؟

ایل خود و دو ایل بزرگ لیبی تشکیل می داده است ● لیبی ۱۴۰ ایل و طایفه دارد. اما تنها ۳۰ ایل قابل اهمیت هستند. اینها را می توان به دو نوع تقسیم کرد: ایلهایی که ساحل نشینند و در تریپولیتانیا و سیرینکا زندگی می کنند و ایلهایی که در صحرای فزان هستند. همه ایلهای ساحل نشین در حاشیه مدیترانه زندگی نمی کنند. اما در بخش شمالی لیبی زندگی می کنند.

افراد ایلهای ساحل نشین امروز، حاصل آمیزش عرب و بربر، در جریان تاریخ هستند. بربر خالص نیستند. اما آنها که در درون لیبی زندگی می کنند به خود می بالند که عرب خالص هستند. با وجود این، آمیزش ها بربر و عرب خالص را کمیاب کرده است.

میان ساکنان طرابلس و برقه، از لحاظ شجره النسب، تفاوت وجود دارد: در قرن ۱۱، بنسوهیلال و بنوسلیم هریک در یکی از این دو منطقه سکنی گزیدند و این تفاوت تا امروز برجاست.

● برقه منطقه ایست که جنبش از آنجا برخاسته است. این جا منطقه ایست که قذافی و مقامات طرابلس همواره در تقلا برای کنترل آن بوده اند. یک علت آن جدائی جغرافیائی است. بیابان وسیع و خلیج سرت این دو منطقه را از یکدیگر جدا می کند. این جدائی، تحولی تاریخی را نایکسان کرده است. برقه روی به جانب مصر و اسلام شرق و طرابلس روی به جانب مغرب و اسلام مغرب (سه کشور تونس و الجزایر و مراکش) داشته اند. ادریس اول پادشاه لیبی از منطقه برقه بود که، در ۱۹۶۹، قذافی با کودتا او را برکنار کرد.

● ایلها و طوایفی که در صحرای فزان زندگی می کنند، کم جمعیت هستند. جمعیت منطقه سیرینایکا بیشتر از دو منطقه دیگر است.

### \* ایلهای لیبی:

۱ - کدافه ایللی است که قذافی از آنست: قذافی در چادری در ۵۰ کیلومتری جنوب سرت، به دنیا آمده است. ۶ طایفه از این ایل در دو شهر بزرگ تریپولی و بنغازی زندگی می کنند. اما بدنه ایل در منطقه سرت بطرف فزان ساکن هستند. ایل قذافی در جنگ با ایتالیا نقشی نداشته است. از این رو، در دوران سلطنت سنوسی از نفوذی برخوردار نبوده است. با وجود این، به قذافی اجازه داده شد وارد ارتش شود. قذافی افسر شد و زمان را مساعد رهبری یک کودتا دید و در ۱۹۶۹ آن را انجام داد. چون قذافی افسر نیروی هوائی بود، اعضای ایل او در نیروی هوائی است که اشتغال دارند. خلبانان ایل قذافی هستند که حمله های هوائی را به جنبش کنندگان، انجام می دهند. مدتها، قذافی افراد ایل خود را بر می کشید و بسودشان تبعیض روا می داشت. فرماندهان نظامی نا اعضای گارد حفاظت از او، از اعضای این ایل بودند. اما از آنجا که ایل قذافی بزرگ نیست، قذافی ناگزیر شد با ایلهای دیگر، کفدراسیونی تشکیل دهد. بنای چهار دهه حکومت قذافی بر لیبی، بر اتحاد ایل خود با دو ایل

بزرگ، یکی ایل Warfallah و ایل مگاریها Magariha. هیچیک از این دو ایل در غرب لیبی نیستند. وقتی قذافی کودتا کرد، رهبر فکری او عبدالناصر، نخستین رئیس جمهوری تاریخ مصر بود. پس هدف او تحقق بخشیدن به ناسیونالیسم عرب بود. بعد، در ۱۹۷۷، جماهیری به «دولت توده ها» و تحقق سوسیالیسم عرب را هدف گرداند. و چون با ایلها اتحاد کرد، هویت ملی را هدف گرداند. سرانجام از هدف خالی شد و حفظ رژیم تنها هدف او و دستیارانش گشت.

۲ - ایل Warfallah بزرگ ترین ایل لیبی است. از اعضای، هم تریپولی و هم در بن غازی زندگی می کنند. اما عمده ایل در وادی Warfallah و بنی ولید زندگی می کنند. جمعیت این ایل را ۱ میلیون نفر بر آورد می کنند که یک ششم جمعیت لیبی است. در منطقه طرابلس، تفوق با این ایل است. این ایل با ایل قذافی پیوند خوبی دارند. و در طول ۴۱ حکومت قذافی، نزدیک به همه این مدت، متحد قذافی بوده است. با وجود این، رابطه این ایل با قذافی همواره خوب نبوده است: در اکتبر ۱۹۹۳، ۵۵ تن از افسران ارتش لیبی که از ایل Warfallah بودند، دست به کودتا زدند. قذافی دستور دستگیریهای گسترده ای را داد. بسیاری از اعضای ایل دستگیر شدند. این رفتار، سبب عصیان شد. اما میان ایل و رژیم قذافی، جدائی طولانی بیار نیارود. قانونی نیز در ۱۹۹۷ به تصویب رسید برای جلوگیری از قیام برضد رژیم قذافی. بنا بر آن قانون، هرگاه یکی از افراد ایل دست به عصیان می زد، ایل و خانواده او مسئول واقع می شدند.

در ۲۰ فوریه ۲۰۱۱، که در شرق لیبی برضد رژیم قذافی قیام شد، سران ایل بیایه ای انتشار دادند و در آن قذافی و پسران او و تمامی ایل او را محکوم کردند. سران ایل بنام ایل و طوایفی بیایه صادر کردند که همپیوند ایل هستند.

۳ - ایل بنی ولید: اعضای این ایل در وادی بنی ولید و بندر مصراته زندگی می کنند. بعد از این که قذافی مزدوران افریقائی را بر ضد مردم مصراته وارد عمل کرد، افراد این ایل از واحد ارتش گرختند و اینک بخشی از مخالفان قذافی را تشکیل می دهند.

۴ - ایل ترهونه: این ایل یکی دیگر از ایلهای بزرگ لیبی است که افرادی بطور عمده در تریپولی زندگی می کنند. جمعیت تریپولی دو میلیون و یک سوم جمعیت لیبی است. افراد ایل که در تریپولی زندگی می کنند را حدود ۳۵۰۰۰۰ تن بر آورد می کنند. منطقه آنها را ترهونه می نامند. افراد این ایل که در ارتش لیبی شمار بزرگی را تشکیل می دهند، نیز، به مخالفان پیوسته اند.

۵ - ایل ماگاریها دومین ایل بزرگ لیبی است. قذافی در طول حکومت خود، همواره مراقب بوده است اتحاد خود را با این ایل حفظ کند. افراد این ایل در تریپولی و شهرهای ساحلی دیگر زندگی می کنند. قوی ترین مرد این ایل، سرهنگ عبدالله السنوسی، رئیس سازمان امنیت جماهیری لیبی است. این سازمان (واواک لیبی) هم امنیت داخلی و هم امنیت خارجی لیبی را تصدی می کند. او شوهر خواهر همسر دوم قذافی است. و او کسی است که کشتار زندانیان زندان ابوسلیم را در ۱۹۹۶ فرماندهی کرد. در آن کشتار، ۱۰۰ تن از اسلام گرایان کشته شدند. جنبش کنندگان امروز، فراوان از آن کشتار یاد می کنند و می گویند: هرگاه نایستیم، سرنوشت آن زندانیان در انتظار ما است.

السنوسی به قذافی وفادار مانده است و رهبران ایل بنی ولید او را متهم می کنند که حمله به مصراته توسط مزدوران افریقائی را سازمان داده است.

قیام کنندگان زاویه نیز در ۲۴ فوریه گفتند که عبدالله مگراهی در ۲۳ فوریه به زاویه آمده و اخطار داده است: یا تسلیم می شوید و یا کشتار خواهید شد. روزی بعد، قوای قذافی با موشک و اسلحه سنگین به شهر حمله کردند. باوجود این، بخشی از این ایل به مخالفان پیوسته اند. مشهور ترین آنان، عبدالسلام جلود، پسر عموی السنوسی و همکار قذافی در کودتا و یکی از ۱۲ عضو شورای انقلاب لیبی در سالهای ۱۹۷۰، بمدت ۵ سال، نخست وزیر لیبی بود. او اینک به مخالفان قذافی پیوسته است. بعد از کودتای ناکام ۱۹۹۳، او از چشم قذافی افتاد. قذافی بر این گمان شد که او نیز در کودتا دست داشته است. در ۱۹۹۵، بطور رسمی از الجماهریه، اخراج شد. او در ایل ماگاریها نفوذ خود را حفظ کرد. منابع ما (استراتفور) می گویند: گرایشهای چندی، از جمله افسران پیشین ارتش لیبی، او را نامزد جانشینی قذافی کرده اند. منبع دیگری در همان حال که این خبر را می دهد، از عضو دیگر ایل ماگاریها، که مدتهای دراز از نزدیکان قذافی بوده است، نام می برد. او سرتیب المهدی العربی عبدالعزیز است. بنا بر این منبع، او به رهبری قیام برگزیده شده است. در ۲۱ فوریه، الجزیره خبر داد که تمامی ایل ماگاریها به مخالفان قذافی پیوسته اند. باوجود این، مشهود است که بخشی از ایل همچنان به قذافی وفادار است.

انقلاب اسلامی: در روزهای اول انقلاب، جلود به ایران آمد. بدون دعوت رسمی آمده بود.

● ایلهای دیگری چون زنان و زاویه و مصراته و الاواقیر و عبیده، بشمار می آیند. زنان در ارتش لیبی نفرات زیادی دارد. ایل به مخالفان پیوسته است.

زاویه ایل بزرگی نیست اما از نیروی قابل ملاحظه ای برخوردار است. از جمله بخاطر منطقه ای که ایل در آن بسر می برد. منطقه اقامت ایل برقه است و منطقه نفتی لیبی است. این ایل نیز به مخالفان قذافی پیوسته است. رهبر آن، شیخ فرج الزوی، در ۲۰ فوریه گفت: اگر ارتش از شلیک بسوی مخالفان باز نایستد، جریان نفت را قطع خواهد کرد.

مصراته بزرگ ترین ایل شرق لیبی است. افراد آن بیشتر در بن غازی و دارنه زندگی می کنند.

و ایل الواقیر در منطقه البیدا استقرار دارد. وقتی سیف الاسلام، پسر قذافی، در سخنان ۲۰ فوریه خود گفت که در البیدا «امارت اسلام البیدا» تشکیل شده است، به احتمال زیاد به این ایل نظر داشته است. این ایل بخاطر ایستادگیشان در برابر استعمارگران عثمانی و سپس ایتالیائی، معروف است.

و ایل العبیده: افرادی از این ایل در اردوگاه نظامی تبروک هستند. دو افسر از آنها که بطور علنی به مخالفان پیوسته اند عبارتند از سرتیب سلیمان محمود العبیدی که فرمانده نظامی تبروک بود و سرتیب عبدالفتاح یونس، وزیر کشور پیشین مصر هستند.

انقلاب اسلامی: مجهز شدن مردم لیبی، با ترکیب ایللی که دارند، از سوئی و حمله نظامی رژیم قذافی از زمین و هوا به قیام کنندگان از سوی دیگر، سبب شده است که جنبش خشونت آمیز شود با ویرانگریهای که بار می آورد. هرگاه رژیم قذافی نیز





زود سرنگون شود، هیچ نه معلوم که اسلحه در ساماندهی وضعیت بعد از سقوط رژیم لیبی بی نقش شود. مهمتر درسی که ایرانیان و مردم دیگر کشورها می توانند و می باید از قیام مردم لیبی بگیرند، این درس است: تا ممکن است می باید جنبش را همگانی کرد تا نقش خشونت به حد اقل برسد. از یاد نباید برد که جنگ ایران و عراق از عوامل استقرار استبداد ملاتاریا شد و آن استبداد است که دارد جای خود را به استبداد مافیاهای نظامی - مالی داده است:

## جنگ ایران و عراق بنا بر اسناد آرشیو ملی انگلستان:

**انقلاب اسلامی:** سندها که انگلستان مهر «سری است» را از آنها برگرفته است، در باره نقش انگلستان و آمریکا در تجاوز عراق به ایران، ساکت هستند. هرگاه سندهائی از نوع نامه محرمانه الکساندر هیگ، وزیر خارجه در حکومت ریگان، به او و با سخن آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در دادگاه رسیدگی به فروش غیر قانونی اسلحه (ایران گیت انگلیسی) و نیز سخن سفیر آمریکا در عراق، بهنگام تجاوز عراق به ایران، در پاسخ به پرسش مصاحبه گر بی بی سی نبودند، اسناد منتشره - بخشی که مجید تفرشی برسی و منتشر کرده است - نقش انگلستان و آمریکا در برانگیختن صدام حسین به حمله به ایران، ناگفته می ماند. از این رو، توضیح ها ضرور هستند تا که متن منتشره کاملتر و شفاف تر بگردد. مجید تفرشی - جنگ ایران و عراق موضوع مهمی در اسناد دیپلماتیک بریتانیا است. مادر این بخش از گزارش در باره اسناد به تازگی علنی شده، به این مساله می پردازیم. اسناد موضوع بررسی را آرشیو ملی بریتانیا در اواخر دسامبر ۲۰۱۰ از حالت سری خارج کرد. آنها مربوط به سی سال پیش یعنی سال ۱۹۸۰ می شوند. در بخش نخست گزارش در مورد این اسناد، توضیحاتی در مورد آنها داده شد و شیوهی پژوهش آنها تشریح گردید.

### تنش میان ایران و عراق

از ابتدای پیروزی انقلاب توقع دولت عراق این بود که دولت تازه تاسیس انقلابی ایران با پاس کشیدن از سیاست های دوران سلطنت محمد رضا شاه، به مطالبات ارضی و منطقه ای مورد مناقشه عراق تن در دهد. عدم اجابت این خواسته از سوی ایران به همراه ارتباط ایران با گروه های معارض مسلمان عراقی و از سوی دیگر مداخله عراق در امور خوزستان و بعضاً تحریک برخی گروه های عرب در جنوب ایران منجر به کدورت بیشتر در روابط دو جانبه می شد. این روند در سال ۱۹۸۰ و به خصوص با حوادثی از قبیل ناآرامی های شیعیان در عراق، انعدام محمد باقر صدر روحانی نوگرایی شیعه به همراه خواهرش بنت الهدی صدر، اخراج عراقیان شیعه و ایرانی تباران از عراق، بر شدت این اختلافات افزود.

در مقابل، عراق نیز ایران را متهم به دخالت در مسایل داخلی آن کشور از طریق اعزام خرابکار و کمک

## جنازه ای زیر آفتاب؟

کارمندان دولت، پزشکان، مهندسان و خانواده های آنان از عراق اخراج شده اند. در این بیانیه تاکید شده که برخلاف ادعاهای حکومت عراق اخراج شدگان عراقی بوده و نیاکانشان نیز عراقی بوده اند. دولت عراق افراد اخراجی را خارجیان و مهاجران غیرقانونی نامیده بود.

رقم ۳۳ هزار اخراجی از عراق تنها طی چند ماه ممکن است در ابتدا عراق آمیز به نظر برسد، ولی خود عراقی ها هم کم و بیش این ارقام را تایید کرده بودند. بر اساس گزارش محرمانه سفارت بریتانیا در بغداد، درست یک ماه قبل از تحصن عراقی های اخراجی در تهران، نعیم حداد عضو شورای فرماندهی و معاون نخست وزیر عراق در پاسخ به خبرنگار واشنگتن پست گفته بود که تا آن زمان پنج هزار نفر از عراق اخراج شده اند و بیست هزار نفر دیگر هم آماده اخراج هستند.

بر اساس بیانیه عراقی های متحصن، هنگام اخراج این افراد، رژیم صدام اوراق شناسایی، دارایی های نقدی و املاک آنان را مصادره کرده بود، با این همه، شماری از این عده موفق به مخفی کردن اوراق شناسایی خود شده اند که نشانگر تابعیت و ملیت عراقی آنان است.

شرکت کنندگان در این تحصن، خواسته های خود از جامعه بین المللی را این گونه مطرح کردند: توقف سیل کنونی اخراج اتباع عراقی، آزادی هزاران نفر از جوانان زندانی وابسته به خانواده های اخراجی، تضمین امنیت اقوام اخراج شدگان که همچنان در داخل عراق هستند، بازگرداندن عراقی های اخراجی و بزرگداشتن اموال و املاک مصادره شده آنان و تشکیل یک کمیته بین المللی زیر نظر سازمان ملل متحد برای تعیین سرنوشت عراقی های اخراجی.

### تدارک جنگ در عراق:

در گزارش محرمانه ۱۳ آوریل سفارت بریتانیا در عراق، عنوان شده است که گروه خلق عرب در خوزستان خرابکاری هایی را به نفع حکومت عراق انجام داده و رهبران آن گروه با ارسال پیام هایی برای میشل عفلق (پدر ایدئولوژیک بعث گرایی) و صدام حسین خود را پای بند آموزه های بعث دانسته و «در راه آزادسازی عربستان [خوزستان] از دست قاتلان نژادپرست می جنگد».

در ادامه همین گزارش از قول دو ژنرال عراقی (ژنرال ششال و ژنرال نعیمی) آمده است که نیروهای ذخیره برای خدمت به ارتش عراق فراخوانده شده اند. این گزارش بیش از پنج ماه قبل از آغاز جنگ عراق و ایران ارسال شده است. (۳)

توضیح ۳: بدین سان، ۵ ماه پیش از حمله به ایران، رژیم صدام افراد ذخیره را به خدمت احضار کرده است. پس جنگ با ایران، پیش از آن تاریخ، تدارک دیده می شده است. در حقیقت، پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ۵ بهمن ۱۳۵۸، عراق در تدارک حمله به ایران بود. بدین خاطر، بنی صدر یکی از انگیزه ها که او را بر آن می داشتند نامزد ریاست جمهوری شود، خطر تجاوز جنگ بود. کودتای نوژه و ماجرای طیس و... اسباب پاشیده شدن شیرازه ارتش و مساعد شدن زمینه برای حمله عراق به ایران را فراهم می کردند. افسوس،

عواملی که شرایط را برای وقوع جنگ آماده می کردند، ذهن خمینی را چنان پر کرده بودند که وقتی، رئیس ستاد ارتش و رئیس اطلاعات ارتش گزارش جامعی در باره آماده شدن عراق برای حمله به ایران را به او دادند، او به رئیس جمهوری گفت: به این گزارشها باور نمی کند. هیچکس به ایران حمله نمی کند. قصد ارتشها از تهیه این گزارش اینست که پای اخوند را از ارتش کوتاه کنند!

سه روز پس از این گزارش در ۱۶ آوریل، نیز صدام حسین در یک سخنرانی در فستیوال بهاره شهر موصل تاکید کرد که در سال ۱۹۷۹ در نخستین اجلاس جنبش عدم تعهد پس از انقلاب ایران در هاوانا به وزیر خارجه وقت ایران (ابراهیم یزدی) گفته که راه بهبود روابط ایران و عراق خروج نیروهای ایرانی از جزایر سه گانه، دادن بخشی از شط العرب که بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره به ایران تعلق گرفته و رفتار محترمانه با اعراب عربستان [خوزستان] است.

توضیح ۴: لازم بود دکتر یزدی گزارش گفتگوهایش با صدام حسین را به شورای انقلاب می داد. بر او بود که به مردم ایران هشدار می داد که صدام نمی توانست این ادعا ها را بکند اگر خود را برای جنگ آماده نمی کرد. در حقیقت، این دعاوی بکار توجیه تجاوز می آمده اند. در پرتو این ادعاها، گروگانگیری و کودتای نوژه و ... همانگونه که بودند، قابل مشاهده می شدند. بسا، قابل پیشگیری می شدند. هرگاه مردم ایران از حق اطلاع یافتن استفاده می کردند و مسئولان امور مربوط به مردم را به مردم گزارش می کردند، بسا جلوگیری از اجرا شدن طرح های ممکن می شد که ایران را گرفتار جنگ و استبداد کردند.

بر اساس گزارش های مکرر سفارت بریتانیا در بغداد، در طول ماه های منتهی به جنگ، رسانه های حکومتی عراق از استان خوزستان در ایران به عنوان «عربستان اشغال شده» یاد می کردند.

سعدون حمدادی وزیر خارجه عراق در سخنرانی سوم ژوئن ۱۹۸۰/۱۳ خرداد ۱۳۵۹ خود، ضمن ابراز ناامیدی از تغییر سیاست های منطقه ای ایران و عدم پذیرش ادعاهای عراق و دیگر دولت های عربی منطقه مثلاً درباره دست کشیدن از جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی گفت: «ایران همچنان همان روش رژیم شاه را اتخاذ کرده و همان سیاست توسعه طلبانه و نژادپرستانه را دنبال می کند. ایران همچنان بر خلاف قوانین و سنت های بین المللی، به اشغال سه جزیره عربی اشغالی توسط نیروهای شاه ادامه می دهد. ایران از طریق تلاش برای صدور به اصطلاح انقلاب ایران در امور داخلی دیگر کشورها دخالت کرده و تهدید به استفاده از زور می کند».

حمدادی به سخنان ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور ایران در این باره اشاره کرد. ظاهراً بنی صدر در مصاحبه با روزنامه النهار ضمن رد ادعای کشورهای عرب منطقه خلیج فارس برای بازگرداندن جزایر سه گانه به امارات عربی متحده گفته بود: «تا جایی که ایران می داند، ابوظبی، قطر، عمان، دبی، کویت و عربستان سعودی کشورهای مستقلاً نیستند» (۵)

توضیح ۵ - رژیم های استبدادی نمی

توانند مستقل باشند. شیخ نشین ها همه ساخته امپراطوری انگلستان بوده اند. اما در باره سه جزیره، بنی صدر در مصاحبه با نوول ابسرواتور گفته بود: شیخ نشین های مدعی، بابت این سه جزیره، از شاه سابق پول گرفته اند. آن زمان، مقامات امارات و ابوظبی تکذیب کردند. اما سندهای محرمانه انتشار یافتند و مسلم کردند بنی صدر راست گفته و این سه جزیره به رژیم شاه فروخته شده اند.

از یک جنبه دیگر، می توان به گزارش جولیان امیری سیاستمدار بریتانیایی به نقل از ارتشبد غلامعلی اویسی درباره انگیزه های حکومت عراق و شخص صدام حسین در مخالفت با جمهوری اسلامی و همکاری با برخی از جناح های ابویسیون ایرانی توجه کرد: «اویسی معتقد است که صدام حسین به سه دلیل از او حمایت می کند: ترس از تصرف ایران توسط شوروی و در نتیجه سقوط رژیم بعثی در عراق، ترس از نفوذ خمینی در جامعه شیعه عراق و ترس از تبعات تجزیه کردستان ایران برای عراق. صدام حسین شاید در پس ذهنش جاه طلبی تصرف خوزستان را داشته باشد» (۶)

توضیح ۶ - این امر که یک امیر ارتش ایران از رژیم صدام حمایت تقاضا کرده و خود را تحت حمایت او قرار داده است، خیانت مسلم است. وارونه دیدن مقاصد صدام حسین، از نادانی نیست. از اینست که اویسی نیاز داشته است خیانت خود را توجیه کند. وگرنه، جای کمتر تردید نمانده است که رژیم صدام برانگیزنده جنگ در کردستان ایران بود و هدفش تجزیه ایران به ۵ جمهوری بقصد از میان برداشتن ایران بمشابه یک قدرت مزاحم و حل مشکل کرد از راه کشتار و کوچاندن بازماندگان از کردستان عراق بود. هدف اخیر صدام، در سال ۱۹۸۱، از پرده بیرون افتاد. لوران شبیری که عراقی تبار است، در همان سال، در مجله مغرب مشرق، هدفهای صدام، از جمله هدف او در باره کردستان و روش حل «مسئله کردستان» را، تشریح کرد.

### تصورات حکومت عراق

یک گزارش تفصیلی، نوشته کریس رندل (Chris Rundle) دیپلمات فارسی دان و رئیس بخش تحقیقات خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا تاکید دارد که یکی از دلایل یورش بی مهابای حکومت عراق به خاک ایران، «اطلاعات گمراه کننده ایرانیان تبعیدی از قبیل شاپور بختیار مبنی بر این بود که احتمالاً به دلیل وجود اغتشاش در ارتش و بی ثباتی رژیم به دلیل مخالفت مردم، به ویژه در خوزستان، ایران قادر به جنگ نخواهد بود و پرچم نیروهای آزادی بخش برافراشته خواهد شد» (۷)

توضیح ۷ - کار شاپور بختیار برای برانگیختن رژیم صدام به حمله به ایران، در دادن اطلاعات به این رژیم خلاصه نمی شود. او با همکاری رژیم عراق بود که کودتای نوژه را سازمان داد. کودتایی که رژیم جدید را براندازد، بدست گروهی از نظامیان و غیر نظامیان، شدنی نبود. اما برای بشدت ضعیف کردن نیروی زمینی محروم کردن نیروی هوایی از خلبانان آزموده، کارائی داشت. هرگاه بنی صدر خلبانان را از تیغ جلاذ خمینی، یعنی ری شهری، رها نکرده بود، نیروی هوایی کارائی بایسته را نمی یافت و نمی توانست ارتش عراق را از رسیدن به هدف مایوس کند. ماجرای رسیدن به هدف مایوس کند. ماجرای

در صفحه ۱۰



شرکت رژیم عراق راه یک افسر ارتش که در گفتگوهای بختیار با فرستاده های رژیم صدام، شرکت کرده و بخاطر آنکه این کار را خیانت به ایران می دانسته، نوشته و انتشار داده است. بعد از جنگ، رئیس تشریفات صدام نیز، نقش بختیار و اوپسی را در برانگیختن صدام به حمله به ایران بازگفته است.

**همین گزارش تاکید می کند که حکومت عراق تصور می کرد که به دلیل انزوای بین المللی جمهوری اسلامی، جامعه جهانی در جنگ طرف عراق را خواهد گرفت و حمله به ایران می تواند به سروری عراق در جهان عرب منجر شود. در یکی از تحقیقات آکادمیک با عنوان اسلام و غرب که به طور مشترک توسط دو نماینده بانفوذ مجلس عوام (دنس و انترز و پیتر تمپل موریس و سه کارشناس مشهور خاورمیانه، هارولد بیلی، پاتریک سیل و عباس کلیدار) تهیه شده و نسخه های معدودی از آن در اول آگوست ۱۰/۱۹۸۰ مرداد ۱۳۵۹ (۱۳ کمر) از دو ماه قبل از آغاز جنگ ایران و عراق) در اختیار نخست وزیری، وزارت خارجه، وزارت دفاع و وزارت بازرگانی بریتانیا قرار گرفت، راهکار فراروی حکومت عراق در مواجهه با ایران این گونه توصیه و تبیین شده است: «برای رسیدن به این دو هدف، صدام حسین اگر نتواند ایران انقلابی را شکست دهد، دست کم باید تأثیرات آن را بر اکثریت شیعه کشور خود که خطر مهلکی برای رژیم عراق است، خنثی کند. به این ترتیب باید اعتراف کنیم که به نظر می رسد رژیم سکولار بعثی بغداد آشکارا درگیر تلاش هایی برای بی ثبات کردن رژیم اسلامی تهران است. در حال حاضر به نظر می رسد که دو کشور در آستانه ورود به یک جنگ آشکار هستند. هم زمان صدام حسین قلع و قمع بی رحمانه ای علیه کمونیست ها به راه انداخته و به شدت از اشغال افغانستان انتقاد کرده است.»**

**● موضع «بی طرفی»**

سیاست رسمی و اعلام شده ایالات متحده و متحدانش در جنگ عراق و ایران، خودداری از ارسال جنگ افزار به هر دو کشور بود. با این همه به دلیل تداوم ماجرای گروگان گیری دیپلمات های آمریکایی در تهران، این محدودیت در مورد ایران و وجود مصوبات شورای امنیت و دادگاه دآوری بین المللی، سخت تر و جدی تر اعمال می شد. در گفت و گوهای فشرده ای که بر سر آزادی گروگان های آمریکایی در جریان بود، مرتباً برای ترغیب مقامات ایرانی برای پایان دادن به ماجرا، گفته می شد که در صورت آزادی گروگان ها در مورد صدور مجوز و ارسال جنگ افزار به ایران، به ویژه مواردی که قبلاً خریداری و پولش پرداخت شده بود تجدید نظر صورت می گیرد. این در حالی بود که در سیاستهای پنهان و نشست ها و مکاتبات محرمانه، این موضوع صریحاً مستفی و غیر قابل تحقق ارزیابی می شد. (۸)

توضیح ۸ - روشن است که هرگاه طرف مذاکره با آمریکا، یک دولت ملی می بود، بدون تحویل گرفتن اسلحه و آزاد کردن پولها و ستاندن پولهای که در حساب نتخواه گردان ایران بود، گروگان رها نمی کرد. اما طرف گفتگوی عمده استبداد، یعنی رجائی و بهزاد نبوی بودند. آنها اسلحه و قطعات یدکی خریداری شده راه، مطالبه نیز نکردند. پیش از امضای قرارداد الجزیره، در ۲۱ و ۲۳ اکتبر ۱۹۸۰، هاشمی رفسنجانی و رجائی گفته بودند: ایران به اسلحه آمریکایی نیاز ندارد! و در روزهای پیش از آن، با فرستادن ریگان و بوش (نامزدهای ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری در انتخابات ۴ نوامبر ۱۹۸۰) معامله پنهانی

**جنازه ای زیر آفتاب؟**

که انسان، وقتی صاحب استعداد ابتکار خود می شود، پیدا می کند. دموکراتیزه کردن ارتش و استفاده از همه امکانات، امری را ممکن کرد که سران ۸ کشور مسلمان (اعضای هیاتی که به ایران آمده بود) آن را معجزه توصیف کردند.

مایکل هولتون مدیر فروش وزارت دفاع در نامه ای محرمانه به دیوید میرز مدیر کل خاور میانه وزارت خارجه بریتانیا در تاریخ ۲۶ نوامبر/۵ آذر عنوان کرد که ژنرال جناب [جناب سید امین] که از سوی نیروهای مسلح عراق رسماً به لندن سفر کرده بود، علاوه بر درخواست های نظامی دیگر، خواهان دریافت قطعات و تجهیزات چغین برای استفاده از ۶۹ تانک به غنیمت گرفت شده عراق از ایران در نخستین هفته های جنگ شده و همچنین کمک متخصصان بریتانیایی بود. در این نامه از قصد وزارت دفاع بریتانیا برای اعزام مخفیانه یک تیم تخصصی برای بررسی درخواست عراق خبر داده شده است. (۱۰)

**توضیح ۱۰ -** رابطه رژیم صدام با حکومت تاجر، حتی بنا بر همین گزارشها، رابطه نزدیک بوده است. هرگاه حکومت انگلستان در برانگیختن صدام به حمله به ایران، نقش نمی داشت، چنین رابطه ای برقرار نمیشد. چنانکه تا کودتای خرداد ۶۰ حکومت تاجر با ایران، چنین رابطه ای پیدا نکرد. تنها پس از آن کودتا، چون از هدفهای کودتا، ادامه دادن به جنگ بود، چنین رابطه ای برقرار شد و انگلستان به هر دو رژیم اسلحه فروخت. چون ماجرا از پرده بیرون افتاد و اقتضای ایران گیت - و در همان حال عراق گیت - بار آورد و کار به دادگاه کشید، الین کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر گفت: جنگ در سود انگلستان و غرب بود، اسباب ایجاد و ادامه اش را فراهم کردیم. از جمله سندها که انتشار یافته اند، گزارش سیا در باره جنگ ایران و عراق به تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۸۲ است. در آن گزارش نیز، ادامه جنگ در مرزهای ایران و عراق، بدون برنده و بازنده، بسود متافع آمریکا، دانسته شده است.

مدیر بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا نیز در یادداشت محرمانه ای به وزارت دفاع توصیه کرده بود که در مقابل این درخواست عراقی ها باید سیاست دفع الوقت را در پیش گرفت تا معلوم نشود چقدر عراقی ها در این خواسته خود اصرار دارند و بعد درباره آن تصمیم گیری کرد.

تصراتی مقامات نظامی و دیپلماتیک در مورد ارسال تجهیزات تکمیلی و یدکی تانک چغین به عراق این بود که به دلیل انحصاری بودن این تانک به ارتش ایران در خاورمیانه، امکان یافتن ردیای بریتانیا در تعمیر و راه اندازی تانکهای غنیمتی عراقی و اثبات نقض بی طرفی نظامی بریتانیا وجود داشت.

گفتی است که ژنرال جناب سید امین یکی از فرماندهان ارشد کردتبار در ارتش عراق بود که در ابتدای جنگ از جمله مشاوران نظامی صدام حسین بود. جناب در سال ۱۹۸۴ بازنشسته شد، در سال ۱۹۹۰ به عنوان بیماری به بریتانیا مهاجرت کرد و در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۶ در سن ۸۱ سالگی درگذشت.

عراقیها همچنین به حکومت اردن وعده داده بودند که آنها را نیز از نعمت تانک های چغین غنیمتی ایرانی می بهره مند کنند. از این رو مقامات نظامی اردن نیز جداگانه از بریتانیا خواستند تا تجهیزات و خدمات تعمیر و نگهداری چغین به کشورشان بدهد. جواب لندن به امان در این باره تقریباً مانند جواب به بغداد بود. دفع الوقت برای ارزیابی شرایط و تصمیم گیری برای بعد.

**● شروع جنگ:**

در آخرین روز تابستان سال ۱۳۵۹، نیروهای عراقی از جنوب، جنوب غرب و غرب وارد خاک ایران شدند. در روزهای نخست و ده روز اول جنگ همه گزارشها در تایید پیشروی نیروهای عراقی بود، تا جایی که عراقی ها با انتشار یک بیانیه رسمی از ورود نیروهاشان به اهواز مرکز خوزستان خبر دادند. این خبر اگرچه نادرست بود، ولی نشانگر عمق و دامنه پیشروی نیروهای عراقی در درون ایران بود. از نخستین روزهای جنگ و همزمان با پیشروی قوای عراقی در خاک ایران، تلاشهای مختلف بین المللی از طریق سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش غیرمعهدها برای پایان بخشیدن به جنگ آغاز شد. (۱۱)

**توضیح ۱۱ -** پیش از آنکه صدام به ایران حمله کند، بنی صدر یاسر عرفات را نزد او فرستاد و به او پیام داد که جنگ حماقت است چرا می خواهید دنیا را به تماشای این حماقت بنشانید؟ از جنگ منصرف شوید و بدانید که شما ممکن نیست آغازگر جنگ باشید اما ممکن نیست شما پایان دهنده او باشید. عرفات از نزد صدام به تهران آمد و به بنی صدر گفت: صدام مثل طلوس، سینه جلو داد و کله راست کرد و گفت: کار ایران طرف چهار روز، حداکثر یک هفته تمام است!

اما سازمان ملل و... وقتی وارد عمل شدند که مسلم شد ارتش عراق پیروز نمی شود. این شد که دست بکار شدند. می خواستند آتش بسی را تحمیل کنند بدون اینکه عراق متجاوز شناخته شود و قوای خویش را از خاک ایران خارج کند و بابت تجاوز، به ایران، غرامت بپردازد. بنی صدر نپذیرفت. در خرداد ۶۰ رژیم عراق و حکومت های عرب حامی تجاوز شرایط بنی صدر را پذیرفتند. هیات کنفرانس عدم تعهد فرار بود پاسخ موافق عراق را به تهران بیاورد. از دفتر رجائی به وزیر خارجه کوبا تلفن شده بود که چون فعل و انفعالیاتی در حال انجام هستند، هیات فعلاً نیاید. آن فعل و انفعال کودتا بود و بعد از کودتا نیز، هیات نیامد و جنگ ادامه یافت.

**● خبرنگاران خارجی در ایران:**

در ابتدای جنگ، فعالیت خبرنگاران خارجی در ایران چندان آسان نبود. بر اساس گزارش ۱۱۳ اکتبر/۲۱ مهر آستین لپسورت یکی از مسئولان بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا، پس از پوشش خبری نشست مطبوعاتی مصطفی چمران وزیر دفاع در دانشگاه حندی شاپور اهواز و سپس بمباران این دانشگاه توسط جنگنده های عراقی، ایران گزارشگر خبرگزاری رویترز را از ایران اخراج کرد. ایران معتقد بود که انتشار گزارش رویترز و اعلام دقیق محل نشست، به شناسایی محل حضور چمران و بمباران دانشگاه اهواز منجر شده است.

یکی از مشکلات ایران با بریتانیا در پوشش مساله جنگ، مواضع شبکه بی بی سی بود. ایران به دفعات بی بی سی را متهم کرده بود که اخبار جنگ را یک سو به و مغرضانه به نفع عراق منتشر می کند. برای نمونه، در گزارش لپسورت به پوشش خبری سقوط شهر خم شهر و سرنگونی ده بالگرد ایرانی اشاره شده که ایرانی ها این خبر را غیرواقعی اعلام کردند.

به دلیل مشکلاتی که بی بی سی در ایران داشت، خبرنگاران این شبکه گاه بی هماهنگی و با ویزای گردشگری برای پوشش اخبار به ایران سفر می کردند که به عنوان نمونه می توان به

گزارش ۶ اکتبر لپسورت درباره مارک تالی (Mark Tully) گزارشگر بی بی سی و همکاریش بروس لودن اشاره کرد. این دو با دریافت روایت توریستی از سفارت ایران در دهلی و سفر از طریق ترکیه برای تهیه گزارش به نهران وارد شدند، ولی نهایتاً مسئولان ایرانی به آنان اجازه فعالیت خبری ندادند.

**● نخست وزیر ایران در سازمان ملل:**

روز ۱۷ اکتبر/۲۵ مهر، محمد علی رجائی نخست وزیر ایران در نشست شورای امنیت در نیویورک ضمن اعلام علاقه مندی ایران به پایان بخشیدن به جنگ تاکید کرد که این مساله بدون خروج نیروهای عراقی از خاک ایران و بازگشت به مرزهای شناخته شده بین المللی ممکن نیست.

ریاست شورای امنیت در آن زمان برعهده بریتانیا و آنتونی پارسونز (Anthony Parsons) نماینده آن کشور و سفير سابق لندن در تهران بود. پارسونز در گزارشی به لندن، از جلسه سخنرانی رجائی به عنوان «شلوغ ترین جلسه ای که تاکنون کسی در شورای امنیت به یاد دارد» نام برد.

پارسونز همچنین سخنرانی بیش از یک ساعته رجائی را یک «رجزخوانی» خطاب کرد که طی آن «نه تنها به صدام حسین و عراق، که به آمریکا، اسرائیل، اردن و گذرا به مصر، شوروی، مراکش، بقیه طوئه بین المللی علیه انقلاب اسلامی» حمله کرد.

در گزارش پارسونز به نکته مهمی اشاره شده است. به عقیده او، رجائی بیشتر وقت سخنانش را به حمله به دیگر کشورها سپری کرد و از مهمترین نکته سخنانش و نقطه قوتش که اشاره به ماده ششم قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در ضرورت حل اختلافات طرفین بدون توسل به زور بود خیلی سریع و کلی رد شد. (۱۲) **توضیح ۱۲ -** وقتی رجائی، در مقام نخست وزیر، عازم آمریکا می شد، دلسوزانی نزد خمینی رفتند که با رفتن او به سازمان ملل متحد موافقت نکنید. زیرا گفتار و رفتار او موجب کسر اعتبار دولت ایران می شود. اما خمینی با رفتن او مخالفت نکرد. سخنان و رفتار او موجب بی اعتباری نیز شدند. اینک در گزارش آن روز پارسونز، واقعیتی را می یابیم، که در ایران، بر همگان معلوم بود. اما امر مهمتر، بی اعتنائی دست نشانده ملاتاریا به استقلال ایران بوده است. در سازمان ملل، مسئله استقلال ایران و تجاوز به ایران بمانند نقض استقلال ایران، در سخنرانی او محل پیدا نکرد. بقول پارسونز، از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نیز، او سریع رد شده است. چرا استقلال و نگرش در تجاوز از دیدگاه استقلال، موضوع سخنرانی او نشد؟ زیرا او جنگ را نعمت می دانست.

**● موضع اردن، عربستان و آمریکا:**

بر اساس یک یادداشت داخلی بدون تاریخ وزارت خارجه بریتانیا در روزهای اولیه جنگ، در میان همه کشورهای عربی، اردن آشکارترین حمایت از عراق داشت و از طریق اجازه عبور محموله های عراقی از خاک خود، بیشترین کمک را به بغداد کرده بود. در ادامه همین گزارش تاکید شده بود که سعودیان به امید شکست سریع ایران، بطور شفاهی، از حمله عراق به ایران حمایت کرده بودند. ولی مقاومت غیرقابل انتظار ایران موجب شد تا ریاض جانب احتیاط را نگهداشته و از حمایت علنی از بغداد دست بکشد.

از سوی دیگر و مطابق گزارش های پارسونز از شورای امنیت، مقامات آمریکایی تلاش می کردند از موضوع جنگ برای ترغیب یا اعمال فشار بیشتر به ایران برای تسریع بخشیدن به آزادی گروگان ها استفاده کنند.



## جنازه ای زیر آفتاب؟

### ● شرط‌های ایران برای آتش بس:

روز سوم نوامبر، شورای امنیت سازمان ملل با مشارکت جنبش عدم تعهد، برای چندمین بار برای اعلام یک آتش بس فوری بین ایران و عراق بر اساس قطعنامه ۴۷۹ مصوب ۲۸ سپتامبر / ششم مهر تشکیل جلسه داد. به گزارش پارسونز، هیات نمایندگی ایران با اعلام سه شرط اعلام کرد که پیش نویس تهیه شده توسط غیرمتعهدها و اعضای شورای امنیت برای صلح را قبول ندارد. شروط ایران عبارت بود از: «محکومیت تجاوز عراق به خاک ایران، بازگشت نیروهای عراقی به مرزهای قبل از ماه سپتامبر و پرداخت خسارت‌های تجاوز از سوی عراق به ایران» شمیرانی از سوی هیات نمایندگی ایران در ارزیابی راهکار تهیه شده شورای امنیت اعلام کرد: «شورای امنیت باید بر اساس اصول و حقیقت عمل کند و این قطعنامه فاقد این شرایط است.» (۱۷)

**توضیح ۱۷:** بنا بر اسناد آرشیو ملی بریتانیا، عراق کمتر از یک ماه پس از تجاوز به ایران، امید پیروزی در جنگ را از دست داد. این سند واقعیتی را تصدیق می‌کند که ملاتاریا و دستیارانش در کودتای خرداد ۶۰، آن را انکار می‌کردند. هر چند چندی پیش، فیروزآبادی، رئیس ستاد کل، بسا ناخواسته، به این واقعیت، اعتراف کرد. پس از آنکه برعراق مسلم شد، به هدف خود نمی‌رسد و حق با بنی صدر بوده است، اینک خواهان پایان یافتن جنگ شده بود. اما منافع آنها که او را به جنگ برانگیخته بودند، اجاب می‌کرد جنگ ادامه یابد. سرانجام آنها بودند که تاریخ پایان جنگ را تعیین کردند. بهر رو، این همان ۳ شرطی است که به پیشنهاد بنی صدر، شورایی عالی دفاع تصویب کرد. در خرداد ۶۰، سه شرط را رژیم صدام پذیرفت. اما به شرحی که داده شد، کودتای خرداد ۶۰، از جمله بقصد ادامه دادن به جنگ، روی داد و جنگ ادامه یافت.

ادامه دارد

## نیمی از جمعیت شهری، زیر خط فقر و کسر بودجه و افزایش واردات و اعتصابها و...:

### \* هشت هزار میلیارد تومان کسری، در بخش هدفمندی یارانه‌ها در بودجه ۹۰:

◀ در ۸ اسفند ۸۹، به گزارش مهر، محمد رضا تاش، دبیرکل فراکسیون خط امام گفته است: در بودجه سال ۹۰ حدود ۲۷ هزار میلیارد تومان عایدی دولت است و برای پرداخت سهم یارانه ۷۲ میلیون نفر مبلغ ۳۵ هزار میلیارد تومان نیاز است که حدود ۸ هزار میلیارد تومان کمتر از چیزی است که در لایحه بودجه سال ۹۰ دیده شده است. آسان به ۶۱ میلیون نفر یارانه از محل قانون هدفمندی‌سازی پرداخت شده است، گفت: تاکنون ۷۲ میلیون نفر برای دریافت یارانه ثبت نام کرده‌اند که بنا به اظهارات مسئولان دولتی باید از ابتدای سال آینده به آنها یارانه پرداخت شود.

در لایحه بودجه سال ۱۳۹۰ عواید حاصل از اجرای قانون هدفمندی‌سازی یارانه‌ها به میزان ۵۶ هزار میلیارد

تومان منظور شده است. اگر ۶۰ درصد آن به خانوارها اختصاص یابد و سنای محاسبه دولت پرداخت ماهیانه ۴۰۵ هزار ریال برای ۷۰ میلیون نفر در سال آینده باشد مبلغی در حدود ۶/۳۳ هزار میلیارد تومان خواهد شد.

اگر روند تولید و فروش پنج فرآورده اصلی نفتی و گاز طبیعی که تأمین‌کننده منابع حاصل از اجرای قانون هدفمندی‌سازی یارانه‌ها در سال ۱۳۹۰ است به روال سالجاری و با احتساب نرخ ارز ۱۰ هزار و ۵۰۰ ریال پیش بینی شده در بودجه سال ۹۰ باشد در مجموع حدود ۲۷ هزار میلیارد تومان عایدی دولت خواهد بود، در حالی‌که اگر بخواهیم به ۷۲ میلیون نفر ثبت نامی ماهیانه ۴۰۵ هزار ریال پرداخت کنیم به مبلغی حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان برای پرداخت تنها سهم خانوار احتیاج است که در حدود ۸ هزار میلیارد تومان کمتر از آن چیزی است که در لایحه بودجه سال ۱۳۹۰ دیده شده است.

### \* کاهش یارانه نقدی از ۴۴ هزار تومان به ۲۷ هزار تومان در سال آینده:

◀ در ۶ اسفند ۸۹، به گزارش آفتاب، بر اساس لایحه بودجه سال ۱۳۹۰، یارانه اختصاص یافته در سال ۱۳۹۰ جمعاً ۱۹۳۲۰ میلیارد تومان پیش‌بینی شده که با توجه به افزایش یارانه بگیران به ۶۵ میلیون نفر از ابتدای سال ۹۰ و تخصیص یارانه در ۱۱ ماه این سال، جمعاً به هر ایرانی در هر ماه ۲۷ هزار تومان یارانه تعلق خواهد گرفت. یارانه فروردین ۱۳۹۰ هم اکنون واریز شده و بر این اساس در سال آینده برای ۱۱ ماه باقیمانده به هر ایرانی حداکثر ۲۷ هزار تومان یارانه تعلق خواهد گرفت.

دولت در قانون بودجه ۱۳۸۹ کل کشور با مجوز مجلس شورای اسلامی ۴ هزار میلیارد تومان اعتبار برای جبران هزینه شرکت‌های دولتی ناشی از اجرای هدفمندی یارانه‌ها و بابت سهم ۲۰ درصد درآمد یارانه آزاد شده اختصاص داده بود که این رقم در سال جاری به ۶ هزار میلیارد تومان رسیده است.

بر این اساس دولت قصد دارد، در دومین سال اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها ۳۰ هزار میلیارد تومان از یارانه‌ها را آزاد و هدفمند کند که سهم ۲۰ درصد برای جبران هزینه شرکت‌های دولتی (یا منابع حاصل از هدفمند کردن یارانه حامل‌های انرژی موضوع ردیف ۱۳۰۴۰۹) منبج ۶ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. همچنین در لایحه بودجه ۹۰ در جدول ۹ اعتبارات یارانه‌ها در مجموع ۲۱۷۰۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شده که به نان، کالاهای اساسی، داروهای خاص، حمل و نقل اختصاص می‌یابد که در این بند ۳۵۰۰ میلیارد تومان به یارانه نان اختصاص یافته در حالی‌که یارانه نان در سال ۱۳۸۹ حذف شده بود و احتمالاً این یارانه به خرید تضمینی گندم از کشاورزان اختصاص یافته و هیچ ارتباطی به یارانه نان ندارد.

انقلاب اسلامی بدین ترتیب هم قیمت‌ها گران شدند و هم یارانه غیر مستقیم (عرضه نان و کالاهای اساسی و داروهای خاص به قیمت پائین) سر جای خود ماندند!

### \* موج اعتصابات کارگری در ایران:

◀ در ۱۵ اسفند ۸۹، به گزارش روز آنلاین، بعد از اعتصابات کارگری در پالایشگاه و شهرداری آبادان نوبت به تهران و تبریز رسید و نپرداختن ماهها

حقوق کارگران در کیان تابر تهران و عدم استخدام رسمی کارگران مجتمع پتروشیمی تبریز، بهانه آغاز اعتصاب‌ها در این دو شهر شد.

تحلیلگران، این موج را به علت فشارهای اقتصادی ناشی از هدفمند سازی یارانه‌ها رو به افزایش می‌دانند و بر این باورند که این نخستین جرقه‌های پیوند اعتراضات سیاسی و کارگری است.

### \* نیمی از شهرنشینان، زیر خط فقر زندگی می‌کنند:

◀ در ۱۵ اسفند به گزارش روز آن لاین، اعتراض‌ها و اعتصاب‌های رو به رشد در حالی است که بنا بر گزارش رادیو فردا، نتایج یک بررسی تحقیقاتی زیر عنوان "اندازه‌گیری و تحلیل اقتصادی فقر شهر" که چهارشنبه ۱۱ اسفند انتشار یافت، حاکی است که ۴۵ تا ۵۵ درصد جمعیت شهری کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

بنابراین گزارش دو سناریو برای تعیین خط فقر در ایران متصور است که در یک سناریو خط فقر برای یک خانوار ایرانی در مناطق شهری (هر خانوار مرکب از ۳.۷ نفر) حدود ۶۵۰ هزار تومان در ماه است و در این صورت ۵۵ درصد جمعیت شهری ایران زیر خط فقر زندگی می‌کند. البته ۶۵۰ هزار تومان میانگینی برای سراسر کشور است، زیرا بر پایه همان تحقیق در تهران یک خانوار برای تأمین حداقل هزینه‌های خود به ۸۱۳ هزار تومان در ماه نیاز دارد.

در سناریوی دوم، که در آن کالاهای ارزان جای کالاهای گران‌تر را می‌گیرند، خط فقر ۵۴۷ هزار تومان در ماه تعیین شده است. در این صورت ۴۴.۵ درصد جمعیت شهری ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند، یعنی بیش از ۲۳ میلیون نفر از شهرنشینان کشور.

### \* بنا بر بودجه سال ۹۰، رشد مصرف، از رشد منابع پیشی گرفته است:

◀ در ۱۴ اسفند ۸۹، بنا بر ارزیابی مرکز پژوهش‌های مجلس مافاها، ترکیب اعتبارات هزینه‌ای بر حسب فصول تغییر محسوسی کرده است، به طوری که سهم یارانه‌ها (صرفظ از یارانه قیمت حامل‌های انرژی و واردات و آورده‌های نفتی) از ۱۸ درصد در سال ۱۳۸۹ به ۲۱.۷ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است.

بودجه کل کشور از دو بخش «بودجه عمومی دولت» و «بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و موسسات اتفصافی وابسته به دولت» تشکیل می‌شود، بودجه کل کشور در لایحه بودجه سال ۱۳۹۰ بالغ بر ۵۲۱۹۶ هزار میلیارد ریال است که نسبت به سال ۱۳۸۹ از رشدی معادل ۴۱/۷ درصد برخوردار است که در این میان بودجه عمومی دولت از حیث منابع و مصارف بالغ بر ۱۷۷۰ هزار میلیارد ریال و بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و موسسات اتفصافی وابسته به دولت بالغ بر ۳۶۲۲/۴ هزار میلیارد ریال هستند که به ترتیب نسبت به سال ۱۳۸۹ از رشدی معادل ۳۹/۲ و ۴۳/۵ درصد برخوردار است. ملاحظه می‌شود که نسبت رشد بودجه شرکت‌های دولتی و بانک‌ها از بودجه عمومی دولت بیشتر است.

در اجزای منابع عمومی دولت سهم منابع حاصل از هدفمندی یارانه حامل‌های انرژی و استفاده از حساب ذخیره ارزی از کل منابع عمومی دولت به ترتیب از ۳/۴ و ۱/۸ درصد در سال ۱۳۸۹ به ۳/۷ و ۷/۴ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته‌اند، در حالی که نسبت سایر اقلام منابع کاهش در صفحه ۱۲

حمله نیروهای عراقی به ایران با استقبال شماری از کشورهای عرب منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مواجه شد. بر اساس تحلیل سران این کشورها، چه نظام سلطنتی و چه جمهوری اسلامی در جهت تحقیر و بی‌اعتنایی به اعراب حرکت می‌کردند و خواستار احراز آقایی ایران در منطقه بودند.

بر اساس گزارش روز ۱۲ کتبر/ ۳۰ مهر سفارت بریتانیا در امان، یک ماه پس از آغاز جنگ، ملک حسین پادشاه اردن در دیدار با نیکلاس ویلوتز سفیر امریکا در امان به ارزیابی جنگ ایران و عراق پرداخت: «ملک حسین با واکنشی قابل پیش‌بینی ادعا کرد که متجاوز اصلی ایران است.»

ملک حسین در اظهارات نظری دیگر با اعلام خوشحالی و حمایت از حمله ارتش عراق به خاک ایران عنوان کرد که ایران، چه در زمان شاه و چه بعد از انقلاب، اعراب را تحقیر کرده و در اندیشه آقایی کردن بر آنان بوده است. (۱۳)

**توضیح ۱۳ -** ملک حسین، در دوران شاه، مرتب به ایران رفت و آمد می‌کرد و از آن رژیم، خورد و برد داشت. طرفه این که بعد از مایوس شدن از پیروزی ارتش صدام، نماینده نزد بنی صدر فرستاد که خدمتگزار است. از رژیم صدام بدگفت و اظهار امیدواری کرد که جنگ پایان پذیرد و ناکام شدن صدام از رسیدن به هدفش از حمله به ایران، در معرض سقوط قرار بگیرد.

پادشاه اردن تاکید کرده بود که ملک فهد پادشاه سعودی و شیخ زاید حاکم امارات هر دو از نظر سیاسی و مالی حامی عراق در جریان جنگ با ایران هستند. (۱۴)

**توضیح ۱۴:** تصمیم بر حمله به ایران، در ریاض، پایتخت عربستان گرفته شد. «شاهزاده» بندر، سفیر وقت عربستان در امریکا، نقش مهمی در ترغیب صدام به حمله پیدا کرد. از این رو بود که صدام به کاسپری، سفیر امریکا در بغداد، گفت: جنگ با ایران نتیجه توافقی با یکدیگر، بود. در خرداد ۶۰ که دولت‌های عرب حامی نگران سرنوشت جنگ شده بودند، با پرداخت نامت به ایران موافقت کردند.

### ● سیاست عراق

در همین ارتباط، اولگ گرینفسکی (Oleg Grinevsky) یکی از مقامات ارشد وزارت خارجه شوروی در دیدار روز ۱۴ کتبر/ ۲۲ مهر خود با کرتیس کیبل (Curtis Cable) سفیر بریتانیا در مسکو درباره وضعیت جنگ عراق و ایران گفت: «عراقی‌ها اکنون در یک سیر نزولی به پایان دادن جنگ فکر می‌کنند. موقعیت ایران به دلیل نداشتن رهبری آشکار در ارتش قابل تشخیص نیست، ولی به نظر می‌رسد همه قبول دارند که ایرانیان تا زمانی که عراقی‌ها در خاک آنها هستند توقف نمی‌کنند».

گری سیک (Gary Sick) معاون شورای امنیت ملی امریکا در دیداری با ادريان فورتنسکو (Adrian Fortescue) نفر دوم سفارت بریتانیا امریکا، در روز چهارم دسامبر/ ۱۳ آذر، با خوشحالی اعلام کرد که از یک سو، با بروز جنگ سعودی‌ها از امریکا خواسته‌اند تا حضور فعالتری در منطقه داشته باشد و از سوی دیگر، با فاصله گرفتن تدریجی صدام حسین از شوروی، او چاره‌ای جز نزدیک‌تر شدن به غرب برای تأمین نیازهای تسلیحاتی خود ندارد.

با وجود صدور اعلامیه‌های متعدد فرماندهی ارتش عراق در ماه نخست جنگ، مبنی بر پیشروی نیروهای آن کشور تا دروازه‌های اهواز و تصرف همه نواحی مرزی جنوب، جنوب غرب و غرب ایران و حتی ترجمه و ارسال این بیانه‌ها به نمایندگی‌های دیپلماتیک کشورهای مختلف، بغداد به شدت مخالف آن بود که در قطعنامه‌های شورای امنیت و یا بیانه‌های جنبش عدم تعهد به عنوان آغازگر جنگ و متجاوز به خاک ایران معرفی شود.

بر اساس اظهارات ملک حسین در هفته نخست آغاز جنگ، صدام حسین امیدوار بود که ظرف ۴۸ ساعت کار ایران را یکسره کند، ولی در عمل این رو با تحقق نیافت: (۱۵)

**توضیح ۱۵:** این قسمت از گزارش، سخنی را تصدیق می‌کند که یاسر عرفات از قول صدام به بنی صدر گفت: کار ایران ظرف ۴ روز، حداکثر یک هفته، تمام است.

بر اساس یک سند سری سفارت بریتانیا در بغداد، اولویت‌های صدام حسین در آغاز جنگ چنین بود: اولویت اول: تصرف آبادان و خرمشهر، پیشروی به سوی اهواز ولی نیروهای ایرانی به طرز شگفت‌انگیزی مانع این پیشروی شدند.

اولویت دوم: پس از گذر از قصر شیرین، پیشروی به سوی جاده کرمانشاه، تصرف اراضی نوار شمال و جنوب مندلی. اولویت سوم: در صورت فرار شیخ صفر، حاکم راس الخیمه برای سوخت دهی به جنگنده‌های عراقی، حمله به جزایر سه گانه و اشغال آنها و سپس تحت فشار قرار دادن تهران برای آغاز مذاکره در شرایط اشغال اراضی ایران.

روز ۲۶ اکتبر/ ۲۴ آبان، سعدون حمادی در دیدار با سفیر بریتانیا ادعا کرد که برخلاف روند مذاکرات شورای امنیت، عراق جنگ را در ۲۲ سپتامبر آغاز کرده و این ایران بوده که در چهارم سپتامبر به عراق حمله کرده است. حمادی عنوان کرد که عراق طمع به خاک ایران ندارد و فقط خواهان حق حاکمیت خود بر شط العرب است. حمادی همچنین بدون اشاره به نمایش تلویزیونی صدام حسین در پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر با محمد رضا شاه در مقابل دوربین‌های تلویزیونی، تنها چهار روز قبل از شروع جنگ و مستند ساختن بعدی آن در سازمان ملل، دلیل پورش ارتش کوشش به ایران را نبود قرارداد مرزی و فسخ یک طرفه قرارداد الجزایر توسط حکومت جدید تهران و بی اعتبار شدن آن قرارداد اعلام کرد. (۱۶)

**توضیح ۱۶:** بدیهی است راست نمی‌گفته است. زیرا خود او، پیش از حمله به ایران، قراردادی را که خود با شاه امضاء کرده بود، پاره کرد. با وجود این که، بنا بر قرارداد، قسمتی از خاک ایران، به عراق واگذار شده بود، دولت ایران هیچگاه آن را فسخ نکرد.

اشاره به بی اعتبار دانستن قرارداد الجزایر توسط مسئولان مختلف دولت عراق و با تصمیم به نقض آن، امری طبیعی بود. عراق در سال ۱۹۷۵ در دوره برتری راهبردی و سیاسی ایران تن به این قرارداد داد. حمادی در سخنان خود در شورای امنیت در تاریخ ۱۱۵ اکتبر/ ۲۳ مهر صریحاً ایران را "بهره مند مستقیم" از قرارداد ۱۹۷۵ اعلام کرد.

حمادی همچنین از یک سو اعلام می‌کرد طمعی به خاک ایران نیست و عراق به خاک ایران تجاوز نکرده است، از سوی دیگر عنوان کرد که در صورت خروج نیروهای کشورش از ایران، هیچ تضمینی بر تغییر رویه ایران در برابر عراق وجود ندارد و از این جهت حضور عراقی‌ها در خاک ایران تضمینی بر اصلاح رفتار ایران خواهد بود. این اظهارات در کنار نظرات دیگری از صدام حسین و دیگر رهبران عراقی که در اسناد تازه آزاد شده منعکس شده‌اند، نشان می‌دهد که حکومت عراق تحت هیچ شرایطی حاضر به خروج مسالمت آمیز از خاک ایران در مرحله آغازین جنگ نبود. البته شرایط جنگ در سالهای بعد به مرور از وضع ابتدایی آن فاصله گرفت و موازنه جنگ و انگیزه‌ها و نگرش سران دو کشور به مقوله نداوم جنگ و آتش بس تا حد زیادی متفاوت شد.



یافته است اگر چه بیشترین سهم منابع در سال ۱۳۹۰ مربوط به منابع حاصل از نفت، نفت خام و مالیات‌ها به ترتیب معادل ۳۵/۶ و ۲۴/۳ درصد است، در سال ۱۳۹۰ بیشترین رشد منابع مربوط به استفاده از حساب ذخیره ارزی بارشده معادل ۴۴۹/۸ درصد و کمترین مربوط به منابع مالیاتی با رشدی معادل ۱۱/۸ درصد است.

در اجزای مصارف بودجه عمومی دولت سهم اعتبارات ملی و استانی از کل مصارف بودجه عمومی دولت به ترتیب از ۵۲/۹ و ۷/۲ درصد در سال ۱۳۸۹ به ۴۵/۱ و ۶/۲ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته در حالی که سهم «ردیف‌های متفرقه و تملک دارایی‌های مالی» و «مصارف از محل درآمدهای اختصاصی» به ترتیب از ۳۲/۷ و ۷/۲ درصد به ۴۰/۳ و ۸/۵ درصد افزایش یافته‌اند.

نسبت رشد مصارف مربوط به «ردیف‌های متفرقه و تملک دارایی‌های مالی» و «مصارف از محل درآمدهای اختصاصی» نیز در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۹ به ترتیب معادل ۷۱/۵ و ۶۴/۴ درصد است، و نسبت رشد اعتبارات ملی و استانی نیز به ترتیب ۱۸/۵ و ۱۹/۵ درصد است.

بودجه عمومی دولت در قالب سه تراز کلی آرایش می‌یابد، که شامل تراز عملیاتی (تفاوت درآمدها از هزینه‌ها)، خالص تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (تفاوت واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای) و خالص تملک دارایی‌های مالی (تفاوت واگذاری مالی) می‌شود.

وضعیت تراز مالی در گروه‌های سه‌گانه بودجه عمومی دولت در جدول ۶ نشان داده شده است. تراز عملیاتی و در واقع کسری بودجه عمومی دولت در بخش مصارف هزینه‌ای علی‌رغم تأکید بر کاهش آن در قوانین برنامه‌های توسعه از ۲۲۷/۶ هزار میلیارد ریال به ۲۵۱/۵ هزار میلیارد ریال افزایش یافته است.

انقلاب اسلامی: این بررسی صوری است و بهیچ‌وجه واقعیت را آشکار نمی‌کند. در وقت خود، واقعیت بودجه و میزان وابستگی آن به نفت و گاز و اندازه خارجی شدن و ضد استقلال گشتن بودجه را آشکار خواهیم کرد.

### \* ۸۰ میلیارد دلار درآمد نفتی ایران در سال ۸۹:

در ۱۴ اسفند ۸۹ به گزارش خبرگزاری مهر، افزایش بحران سیاسی در کشورهای خلیج فارس و شمال آفریقا در حالی درآمد نفتی ایران را ۱.۵ میلیارد دلار افزایش داده است که پیش‌بینی می‌شود مجموع درآمد نفتی دومین تولیدکننده اوپک تا پایان اسفندماه امسال به مرز ۸۰ میلیارد دلار برسد.

انقلاب اسلامی: افزایش درآمد نفت، وقتی به سرمایه بدل نمی‌شود (در سال ۸۹، از ۳۱ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی، تنها ۱۳ هزار میلیارد آن خرج «عمران» شده است) جز بیشتر کردن فرصت رانت خواری و گسترش دادن به دامنه فساد و تورم، کاری نمی‌تواند کرد و نمی‌کند.

### \* پیش فروش نفت کشور:

در ۱۴ اسفند ۸۹، به گزارش خبرگزاری مهر، محسن خجسته، معاون وزیر نفت، با اشاره به انتشار اوراق صکوک اسلامی «اوراق قرضه اسلامی» برای تأمین منابع مالی طرح‌های صنعت نفت هدف از انتشار این اوراق را پیش فروش درآمدهای حاصل از صادرات

## جنازه ای زیر آفتاب؟

بررسی ریز قیمت کالاهای اساسی و گوشت و مرغ از تخفیف ۱۰ تا ۱۵ درصد حکایت دارد، ولی وعده عدم عرضه کالاهای چینی محقق نشده است. خبرگزاری کار ایران (ایلنا) گزارش می‌کند: سبزه‌های چینی روی سفره‌های ایرانی گل می‌دهند: سبزه‌های چینی در برخی از نقاط حتی تا ۵۰۰۰ تومان نیز فروخته می‌شوند. چین طی سال‌های اخیر به بازار کالاهای سستی ایران نیز چشم دوخته است. صادرات سیر و عسل و گلاب به بازار ایران، نشان دهنده آن است که چینی‌ها قصد ندارند تنها به کالاهای استراتژیک و پر بازار بسنده کنند و حتی به بازارهای سستی ایران نیز چشم دارند.

در حال حاضر، حکومت تنها به دنبال کنترل قیمت‌ها در بازار آن هم با وسیله افزایش میزان واردات است: به گفته عباس معمارنژاد، رئیس کل گمرک ایران، در ۱۱ ماه گذشته ۵۸ میلیارد دلار کالا از طریق گمرکات کشور وارد شد که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۸ درصد رشد داشته است. انقلاب اسلامی: در کشوری گرفتار فقر تولید و فقر انسان و فقر طبیعت که فرآورده استبداد مافیاهای نظامی - مالی است، انسان کجا حقوق می‌یابد؟

## اعدام‌ها و دستگیریه‌ها و محروم کردن‌ها از تحصیل و آدم ربائی‌ها همچنان روش رژیم مافیاهاست:

در ۱۴ اسفند ۸۹، به گزارش خبرگزاری فارس، ی‌الله صادقی، مدیر کل تأمین و توزیع وزارت بازرگانی، خصوص وضعیت کنترل قیمت تخم‌مرغ گفته است: با هماهنگی اتحادیه میهن، توزیع تخم‌مرغ در نمایشگاه بهار به قیمت ۱۹۵۰ تومان به مصرف‌کننده عرضه می‌شود.

او، در واکنش به این سؤال که وضعیت واردات تخم‌مرغ به کجا رسیده است، گفته است: برای جبران کسری احتمالی تخم‌مرغ در بازار با چند مباشر بخش خصوصی با همکاری شرکت پشتیبانی امور دام و دامپزشکی چند محموله یک هزار تنی طی هفته آینده از ترکیه وارد کشور می‌شود.

### \* کالاهای چینی به بازار نرورزی ایران هم رسید: در حال حاضر حکومت تنها به وسیله افزایش میزان واردات، قیمت‌ها را کنترل میکند:

در ۹ اسفند ۸۹، به گزارش ایسنا، در نمایشگاه‌های عرضه مستقیم کالا، مواد پروتئینی شامل گوشت قرمز و مرغ، برنج، روغن و شکر از جمله اقلام قابل عرضه در کنار پوشاک، کیف و کفش و سایر مایحتاج ایام عید عرضه می‌شود: میزان تخفیف پیش‌بینی شده در این نمایشگاه به طور میانگین ۱۰ تا ۱۵ درصد است و در برخی کالاها نیز به ۳۰ درصد می‌رسد.

خبرگزاری فارس گزارش می‌کند: نمایشگاه بهاره امسال در حالی با قوت و ضعف و افزایش مردمی آغاز شد که

دانشگاه و نیز ورود ۲۵ تن را به خوابگاه ممنوع کرد. در ۵ اسفند ۸۹، به گزارش دانشجو نیوز، سید علی صابری داخل دانشگاه بهار مشهد بازداشت شد. در ۶ اسفند ۸۹، به گزارش مهر، رئیس سازمان نظام مشاوره و روانشناسی اعلام کرد بیش از ۵۰ درصد بزهکاران کانون‌های اصلاح و تربیت شهرهای تهران، شیراز، اهواز، مشهد و زاهدان، بازماندگان از تحصیل دوره راهنمایی و اخراج شدگان این دوره هستند.

در ۷ اسفند ۸۹، به گزارش دانشجو نیوز، دانیال زرگریان و میلاد طهری دو تن از فعالین جنبش سبز بابل توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شده‌اند.

در ۷ اسفند ۸۹، به گزارش کلمه، احسان عبده تبریزی دانشجوی ایرانی مقیم انگلیس در دادگاه تجدید نظر از اتهام رابطه با یگانه حکم تبرئه گرفت. وی پیش از این به هفت سال زندان محکوم شده بود که دو سال آن به عنوان مجازات این اتهام صادر شده بود. شعبه ۵۴ دادگاه انقلاب در عین حال حکم پنج سال زندان، عبده تبریزی، شامل دو سال حبس به اتهام توهین به رهبری و سه سال زندان به اتهام اجتماع و تبانی (حضور در تظاهرات مقابل سفارت ایران در لندن) را تأیید کرد.

در ۷ اسفند ۸۹، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، پیمان غلامی مترجم و نویسنده از روز ۲۵ بهمن توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به زندان اوین منتقل شده است.

در ۷ اسفند ۸۹، به گزارش صبح امید، بیش از ۲۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه شیراز از سوی کمیته انضباطی به محرومیت تحصیلی محکوم شده‌اند.

در ۸ اسفند ۸۹، به گزارش ایسنا، حکم شلاق در ملاء عام دو نفر در شهرستان طبس اجرا شد.

در ۹ اسفند ۸۹، به گزارش ندای سبز آزادی، سه سرباز که شاهین عطار، سهیل روحنده و حمیدرضا محمدی نام دارند در بخش حفاظت اطلاعات اوین خدمت می‌کردند و علی‌الظاهر به جرم مودت و مهربانی با زندانیان فرطینه این بخش محمد نوری‌زاد و سید مصطفی تاجزاده که از حقوق اولیه زندانیان عادی نیز محروم بودند، بازداشت شده‌اند.

در ۹ اسفند ۸۹، به گزارش کلمه، میر حسین موسوی و مهدی کروبی، به همراه همسران خود زهرا رهنورد و فاطمه کروبی، دستگیر شده‌اند. عامل دستگیری «بیت رهبر» بوده است و زندانبانان این دو مأموران بیت هستند.

در ۱۰ اسفند ۸۹، به گزارش هرا، ۹ نفر از زندانیان عادی در محوطه زندان مرکزی شهر ارومیه به دستور مراجع قضایی جمهوری اسلامی به صورت جمعی به دار آویخته شدند. اتهام تمامی افراد اعدام شده از سوی مراجع قضایی «جرایم مربوط به مواد مخدر» عنوان شده است.

در ۱۰ اسفند ۹۰، به گزارش ایرنا، حکم هفت قاچاقچی مواد مخدر که بر اساس احکام صادر شده از دادگاه‌های انقلاب بم و جیرفت به اعدام محکوم شده بودند، پس از تأیید دادستانی کل کشور به مرحله اجرا درآمد.

در ۱۱ اسفند ۸۹، به گزارش هرا، محمد طالبی دانشجوی ۲۴ ساله بعد از ظهر روز سه شنبه دهم اسفندماه، توسط نیروهای امنیتی در مشهد بازداشت شده است.

در ۱۲ اسفند ۸۹، به گزارش ندای سبز آزادی، پس از بازداشت فخرالسادات محشمی پور و تعداد دیگری از زنان فعال بعد از جلسه قرآن خانواده‌های زندانیان

سیاسی، شب گذشته مأموران واواک، با هجوم به خانه خالی محتشمی پور و تاج زاده به تقبش پرداخته و باز هم بخشی از وسایل او را با خود برده‌اند.

در ۱۲ اسفند ۸۹، اعتراضات کارگران کارخانه کیان تابر که از مدتی پیش آغاز شده است، همچنان ادامه داشت.

در ۱۳ اسفند ۸۹، به گزارش مجذوبان نور، دادگاه انقلاب بروجرد پس از گذشت ۳ سال از تخریب حسینیه در اویش طریقت نعمت - الهی کتابداری در آن شهرستان، ۱۸۹ درویش را که از آسیب دیدگان این واقعه بوده‌اند، اعلان کرد که در ۱۴ اسفند ماه آنها را محاکمه می‌کند!

در ۱۳ اسفند ۸۹، در پی موج اعدام‌های بی‌رویه در ارومیه، روز پنجشنبه ۱۲ اسفند ماه نیز، دو زندانی کرد در زندان مرکزی ارومیه اعدام شدند.

در ۱۳ اسفند ۸۹، به گزارش هرا، «ایرج حسن نژادیان» اهل روستای «انبی» و «بهروز شکوهی» اهل روستای «نیجان» منطقه «تورگور» ارومیه، در زندان مرکزی شهر ارومیه به دار آویخته شدند. اتهام این دو شهروند «جرایم مربوط به مواد مخدر» عنوان شده است.

در ۱۳ اسفند ۸۹، به گزارش شوق، سام محمودی سرایی یکی دیگر از روزنامه نگاران، روزنامه شوق بازداشت شد.

در ۱۳ اسفند ۸۹، ماموران واواک اصفهان سه شهروند بهایی به نام‌های «پیمان پناه»، «ثمن گلشنی» و «رمینا احراری» را بازداشت کردند.

در ۱۵ اسفند ۸۹، به گزارش تحول سبز، هادی و کیل زاده، فعال ستاد میر حسین موسوی در شیراز، توسط مأموران وزارت اطلاعات بازداشت شد.

در ۱۵ اسفند ۸۹، به گزارش هرا، سحر بیرام آبادی، فعال حقوق کودکان و از شهروندان بهایی ساکن کرمان توسط مأموران امنیتی بازداشت شد.

در ۱۵ اسفند ۸۹، به گزارش کلمه، پارسا بهمنی، خبرنگار روزنامه افسانه، در جریان تجمعات ۱۰ اسفند در شیراز بازداشت شده است.

در ۱۶ اسفند ۸۹، بیش از صد تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی شاهرود، یکشنبه ۱۵ اسفند در تجمعی خود جوش به ۵ برابر شدن قیمت غذای سلف سرویس دانشگاه‌ها اعتراض کردند.

در ۱۶ اسفند ۸۹، به گزارش صبح امید، همزمان با سفر محمود احمدی‌نژاد به شیراز، کارگران مجتمع صنعتی گوشت مقابل استانداردی فارس تجمع کردند. کارگران مجتمع صنعتی گوشت همچنان در نزدیکی تالار سخنرانی احمدی‌نژاد با در دست داشتن پلاکاردها تجمع کردند که نیروهای امنیتی آنها را مجبور به ترک محل کردند.

در ۱۶ اسفند ۸۹، اعتصاب ۱۴۰۰ نفر کارگران قراردادی پتروشیمی تبریز که از روز شنبه ۷ اسفند ماه آغاز شده است، وارد دهمین روز خود شد. کارگران در طی این مدت، با مقاومت سرسختانه خود، ۳ بار مدیریت و مسئولین را وادار به مذاکره با نمایندگان کارگران نمودند که در هر سه مورد به جهت عدم تمایل و مقاومت مدیریت شرکت در قبال «حذف پیمانکار» و «انقاع قرارداد مستقیم و دستجمعی»، به بهانه‌های واهی و تکراری مذاکرات به بن بست رسید.

در ۱۷ اسفند ۸۹، هاله صفر زاده عضو کانون مدافعان حقوق کارگر و همسر علی رضا تقی را در تهران به اتفاق گروهی از زنان دستگیر کردند. او را به کمیته وزرا بردند. ساعت ۱۱ شب مأمورین به خانه او رفته بعد از بازرسی، کامپیوتر و کتاب‌ها را با خود بردند.



### «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مصدق در باره وضعیت وزرا و نمایندگان در زمان دیکتاتور رضاخان گفت: وقتی که مرحوم مستوفی الممالک می خواست رئیس الوزراء بشود به منزل من آمد و هر قدر اصرار کرد وزارت خارجه را قبول کنم ننمودم ایشان وارد کار شدند و پس از مدتی که اخلاقتان با دیکتاتور گرفت از کار کناره گیری کردند چون که نظر شاه فقید این بود که با مستوفی الممالک و امثال او همکاری کنند بلکه مقصودشان این بود که به جامعه بیهوشانند من آن کسی هستم که مستوفی الممالک و امثال او به من تعظیم می کنند. مرحوم مستوفی الممالک قبول کار نمود و طولی نکشید که استعفا کرد و من که در سعدآباد باغ خانم همدم السلطنه خواهرشان رفتم می دانید چه گفت، فرمود به حاج مخبر السلطنه (رئیس الوزراء بعد گتم من ناچاره ام به گل فرو رفت شما مواظب باشید که تا فرق تان در لجن فرو نرود. از این عرایض و اطاله کلام مقصود این آهائی که نشان وفا نمی کند بدانند که در دوره دیکتاتوری وزراء نمایندگان مجلس نه تنها از شخص شاه بلکه از رئیس شهربانی هم ملاحظه داشتند و آنچه شهربانی دستور می داد بدون تخلف اجرا می کردند. خوب به خاطر دارم که در دوره پنجم و ششم تقبینه هر وقت که دولت لایحه ای پیشنهاد می کرد و نمایندگان نمی خواستند به آن رای بدهند موقع طرح آن سر تیب محمد خان در گاهی رئیس نظمی در مجلس حاضر و حضور او سبب می شد که نمایندگان بدون شور و بحث زیاد لایحه را تصویب کنند و همچنین شرفیاهی نمایندگان این روزهای دوشنبه به پیشگاه شاهنشاه از این جهت مقرر شده بود که در آن روزها شاهنشاه فقط اشاره ای بکنند و آنها در مجلس لایحه دولت را تصویب کنند با این حال وزراء و وکلای نمی توانستند به عنوان نبودن آزادی خود را بپوشانند چنانکه آنها مجبور نبودند کار قبول کنند تا اینکه نسبت به مملکت خیانت کنند الامتاع بالاختیار لایحه ای را تصویب کردند. قرارداد ۱۹۳۳ و تمدید مدت وقتی که دولت امتیاز داری را لغو نمود شهر تهران برای موفقی که نسبت دولت شده بود چنانچه چنانچه روزی در حوم مشیرالدوله به دیدن من آمد و فرمود جقدر تقی زاده مرتب خطب و خطا شده است. آقای امتیاز بدون زمینه صلاح نبود اگر شرکت نفت به مراجع بین المللی مراجعه کند چون قنات بین المللی بیشتر جنبه سیاسی دارند تا جنبه قضائی، ممکن است در آنها اعمال نفوذ کنند و دولت محکوم شود. دولت انگلیس از کمپانی حمایت نمود و به ایران مهلت داد اگر تا یک هفته مهلت می آید که به کمپانی نوشته بود مسترد کند موضوع را در دیوان «داوری بین المللی لایحه مطرح کند» و نظر به این که بر طبق ماده ۳۴ اساسنامه صلاحیت دیوان مزبور در مسائلی است که طرفین به آن رجوع کنند و دولت ایران که مراجعه کرده بود، دیوان مزبور نمی توانست دخالت کند. لذا به استناد ماده ۱۵ اساسنامه جامعه ملل که هر وقت اختلافی بین اعضاء جامعه روی دهد و اختلاف بعدی برسد که به قطع روابط منجر شود، شورا باید دخالت کند. دولت انگلیس به شورای جامعه ملل مراجعه کرد و در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۲ رئیس شورای جامعه ملل تگرافی به دولتین نمود و آنها را به اجتر از آن هر عملی که موجب تشدید اختلاف شود دعوت کرد. با این کار به قطع روابط نرسیده بود، دولت ایران هم دعوت شورای جامعه ملل را قبول نمود و مر حوم داور وزیر عدلیه و آقای حسین آقایی سرسایمن وزیر خارجه انگلیس از طرف آن دولت معرفی شدند. شورای جامعه پس از اصغای اظهارات نمایندگان دولتین مذاکرات را به وقت دیگر محول

نمود تا آقای بنش وزیر خارجه وقت و رئیس جمهوری چکسلواکی که می خواهم عرض کنم دلایل معامله بود، مطالعات کافی تر کند و گزارش خود را به شورا تقدیم نماید. آقای بنش هم صلاح این طور دانست که طرفین با مواد ذیل موافقت کنند و پس از موافقت به تصویب شورا برسد:

۱- طرفین موافقت نمودند که موضوع را تا جلسه ۴۰ ۱۹۳۳ در شورا مسکوت بگذارند و در صورت لزوم در تمدید موافقت نمایند.

۲- طرفین موافقت نمودند که کمپانی فوراً با دولت ایران داخل مذاکره شود و این موافقت خللی با دله و براهین آنها نمی رساند.

۳- طرفین موافقت نمودند که با دله و براهینی که به شورا کتباً و شفاهاً اظهار نموده اند خللی نمی رسد و چنانچه مذاکرات راجع به امتیاز جدید بلا تئجه ماند، مطلب دوباره در شورا طرح شود و هر یک از طرفین آزاد است که از نظریات خود دفاع کند.

۴- یقین است بر طبق قولهایی که در ۱۹ دسامبر ۱۹۳۲ به رئیس شورای جامعه داده شده تا مدتی که مذاکرات در جریان است و نیز تا خاتمه عمل کارها و عملیات کمپانی در ایران مثل قبل از ۲۷ دسامبر ۱۹۳۲ در جریان خواهد بود و بین طرفین محرز شد که نه تنها راجع به امور گذشته بلکه نسبت به امتیاز جدید هم باید مذاکرات لازمه به عمل آید.

مؤلف کتاب سیاست موازنه منفی آقای حسین کی استوان در صفحه ۱۳۳ راجع به این دادخواهی این طور می نویسد «دولت ایران و کمپانی هر دو خوشوقت و غالب از شورای جامعه ملل خارج شدند. کمپانی خوشوقت بود که می توانست ۳۲ سال دیگر مدت امتیاز را تمدید کند، دولت ایران هم خوشوقت بود که به طرف فایق شده و امتیاز را لغو نموده است.»

امتیاز داری تمدید شد و پس از تصویب مجلس ملاقات دیگری بین من و مرحوم مشیرالدوله روی داد که در این ملاقات فرمود: «تصور نمی شد آقای تقی زاده تا این درجه به افکار ما که سالها همکاری کرده ایم بی احترامی کند.» بنده عرض می کنم که تقی زاده و امثال او می توانستند در مقابل شاهنشاه مقتدری مثل اعلیحضرت رضاشاه مقاومت کنند ولی می خواهم فقط این را عرض کنم که تقی زاده و امثال او اگر دارای اصل ناپتی بودند باید از فبوالی کار آن هم کار موثری مثل وزارت دارایی که در آن وقت می بایست قرارداد نفت بگذرد خودداری کنند و اما راجع به خسارتی که از قرارداد ۱۹۳۳ به ملت ایران رسیده است بر طبق فقره پنجم از ماده واحده مصوب جلسه ۲۹ مه ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی که بدین قرار تصویب شده بود.

دکتر مصدق در مجلس شانزدهم شورای ملی در انتقاد و اعتراض به قرار داد داری ۱۳۱۲ در زمان رضا شاه گفت: «بدو مشروطیت تا کنون ۱۶ دوره تقبینه افتتاح شده و کلاهی مجلس اول نمایندگان حقیقی ملت بودند ولی پس از آن هر قدر بیشتر از عمر مشروطه گذشته دخالت دولت شده است در دوره دوم و سوم دولت روسیه تزاری در انتخابات شمال و دولت انگلیس در انتخابات جنوب اعمال نظر نموده اند با این حال عده زیادی از نمایندگان من جمله و کلاهی تهران نماینده حقیقی ملت بوده اند و دخالت دولتهای انگلیس و روسیه تزاری در انتخاب پاره ای از نمایندگان مانع این شد که وقتیکه روسها بدولت ایران اوتیماونم دادند حتی نمایندگان که با سعی و مساعدت خود آنها بمقام نمایندگی رسیده بودند، بوجدان بیدار و شرافت ملی خود تکیه نموده و با وکلای دیگر مجلس دویم در رد باقتاق آراء اوتیماونم روسیه تزاری هم داستان شوند و آن اقتضای بزرگ را نصیب مجلس دوم نمایند. بعضی اینکه جنک بین المللی اول خاتمه یافت و با رفابت دولت روسیه در ایران از بین رفت دولت انگلیس قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ را منعقد نمود و برای اینکه تصویب آن در مجلس چهارم دچار اشکال شود، در انتخابات آن دوره غیر از

انتخابات تهران که قبل از انعقاد قرارداد خانمه یافته بود، اعمال نظر کرد در دوره ۵ و ۶ باز نمایندگان تهران وارد مجلس شدند ولی از دوره هفتم بعد هیچ و کلاهی بدون اجازت دولت بمجلس نرفت. از این مقدمه می خواهم این نتیجه را بگیرم که قرارداد ۱۹۳۳ در مجلس تصویب شده که و کلا نماینده حقیقی ملت نبوده و به علاوه نظر بوجود رژیم دیکتاتوری هیئت حاکمه مجریان دستوری پیش نبوده اند و چنانچه مجله مذاکرات مجلس راجع بجلسه هفتم بهمن ماه ۱۳۲۷ را که مربوط جواب آقای تقی زاده به آقای عباس اسکندری است فرانت کنند، بخوبی معلوم میشود که وزیر و وکیل همگی مسلوب الاختیار و مطیع یک مر تر بوده اند. برای اینکه قسمت اصلی اظهارات آقای تقی زاده دایره بمسلوب الاختیار بودن آنها و وجود زور و قنات که دلیل کافی بر بطلان قرارداد ۱۹۳۳ است. برای آقایان نمایندگان واضح و روشن شود نکات اصلی تعلق شنبه هفتم بهمن ماه ایشان را که در مجلس پانزدهم ایراد شده است استخراج و در اینجا عیناً نقل میکنم «... روز آخر کار بنا گهائی صحبت تمدید مدت را بپیمان آوردند و اصرار ورزیدند... ما چند نفر مسلوب الاختیار به آن راضی نبودیم و بی اندازه و قوی هر تصویری ملول شدیم... لیکن هیچ چاره ای نبود... ولی باید عرض کنم که مقصود از اینکه گتم چاره نبود تنها بیم اشخاص نسبت بچودشان نبود بلکه اندیشه آنها نسبت بمملکت و عواقب نزاع به آن کیفیت نیز بود. من هیچوقت راضی بتمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر در اینکار تصوری با اشتباهی بوده تصیر آلت فعل نبوده بلکه تصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست بر گردد او خود هم راضی بتمدید مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها بتحاشی و وحشت گفت «عجب اینکار که به هیچوجه شدنی نیست می خواهید که ما که ۳۰ سال بر گذشتگان برای اینکار لعنت کرده ایم پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد.»

پس از نقل تعلق آقای تقی زاده اینک باز شمع ای از محیط وحشت و فشار آن ایام را شرح می دهم: دولت انگلیس تنها باین قناعت ننمود که در انتخابات نمایندگان دخالت کند بلکه مقامات رسمی مملکت را نیز دست نشاند خود کرد و علاوه بر دخالتهای غیر قانونی در امور داخلی یک کشور مستقل در سال ۱۹۳۳ آموغ نمودند امتیاز با فرستادن کشتی های جنگی خود به آلهای خلیج فارس از وسیله تهدید نیز استفاده کرد. ولی خوشبختانه باید اذعان نمود که در بسیاری از موارد که فقط یک مورد آن را در بالا ذکر نمودم هر وقت منافع ملت ایران در مقابل خارجیان مطرح بوده نمایندگان مجلس شرافت و آبروی ملی خود را بر هر چیز مقدم داشته و سعی نموده اند ولو با مقاومت منفی حقوق ملت را مصون و محفوظ نگان دارند و با این عمل همان وظیفه ای را که از وکلای ملت بایستی انتظار داشت بنحو احسن انجام دهند. از تصویب قانون ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶ متجاوز از سه سال میگذرد و دولت ها نتوانسته اند حقوق ملت ایران را از شرکت نفت استیفا کنند. بر فرض اینکه باز دولت مأمور شود که استیفا حقوق ملت را بکند در ماههای آخر دوره که نمایندگان گرفتار انتخابات میشوند، دولت همین لایحه را با چند ملیون لیره اضافه بتصور اینکه نمایندگان و کالت را به حقوق ملت ترجیح میدهند و لایحه را تصویب خواهند نمود، بمجلس پیشنهاد میکنند. امیدوارم که سیر فقهرائی ملت ایران را ناپدیان پایه زبون و تحیف کرده باشد که نمایندگان منافع ملت را از نظر دور کنند و وظایفی که خود باید انجام دهند بعهده دولتهای دست نشانده و ناپوان محول نمایند ولکه ننگ تسلیم در مقابل نمایلات خارجی را بدامان مجلسهای ایران بگذارند و لغت و خشم ملت مظلوم ایران را برای خود و خانواده خود بطور ابد خریداری کنند.»

برای اینکه خوانندگان ارجمند بطور کامل در جریان سخنان دکتر مصدق در دفاع از حقوق ملت ایران بر ضد قرارداد

داری قرا بگیرند، در اینجا سخنان ایشان را بعنوان سند در اولین بار در مجلس چهاردهم شورای ملی و سپس در مجلس شانزدهم شورای ملی می آورم.

لازم به توضیح است در مجلس شانزدهم در ۱۹ آذرماه ۱۳۲۹ نطق دکتر مصدق بعلت کسالت و بستری حسین مکی مخبر کمسیون مخصوص نفت فرانت نمود که در آن زمان هنوز همانند کاشانی، بقائی و حائری زاده با نهضت ملی ایران همکاری و همکاری داشت:

#### سند شماره ۱

### «بیانات آقای دکتر مصدق نسبت به تجدید و تمدید امتیاز قرار داد داری در مجلس چهاردهم شورای ملی»

«..... از نظر منافع و مضار برای امتیازنامه جدید باید دو دوره قائل شد. دوره اول که از تاریخ امضاء آن شروع و با انتضای مدت قرارداد داری خاتمه می یابد. در این مدت دولت ناچار بود که خوب یا بد آنرا اجراء کند، چنانچه در این مدت شرایط امتیازنامه جدید بحال مملکت مفید تراست. امضا کننده خدمتی بسزا نموده است. و دوره دوم که از انتضای مدت امتیازنامه داری شروع و در ۱۹۹۳ ختم می شود دولت تهدید نداشت که کمپانی حقی داشته باشد. این تصور نه باید گفت که کمپانی بدولت چیزی داده بلکه از ضرری که بعلمت رسانیده باید جامعه را آگاه کرد.»

### ● دوره اول ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ - ۲۸ مرداد ۱۹۶۱

امتیازنامه جدید دارای ۲۶ ماده است که مواد مهم آن مربوط است بحق الامتیاز و مالیات و عوارض دولتی و غیره که هر یک را جداگانه عرض می نمایم.

۱- حق الامتیاز قرارداد داری سهمیه دولت ایران از صدی شانزده از محل عایدات خاص شرکتهای اصلی و تابعه قرار داده بود. در صورتیکه قرارداد جدید آنرا تغییر داد و ماده ۱۰ آن نیز از این قرار است و مالیاتی که بر حسب این قرارداد از طرف کمپانی باید بدولت تأدیه شود علاوه بر مالیاتی که در موارد دیگر پیش بینی شده، شرح ذیل تعیین می گردد.

الف - حق الامتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع می شود، مبلغ چهار شلیتیک برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران فروش برسد و یا از ایران صادر شود.

ب - پرداخت مبلغی معادل با ۲۰ درصد آنچه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره به صاحبان سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع می گردد والی آخر.

بر طبق این ماده حق الامتیاز دولت از دو محل پرداخت می شود. از هر تن نفتی که از مملکت خارج شود یا خود مملکت بمصرف برسد ۴ شلیتیک و از منافع خالص که باید بین صاحبان سهام تقسیم شود.

اول - ۶۷۱۲۵۰ لیره برای صاحبان سهام عادی موضوع میکنند. پس از آن صدی ۲۰ آنرا برای حق الامتیاز بحساب دولت ایران میگذازند. جزء - ج - ماده ۱۰ برای عایدات سالیانه دولت حداقلی قائل شده که از اینقرار است: مجموع مالیاتی که برای هر سال مسیحی بر حسب جزء های الف و ب از طرف کمپانی بدولت ایران تأدیه می شود، نباید هرگز از ۷۵۰ هزار لیره کمتر باشد که بعقیده من این حداقل برای ما مفید نیست و باید دانست که دولت از صدی ۱۶ عایدات خالص بیشتر استفاده می نمود یا از ۴ شلیتیک برای هر تن نفت. چون قبل از قرار داد جدید، کمپانی حاضر بود برای هر یک تن نفتی که بخارج حمل و یا در داخل مملکت مصرف می شود، ۵ شلیتیک بدهد بشرط اینکه برای حق الامتیاز حداقل تعهد نکند بنا بر این اخذ ۴ شلیتیک از هر تن و تعیین ۷۵۰ هزار لیره بعنوان حداقل در صلاح مملکت نبوده است و بطوریکه عرض شد، از ۱۹۲۰ تا

۱۹۳۰ بحد متوسط در هر سال ۸۲۵ هزار لیره بدولت رسیده که از حداقل کمپانی ۲۵ هزار لیره بیشتر است و با تردیدی هم که در این حد متوسط است، بهتر این بود که با حد متوسط عایدات ۱۱ ساله را ماخذ قرار دهند و یا از حداقل صرف نظر کنند. تعیین حداقل بیشتر از این نظر است که دولت در محاسبات کمپانی تقبیتش نکند و برای هر سال مبلغی سر بسته بگیرد و بی کار خود برود و هر وقت هم که اختلافی بین کمپانی و دولت روی داده است بدون اینکه در حساب وارد شوند و سر از کار کمپانی در آورند، مبلغی مقطوعاً پرداخته شد. کما اینکه از بابت محاسبات ۵ ساله تا ۱۹۲۰ یک میلیون لیره و از بابت حق الامتیاز ۱۸۳۱ و ۱۹۳۲ نیز همین طریق عمل کرده است و ماده ۲۳ امتیاز نامه جدید از این قرار تنظیم شده: از برای تصفیه کلی تمام دعاوی گذشته دولت از هر قبیل تا تاریخ اجرای این قرار داد «باستثنای آنچه مربوط به مالیاتهای ایران است» کمپانی به شرح ذیل عمل میکند:

الف - بفاصله ۳۰ روز از تاریخ مذکور، مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ خواهد پرداخت و بعلاوه در بند (ب) مبالغ لازم تأدیه بدولت را باید عمل کرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بر مبنای مذکور در ماده ۱۰، قرار داد تا مطابق اساس امتیاز داری پس از وضع ۲۰۰ هزار لیره استرلینگ که برسم مساعدته در ظرف سه ۱۹۳۲ بابت حق الامتیاز پرداخته و ۱۱۳ هزار و ۴۰۳ لیره و ۳ شلیتیک و ۱۰ پنس که به اختیار، دولت قبلاً و بدیعه گذارده شده تصفیه و تأدیه خواهد کرد.» و اینکه در جزو «ب» فوق الذکر کمپانی از اساس امتیازنامه داری امتناع نموده و اساس ماده ۱۰ امتیازنامه جدید را قبول می کند اقوی دلیل است که اساس امتیاز نامه داری برای دولت نافع تر است.

### ● مالیات و عوارض

موقعی که بدارسی امتیاز داده شده، در ایران غیر از کمرنگ و مالیات ارضی، مالیات دیگری نبود، امتیاز نامه کمپانی را از کمرنگ صادرات و واردات معاف نمود.

قانون ۱۲ فروردین ۱۳۰۹ که تصویب شد، بر طبق ماده ۲ آن دولت از عواید خالص کمپانی که در عملیات و یا محصولات بدست آمده در ایران تحصیل می کند مالیات صدی ۴ مطالبه نمود. کمپانی امتناع می کرد تا اینکه ماده ۱۱ قرار داد جدید هر گونه مالیات و عوارضی که کمپانی باید بدهد بطریق ذیل قطع نمود.

«کمپانی برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران، از پرداخت هر گونه مالیاتی که دولت و ادارات محلی فعلاً برقرار و یا در آتی وضع شده، معاف خواهد بود و در عوض مبالغ ذیل را بدولت تأدیه خواهد نمود.»

الف - در مدت ۱۵ سال اول این قرارداد بتاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۳۲ نه پنس بابت هر تن از ۶ میلیون تن نفتی که بابت سه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزء الف از ماده ۱۰ می گردد و ۶ پنس بابت هر تن نفتی اضافه بر رقم ۶ میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

ب - کمپانی تامین می کند مالیاتی که بر طبق جزء های فوق الذکر تأدیه می نماید هیچ وقت از مبلغ ۲۲۵ هزار لیره استرلینگ کمتر نباشد.

د - کمپانی تضمین میکند مالیاتی را که بر جزوه «ج» ما تأدیه می نماید هیچوقت از سیصد هزار لیره استرلینگ کمتر نباشد.»

بنا بر آنچه مذکور شد، برای مدت سی سال کمپانی حداقل برای هر نوع مالیات تعهد نموده و آن مبلغ ۲۶۲۵۰۰ لیره است و برای ۳۰ سال دوم قسمت آخر ماده ۱۱ اینطور می گوید:

«قبل از سه ۱۹۶۳ راجع به میزان مالیاتی که کمپانی در ازاء معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی بفع دولت و یا ادارات محلی در مدت ۳۰ سال دوم که منتهی به سه ۱۹۹۳ می شود نباید بپردازد، طرفین توافق نظر حاصل خواهند نمود.»



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

نتیجه این است که تا سال ۱۹۶۳ کمپانی از هر قانونی که وضع شود خصوصاً از صدی ۸۰ قانون جدید مالیات بر درآمد معاف است و از آن بعد هم کمپانی برای خود و این مردم فکری خواهد نمود.

(۳) جلوگیری از گرافروشی: ماده ۱۹ امتیازنامه جدید مقرراتی وضع نموده که از استقرار است:

«در اول هر سال، کمپانی معدل قیمت های فوب رومانی راجع به بنزین و نفت و لایمپ و مازوت و معدل قیمت های (فوب) خلیج مکزیک راجع به یک از مواد مزبور نسبت بمدت ۱۲ ماه گذشته از تاریخ ۳۰ آوریل معین خواهد کرد. نازلترین معدلهای مذکور اختیار و اساس بمنزله قیمت در تصفیه خانه تلقی می گردد.»

بر طبق قسمت آخر ماده ۱۹ کمپانی به قیمت های فوق مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنین مالیات و عوارض موضوعه محصولات مزبور را اضافه میکند و بدولت برای احتیاجات خود ولی نه برای فروش بدیگران با تخفیف ۲۵٪ و سایر مصرف کنندگان با تخفیف ۱۰٪ میفرود. باید دانست که احتیاجات دولت بر دو قسم است. اول اموریکه دولت بسمت نماینده قوای عمومی تصدی می کند. مثلاً مصرف نفت در بحره و برای کارهایی که دولت از نظر اقتصادی مباشرت می نماید. مثلاً راه آهن و چراغ برق و غیره ها. چنانچه قسمت اخیر مشمول به تخفیف ۲۵٪ نباشد، گذشت کمپانی بسیار کم است و تخفیف ۱۰٪ سایر مصرف کنندگان هم با رقابت نفت شوروی مؤثر نیست وقتیکه نفت قفقاز از جنوب ایران از شمال ارزانتر فروخته شود کمپانی نفت چطور می تواند که قیمت ها را بالا ببرد؟ ای کاش همان ملاحظه ای که کمپانی از دولت انگلیس میکند از دولت ایران هم که نفت مال اوست میکرد. بنا به اظهارات جناب چرچیل وزیر دریا داری انگلیس صرفه جویی بحره انگلیس تا ۱۹۲۵ بواسطه تحقیقی که کمپانی بآن دولت داده، هفت میلیون و پانصد هزار لیره بوده که بضرر ایران و شرکاء تمام شده است.

(۴) حکمیت - ماده ۲۲ امتیازنامه جدید برای تشکیل محکمه و جریان محاکم، آئین نامه مفصلی تنظیم نموده که نواقص قرارداد داری را رفع نموده است ولی ماده ۲۶ راجع بصلاحت محکمه، روشن نیست و چون ۵۰ سال دیگر به تقاضای مدت امتیاز مانده است، هر گاه آقای تقی زاده که امتیازنامه را امضاء نموده اند و اطلاعات و سوابق زیادی در امور نفتی دارند، نظریات خود را در تنظیم ماده مزبور اظهار کنند، ظن قوی است که به پاس حقوق ایشان، کمپانی موافقت کند. و ماده ۲۶ از این قرار است:

«قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ این امتیاز نمی تواند خاتمه پیدا کند مگر در صورتیکه کمپانی مطابق ماده ۲۵ آنرا ترک کند و یا اینکه محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت با اجرای مقررات این قرارداد ابطال آن را اعلام بدارد و تخلف بمعنای مذکور در فوق، منحصر بموارد ذیل است: (الف) هر گاه مبلغی که بر حسب رأی محکمه باید بدولت پرداخته شود تا یکماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیبه نگردد. (ب) هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری یا اجباری کمپانی گرفته شود. در مورد تخلفاتی که نسبت به مقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیت ها، اثرات مترتبه بر آن را تعیین خواهد نمود.»

### ● دوره دوم ۱۹۶۱ - ۱۹۹۳

بر طبق امتیازنامه داری سال ۱۹۶۱ که قرارداد منقضی می شود، کلیه اموال شرکت متعلق بدولت ایران است. در امتیاز

نامه جدید هم مقررات ماده ۲۰ از اینترنار است:

۱- (الف) در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله ۲ سال پس از اطلاع قبلی که راجع به ترک امتیاز مطابق ماده ۲۵ داده می شود، کمپانی جز به شرکت های تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران موجود است، ندارد مگر آنکه اشیاء مذکور از حیز انتفاع افتاده باشد.

«ب» در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز، هیچ قطعه ای از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است، نمی تواند انتقال دهد و همچنین هیچیک از اموال منقول خود را نیز باستثناء آنچه غیر مفید و یا آنکه دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمی تواند خارج نماید.

۲- در موقع ختم امتیاز، خواه این ختم بواسطه انقضای عادی مدت یا بهر نحو دیگری پیش آمد کرده باشد، تمام دارایی کمپانی در ایران بطور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق بدولت ایران می گردد.

۳- جمله تمام دارایی، مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه ها و ساختمانها و چاهها و سد های دریائی و راهها و لوله های حمل نفت و پل ها و رشته نقب های فاضل آب و وسایل توزیع آب و ماشینها و مؤسسات و تجهیزات از آن جمله آلات و ادوات از هر قبیل و تمام وسائط نقلیه (مثلاً از قبیل اتومبیل و گاری آبرویان) تمام اجناس انبار شده و سایر اشیائی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می نماید.»

باید دانست که این ماده و نظیر آن که در تمام امتیازنامه ها است از چه نظر تنظیم شده، همانطور که ملک خرابی را مالک به ثمن بخص اجاره میدهد که در مدت اجاره مستاجر با سرمایه خود قنات آباد کند و مساکنی که لازم است در آن بسازد و رعیت بیاورد و آنرا قابل کشت و زرع کند و در مدت اجاره از آن استفاده نماید و در انقضاء آنرا به مالک، آباد تحویل دهد و از آن به بعد تمام عایدات ملک یعنی مال الاجاره سابق و نفعی که مستاجر از آن می برد، متعلق به مالک شده و مستاجر باید برود جای دیگر برای خود تهیه کار کند. همانطور هم در امتیازاتی که دولتها میدهند، صاحبان امتیاز تمام حساب های خود را می کنند و دانسته و فهمیده سرمایه خود را بکار می برند و بجای این که اگر سرمایه را به یک بانک بدهند و بیش از ۴ درصد از آن استفاده نکنند، تا صدی ۴۲ هم که در سال ۱۹۲۹ کمپانی نفت انگلیس به ایران بهره داد از آن استفاده مالکیت در آخر مدت هم برای شفع سرشاری که نموده اند، از امتیاز دهنده شکر می کنند و مورد امتیاز را با تمام لوازم و اسباب کار باو تحویل میدهند و برای خود فکر کاری دیگر می کنند.

### ● نتیجه تمدید امتیاز نفت جنوب

اگر امتیاز داری تمدید نشده بود در سال ۱۹۶۱ دولت نه تنها صدی ۱۶ عایدات حق داشت بلکه صدی صد عایدات حق دولت بود.

قرض کنیم که عایدات دولت در مدت ۳۲ سال که تمدید شده هیچ وقت از ۷۵۰ هزار لیره که کمپانی برای او حداقل معین نموده بیشتر نشود و باز فرض کنیم که شرایط امتیازنامه جدید با شرایط امتیازنامه داری از حیث منافع دولت مساوی باشد. یعنی ۷۵۰ هزار لیره حداقلی که در امتیازنامه جدید معین شده با صدی ۱۶ عایدات امتیازنامه داری برابری کند. بنا بر این صدی ۸۴ از عایدات که در سال ۱۹۶۱ حق دولت می شده و بر طبق قرار داد جدید، کمپانی آنرا ۳۲ سال دیگر میبرد.

۱۲۶ میلیون لیره انگلیسی از قرار ۱۲۸ ریال ۱۶/۱۲۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال می شود و تاریخ عالم نشان نمی دهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود در یک معامله، شانزده بلبون و یکصد و بیست و هشت میلیون ریال ضرر زده باشد و شاید مادر

روزگار دیگر نرید کسی را که به بیگانه چنین خدمتی کند.

از تمدید مدت نه تنها دولت ایران مبلغ محیر العقول محروم شد بلکه ۲۰ هزار سهمی که از سهام شرکت دارد بعد از سال ۱۹۶۱ بلا تکلیف و معلوم نیست که دولت فخریمه انگلیس که قدرت خود را در تمدید مدت بکار برد حاضر شود که از سال ۱۹۶۱ بعد باز صاحبان سهام صدی ۸۴ از منافع شرکت را ببرند. و از همه مضحکتر این است که ماده ۱۰ متمم بودجه سال ۱۳۱۲ در ۴ خرداد از مجلس اینطور گذشته است:

«الف - مبلغ ۲۵ هزار لیره از محل ذخیره مملکتی به وزارت مالیه اعتبار داده می شود تا مخارجی را که مربوط به موضوع تأمین حقوق ایران در نفت جنوب بعمل آمده است از قبیل اعزام هیئتی به ژنو برای مدافعه حقوق مذکور و استشاره از متخصصین و کلیه مخارج دیگر از هر قبیل پرداخته و بخرج منظور دارد.»

### ● معایب دادن امتیاز به بیگانگان

آقایان نمایندگان!!  
من با دادن هر امتیاز از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است و این دو مرض با هم بستگی تام دارد. چه هر کجا که اقتصاد صدق می کند سیاست هم غالباً صادق است و از حقوقی که برای ساختن خط آهن و بندر و تلفن و تلگراف بی سیم و موسسه هواپیمایی که ماده ۱۵ امتیازنامه جدید به کمپانی داده، نه تنها در امور اقتصادی، بلکه در امور سیاسی هم می توان استفاده نمود. پس لزوم ندارد که ما بشویم که تابع یک دولت خارجی است یا بیک دولتی امتیاز بدهیم تا اینکه در مملکت ما احداث این قبیل مؤسسات کنند و در خاک ایران دولتهای دیگری تشکیل دهند.

### ● از نظر اقتصادی دلایل مخالفت من اینست:

۱- هر گاه بحسابه عواید نفت جنوب رجوع کنند معلوم خواهد شد که عواید مزبور منحصراً در راه سیاسی خرج شده است. عواید مزبور به مصرف راه آهن که تمام معنا استراتژیک و برای ما سر تا سر است رسید که قبل از احداث آن بارها نظریات خود را در مجلس شورای ملی گفتم و روزگار هم گفته های مرا تأیید کرد و همچنین بصری خرید اسلحه و مهماتی که ایران به آن احتیاج به اقتدر مهمات شویم و اگر آن مهمات برای ما بود پس چه شد که در شهر یور ۱۳۲۰ از دست ما رفت؟

۲- بر فرضی که ما امتیاز بدولت ندهیم و گیرنده شرکت باشد چون دول مظلومه عموماً در شرکتهای تابعه خود سهمیند و آنها را تحت نظر خود اداره می کنند، هر قدر هم که در امتیازنامه از عایدات شرکت برای خودمان سهم معین کنیم وقتی که دولت نتواند بحساب شرکت رسیدگی کند بر آب است.

۳- در هر امتیاز آن چیزی که بیش از همه امتیاز دهنده را تشویق می کند آن است که بعد از یک مدتی قائم مقام صاحب امتیاز می شود و ما دیدیم که در امتیاز داری این حق به چه نیرنگی از دست ما رفت.

● آقای مهندس همايون فر در کتاب (نفت) انتقادات مختصری بر مواد قرارداد جدید نموده که قسمتی از آن انتقادات فنی و بحث در آن در صلاحیت آقای مهندس همايون فر بوده است.

انتقادات معزی الیه را ذیلا نقل می نماید: «ما نمی خواهیم متن قرار داد دیگری را پیشنهاد کنیم که حداکثر استفاده را از منافع نفتی برده باشیم فقط نکات اصلی را که می بایست در همین قرار داد پیش بینی شده باشد تذکر می دهیم.

۱- در تعریف نفت بهتر بود دقت بیشتری می شد که شامل تمام مواد نفتی می گردید. ما اینطور تعریف می نماییم. نفت - یعنی کلیه مواد نفتی که کربن و هیدروژن از اجزاء آن باشد خواه جامد، مایع، گاز

(مانند گازهای طبیعی - نفت خام - قیر، اسفالت های طبیعی، مومهای طبیعی و غیره) و همچنین کلیه مشتقات دیگری که از مواد فوق حاصل میشود و یا بوسیله اختلاط یا امتزاج این مواد با مواد دیگر بدست می آید.

۲- انتخاب قطعات به مساحت یکصد هزار میل. در حقیقت مساحت امتیاز را زیاد می نماید و زمین های حد فاصل بین قطعات را بدون استفاده خواهد گذاشت. پس می بایست در قرارداد کمپانی حق انتخاب یک قطعه به مساحت معین را داشته باشد تا بتوان در آتیه در زمین های حد فاصل قطعات استفاده نمود و ضمناً باعث زحمت در اجرای بند (ج) ماده ۷ همین قرار داد نباشد.

۳- ذکر هر نوع خاک شامل مواد معدنی زیادی مانند خاک سرخ و غیره ممکن است بشود.

۴- طبق بند (الف) ماده ۱۰ قرارداد حق الامتیاز روی هر تن نفتی که برای مصرف داخلی ایران بفروش برسد و یا از ایران صادر شود تعیین گردیده است و این امر بضرر دولت ایران است زیرا: اولاً، همیشه در مراکز استخراج - تصفیه - فروش مقادیر زیادی نفت کمپانی بطور ذخیره باقی خواهد گذاشت که اگر درست حساب شود تمام مدت قرارداد، ما از این قسمت نفت وجهی دریافت نخواهیم کرد.

ثانیاً - همینطور که در پیش اشاره شد، مقادیر زیادی نفت در موقع عملیات بی در پی و در مراکز ذخیره بواسطه تبخیر از بین می رود که بضرر دولت تمام می شود و مربوط بامتیاز گیرنده است. لازم بود حق دولت روی مواد نفتی استخراج شده از چاه تعیین گردیده بود.

بند (ج) تعیین حداقل در امتیاز معلوم نیست روی چه اساسی ۷۵۰,۰۰۰ لیره استرلینگ معین شده که این حداقل با در نظر گرفتن چهار شیلیک برای هر تن روی ۳,۷۵۰,۰۰۰ تن حساب شده در صورتیکه برای حق کمرکات و مالیات همین حداقل روی ۶,۰۰۰,۰۰۰ تن محصول سالانه حساب گردیده.

اگر تعیین حداقلی هم لازم بود می بایست روی پایه تصادفی محصول در هر سال معین می گردید. آنچه به نظر نگارنده میرسد از نظر خوانندگان گذراندم و هر چه تاکنون گفته شد از نظر تاریخچه شرکت و آگاه نمودن اذهان مردم بود - ما در اینجا از شرکت ایران و انگلیس تقاضا داریم همانطور که ملت انگلیس از این ماده حیاتی استفاده های سرشاری از لحاظ نگاهداری عظیم امپراطوری انگلیس میبرد همانطور با حسن نیت هر چه تمامتر در صدد کمک و مساعدت و هر نوع پیشرفت و ترقی این مملکت و ملت باشند. و از دولت و زمامداران خود تقاضا داریم که قدری بخود آیند و از موقعیت امروز استفاده نمایند و در راه ترقی و سعادت افراد این آب و خاک جد و جهد نمایند و از لحاظ کنترل اداره امور شرکت مالی و فنی اقدامات مؤثری بنمایند.

ما همانطوریکه پیشنهاد نمودیم باز تکراری کنیم که می بایست یک هیئت فنی تحت نظر نخست وزیر برای کنترل امور فنی شرکت سازمان مستقلی وجود داشته باشد که بتوسط اشخاص بصیر و مطلع اداره شود و کنترل امور مالی شرکت نیز تحت نظر هیئت صلاحیتداری قرار گیرد و مسئولیت اجرای مواد ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ قرارداد بطور تفکیک بعهده این دو سازمان واگذار گردد و بسیار جای تعجب است که دولت تا بحال از حق نظارت خود که بموجب این مواد مشخص گردیده است استفاده کامل ننموده است. و می بایست کارگران و متخصصین ایرانی در کلیه امور شرکت مشغول شوند و مزایای کارمندان ایرانی باید طوری باشد که با سایر کارمندان خارجی اختلافی نداشته باشند تا اولاً پس از خاتمه قرارداد دولت ایران دارای همه نوع متخصصی برای اداره امور بدست خود باشد و ثانیاً از وجود این متخصصین برای استخراج نفت در سایر نقاط کشور بتواند در مواقع لزوم استفاده نماید بطور خلاصه ما نظریات خود را راجع بمواد قرارداد جدید اظهار نموده و بقیه انتقادات را بعهده خوانندگان محترم می گذاریم.» (۲)

### سند شماره ۲

#### نطق دکتر مصدق بر ضد قرار داد داری ۱۳۱۲ که حسین مکی

#### در مجلس شانزدهم شورای ملی قرائت نمود

در گزارش جلسه ۱۹ آذرماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی، آمده است که آقای دکتر مصدق بواسطه کسالتی که داشتند و اطباء قدغن کردند از بستر خارج شود لذا نطق خودشان را حسین مکی ایراد نمود.

مصدق مینویسد: در بطلان قرارداد ۱۹۳۳ از نظر حقوقی عرض کنم که قرارداد مزبور را باید بدو دوره تقسیم نمود:

دوره اول - دوره اول از ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ شروع و به ۲۹ آوریل ۱۹۳۶ یعنی بدو سال پس از تاریخ انقضای قرارداد داری ختم میشود.

دوره دوم - دوره دوم که در حقیقت از ۱۹۶۱ شروع میشود در اثر تمدید مدت مندرجه ضمن قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ بهره برداری از وسایل کار و منابع نفتی که طبق قرارداد داری از آن سال کلا و بدون هیچ قید و شرطی متعلق بدولت ایران میشده است برای مدت ۳۲ سال دیگر تا ۱۹۹۳ بشرکت نفت واگذار گردیده و در ازاء این واگذاری حتی طبق قرارداد الحاقی و در یک سال مالی شش سال ۱۹۴۸ اسالیانه ۱۸ و ۶ میلیون لیره که کمتر از ۲۰ میلیون لیره سود سرمایه و استهلاک مصالح و وسایلی است که بهره برداری از آن بشرکت واگذار شده بدولت ایران پرداخت خواهد شد و با این ترتیب مدت ۳۲ سال بشرکت امتیازی بلا عوض داده شده و کوچکترین نتیجه ای غیر از ضرر عید ایران نشده است.

چون نظریات خود را کرا در این باب بعرض آقایان نمایندگان محترم رسانیده ام، اکنون عرایض خود را بهمان دوره اول آنهم راجع با اعتراضات فرعی محدود می کنم. چه اعتراض اصلی همان بطلان قرارداد است که شامل دوره اول و دوم هر دو می شود. در اینجا بجهت آنست که بعرض آقایان نمایندگان محترم برسانم که پرفسور ژیدل استاد حقوق بین المللی نسبت به بطلان قرارداد ۱۹۳۳ چیزی ننوشته است، علت این است که مؤالی در این مورد از نامبرده بعمل نیامده و نظریات او را نسبت بقابلی ارجاع بحکمیت بودن ۲۵ ماده اعتراضی دولت شرکت خواستار شده اند. با توجه باین خط مشی که توسط دولت ایران تعیین شده است آقای پرفسور ژیدل نسبت بمواردی که قابل طرح در حکمیت بوده نظریات خویش را برآز داشته و هشت مورد را طبق مقررات قرارداد ۱۹۳۳ قابل طرح در حکمیت شناخته است و چون اینجانب مذاکره در قرارداد ۱۹۳۳ را که اصلاً منعقد نشده و باطل است، مفید فایده نمی دانم. فقط بذکر پاره ای از مواد که با بضرر ایران تنظیم و با در مواردی که منافی برای ایران دربر داشته بضرر ما تفسیر شده است اکتفا میکنم و نظر آقایان نمایندگان را باین نکته متوجه می سازم که اگر قرارداد مزبور باطل هم نبود. با توجه بمضرات متعدد و زبانی که در اثر سوء اجرای آن متوجه کشور شده است، ضرورت داشت که ملت ایران از اصل حاکمیت که از حقوق غیر قابل تردید هر ملتی است استفاده نموده و با ملی کردن صنعت نفت گر بیان خویش را از دست شرکت نفت خلاص نماید.

برای اثبات اعتراضات فرعی بذکر چند مثال قناعت میشود الف - مواردی که در قرارداد بضرر ملت ایران تنظیم شده است از جمله موادی که بر خلاف مصالح ایران تنظیم شده است، ماده یازدهم میباید که طبق آن شرکت متعهد میشود که از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۷ یعنی در ۱۵ سال اولی که از تاریخ تحصیل قرار داد میگردد. از بابت هر گونه مالیات و عوارض که در آنموقع بر قرار بوده و یا در آتیه وضع و بر قرار شود برای هر تن از شش میلیون تن اول ۹ پنس و برای هر تن مازاد آن ۶ پنس برآورد



### «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

و بلاوه هیچوقت جمع این مبلغ از ۲۲۵ هزار لیره در سال کمتر نکرده و از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۲ یعنی ۱۵ سال دویم مبلغ پرداختی بابت هر گونه مالیات و عوارض موجود و یا مالیات و عوارضی که بعداً وضع شود. برای هر تن از شش میلیون تن اول یک شیلنگ و برای هر تن مازاد بر آن ۹ پسن یعنی ۳ چهارم شیلنگ بوده و جمع این پرداختی نیز از ۳۰۰ هزار لیره کمتر نکرده. با این ترتیب در یکسال مالی شیبه سال ۱۹۴۸ که شرکت طبق بیان خود که مورد رسیدگی و تصدیق دولت ایران واقع نشده ۶۲ میلیون لیره عایدی داشته است. دولت ایران بگفته آقای غلامحسین فروهر وزیر دارائی در حدود یک میلیون و چهار صد هزار لیره یعنی ۲۱ مرتبه کمتر از ۲۸ میلیون لیره ای که در سال مزبور دولت انگلیس بعنوان مالیات گرفته دریافت کرده است، چنانچه قرارداد داری اجرا میشد، برای یک سال مالی شیبه همان سال ۱۹۴۸ و نرخ مالیاتی مالیات آنهم فقط از شرکت نفت به ۳۱ میلیون لیره بالغ میگردد. اما برای ۳۰ سال رویه یعنی از ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۳ آقای غلامحسین فروهر وزیر دارائی قسمت آخر ماده ۱۱ قرارداد شرح زیر تنظیم شده است « قبل از سنه ۱۹۶۳ راجع به میزان مالیاتی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی بفع دولت و با ادارات محلی در مدت ۲۰ سال دویم که منتهی بسته ۱۹۹۳ می شود، باید پردازد. طرفین توافق نظر حاصل خواهند نمود « استاد نموده و در نامه اول خود که در پاسخ به سؤال این جانب بکمیسیون نفت داده چنین نوشته اند « راجع به مدت مدت امتیاز و نظر ایشان از ۱۰ سال دیگر شروع می شود و بطوریکه استحضار دارند نه بموجب قرارداد ۱۹۳۳ و نه بموجب قرارداد الحاقی حقوق دولت ایران نسبت باین مدت یعنی ۳۰ سال که از ۱۰ سال آینده بعد مشخص می گردد معین نگردد و نیز بموجب ماده ۱۱ امتیاز نامه مقرر است که نسبت بمالیات مربوط باین دوره که بدون شک قسمت مهمی از در آمد دولت را تشکیل خواهد داد، بعداً طرفین مذاکره و توافق نمایند. بنا بر این حقوقی را که قرار داد الحاقی مشخص می نماید، فقط مربوط است بمدتی که از امتیاز داری باقیمانده است... و با این ترتیب اظهار امیدواری کرده اند که قبل از سنه ۱۹۶۳ وزیر دارائی ایران خواهد توانست جبران خسارت ۳۲ سال تمدید مدت را بوسیله وضع مالیات برای ۳۰ سال دویم بنماید. ولی معلوم نکرده اند چرا خودشان که فلا استیقای حقوق ملت ایران بدست ایشان سپرده شده حاضر شده اند ( طبق قرارداد الحاقی که کمیسیون نفت آن را با اتفاق آراء رد کرده است) حد اکثر فقط سه پسن بر مالیات هر تن بیافزایند و میزان آن را از ۱۲ پسن به ۱۲ پسن یعنی ۱ شیلنگ تعیین شده بظلا برسانند و چون همیشه محل قبلی مبنای افزایش های بعدی قرار خواهد گرفت. مسلم است که در صورت ادامه قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ و قرارداد الحاقی وزیر دارائی آئینه ایران نخواهد توانست برای افزایش مالیات بر در آمد ایران بیش از چند پسن بدست آورد، زیرا در یک سال مالی شیبه به ۱۹۴۸ که شرکت عوائد خود را در ازاء فروش ۲۲/۵ میلیون تن نفت ۶۲ میلیون لیره قام داد کرده است ( و با فرض نرخ مالیاتی ۵۰ درصد) یک شیلنگ تعیین شده بظلا بعنوان مالیات پرداخته و حال آنکه میزان مالیات هر تن بر اساس اعداد بالا مساوی ۲۷ شیلنگ می شده است. زیرا سهام مالیاتی ایران از قرار پنجاه درصد عایدات شرکت مساویست با ۳۱ میلیون لیره و بنا بر این مالیات در باقی از هر تن شیلنگ از این قرار میشود: ۲۷ = ۵۰/۳۳/۱۰۰۰/۳۱/۰۰۰ شیلنگ بالا در حدود ۱۸ برابر مالیاتی است که ضمن قرارداد الحاقی با در نظر گرفتن تضمین بظلا دولت ایران پذیرفته است. مثال دیگر - قیمت مواد نفتی برای

فروش در ایران بر اساس قیمت نفت خلیج مکزیک و خلیج رومانی با تخفیف ۱۰ درصد برای مردم و ۲۵ درصد برای دولت تعیین شده است و حال آنکه قیمت تمام شده نفت ایران که یکی از غنی ترین و کم خرج ترین منابع دنیا است، در حدود ۱ پنجم تا یک سوم قیمت های دو خلیج نامبرده می باشد. بنا بر این دولت ایران حتی برای نفت مصرفی خود که از منابع کشور استخراج میشود باید سود هنگفتی بضرر توسعه اقتصادیات و صنایع مملکت و بفتح شرکت پرداخت کند. مثال دیگر - از مواد مضره بحال دولت ایران معافیت شرکت از پرداخت حقوق گمرکی و عوارضی است که زمان آن تا حدی بوده که اگر شرکت نفت تمام نفت ما را مجاناً می برد و هیچگونه حقی بابت حق الامتیاز و مالیات و سود بدولت ایران نمی پرداخت و فقط از گمرک معاف نمی بود مالیاتی که نسی از کل حق الامتیاز و مالیات و سود می بود بدولت ایران پرداخت کرده بود و در این زمینه هم در تعلق آقای مهندس احمد رضوی و آقای حسین مکی و همچنین ضمن مقالات متعدد و دقیق روزنامه های باختر و شاهد و جبهه آزادی که از روزنامه های ملی میباشد اعدادی منتشر شده است که مرا از ذکر هر گونه مثال و عدد معاف میکند

ب- مواردی که برخلاف نص صریح قرارداد عمل شده است. فقره سوم از ماده ۱۶ قرارداد راجع بنقل سیل مستخدمین غیر ایرانی از اینتر است. ( طرفین موافقت مینمایند در این که طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگذارند) بنا بر این اصل بوسانناژ که در طرح عمومی قائم مقام اصل نقصان تصاعدی شده بر خلاف نص قرارداد می باشد. چنانچه ماده بالا از روی حسن نیت عمل شده بود و از دو هزار نفر کارمند خارجی نفت، همه ساله صد نفر کسر شده و بجای آنها از کارمندان ماهر ایرانی گماشته شده بود. در سال ۱۹۴۷ یعنی پانزده سال پس از اجرای قرارداد تعداد کارمندان غیر ایرانی شرکت به ۵۰۰ نفر تقلیل می یافت و حال آنکه تقسیم خلاف نص شرکت نفت یعنی اصل بوسانناژ که هیچگاه بتصویب هیئت دولت هم نرسیده است. باعث شده که تعداد کارمندان خارجی شرکت از ۱۹۴۷ بالغ گردد و بنا بر این بجای آنکه تعداد آنها معادل یک ربع شود بیش از دو برابر گردیده است. توضیح آنکه اگر برای حقوق ماهانه هر مستخدم بطور متوسط یک صد لیره در نظر بگیریم، در سال ۱۹۴۷ که بحساب بالا تعداد کارمندان خارجی بجای ۵۰۰ نفر به ۴۲۰۰ نفر بالغ شده است، مبلغی در حدود ۴ میلیون لیره بجای این که ایرانیان از آن استفاده کرده باشند، خارجی ها استفاده نموده اند. جمع مبلغ بالا در ظرف ۱۵ سال ۱۹۳۳ در حدود ۳۱ میلیون لیره و چنانچه به لیره تنزل یافته حساب کنیم، ۴۶ میلیون لیره می شود. این تفسیر غلط شرکت باعث شده که همواره ایرانیان از عملیات فنی شرکت بر کنار نگاهداشته شوند و در نتیجه رفتار ناهنجار شرکت و تبعیضی که بین ایرانیان ردیف اول و گار کران انگلیسی می شود از کلیه مهندسیین ایرانی که بر اساس مواد قرارداد در خارجه تحصیل کرده و بکارهای شرکت گماشته شده اند، بیش از معدودی از آنها در خدمت شرکت باقی نمانده و بقیه با حقوق های کمتر و شرایط زندگی سخت تری دنبال کارهای دیگر رفته اند. مثال دیگری که قرارداد ۱۹۳۳ را بضرر ایران تفسیر کرده اند، رسیدگی بحسابهای شرکت نفت است. توضیح آنکه بعلت عدم صراحت قرارداد در رسیدگی بحسابات شرکت نفت از اعمال این حق که نتیجه منطقی مشارکت دولت در سود شرکت است جلوگیری کرده و این تفسیر غلط که یکی از مواد اختلاف دولت ایران و شرکت نفت بوده است. نظر پرفسور ژیدل نیز از مواردی است که حقایق دولت ایران در صورت مراجعه به حکمت محرز است. قسمت اخیر بند ب ماده چهاردهم نیز که میگوید «... و بلاوه مامورین مزبور در تمام ادارات کمپانی و در تمام خاک ایران حق تحصیل هر گونه اطلاعی را خواهند داشت.» میرساند که

دولت حق دارد بحسابات شرکت نیز رسیدگی کند و باز یکی از مواردی که شرکت قرارداد ۱۹۳۳ را بضرر ما تفسیر کرده است ماده ۵ ماده ۱۰ قرارداد نامبرده مربوط بنضمین طلا میباشد. توضیح آنکه بر طبق قسمت الف از بند پنجم ماده ۱۰ « هر گاه موقتی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینک ( یعنی ۱۴۴۰ پسن) در مقابل یک اونس تجاوز نماید، برای هر پسن افزایش...» همان نسبت بر مبالغ محاسبه شده بابت مالیات و حق الامتیاز باستی اضافه شود و البته در موقع عقد قرارداد بازار فروش طلای آزاد در لندن وجود داشته ولی پس از شروع بچنگ بازار آزاد طلای تنزل تدریجی لیره از بین رفته و نرخ رسمی طلا جانشین نرخ واقعی آن شده است و چون شرکت نفت هم بر اساس این نرخ رسمی اضافه حق دولت ایران را محاسبه و پرداخت نموده، لذا در نتیجه تفاوتی که بین نرخ رسمی و نرخ واقعی طلا بوده دولت در حدود ۱۵ میلیون لیره مضرر شده است. این تفسیر بر خلاف منطق سبب شده است که « پرفسور ژیدل " و " وان زیلاند " متفقاً تفسیر شرکت را غیر عادلانه تلقی کنند و مراجعه بحکمیت را برای دولت ایران صلاح اندیشی نمایند. نکته نسی گذارم بجای اینکه قرارداد الحاقی حق الامتیاز و مالیات دولت را بر اساس طلای شمش تضمین نماید و اسمی از لیره نبرد که قیمت رسمی آن باقیمت واقعی طلا مورد اختلاف واقع شود، ماده تضمین طلای را بر طبق نظر شرکت و بر خلاف حق تفسیر کرده است توضیح آنکه ضمن قسمت ب ماده ۳ قرارداد الحاقی مربوط با افزایش ۲ شیلنگ برای حق الامتیاز هر تن و قسمت ب ماده ۷ همان قرارداد دایر با افزایش ۳ پسن بر مالیات هر تن نفت استخراجی که علاوه بر شش میلیون تن بوده باشد شرکت نفت بطور عطف بنا سبق مقررات قرارداد الحاقی را برای سال ۱۹۴۸ قبول نمود و میزان بدهی خود را از بابت اضافات بالا که بظلا تضمین شده است به لیره کاغذی محاسبه و در قرارداد قید کرده است. در این محاسبه برای تبدیل لیره تضمین شده بظلا به لیره کاغذی شرکت نرخ رسمی را بکار برده و با این ترتیب تفسیر خود را که مورد اعتراض دولت ایران بوده، بطور ضمنی مسجل و قطعی کرده است. از موارد دیگری که قرارداد در تحت لوای تأمین حقوق ملت ایران موجب تضییع حق آن شده است، ماده ۲۲ قرارداد دایر بنضمین حکم واحد از طرف دیوان داوری دائمی بین المللی بجای حکم طرفین حکم میباشد. توضیح آنکه ضمناً بر اساس ماده هفدهم قرارداد داری هر گونه اختلاف «... باید رجوع بدو حکم در تهران شود و آن دو حکم توسط طرفین انتخاب خواهند شد و دو حکم هم قبل از مبادرت به رایحه، حکم ثالثی را تعیین خواهند نمود. حکم ها و یا در صورتیکه حکمین مزبورین متفق نشوند، حکم ثالث قطعی خواهد بود و بنا بر این هر طرفی حکم خود را تعیین و آن دو حکم طبق مقررات حکمیت در ایران سر حکم را تعیین می کرده اند. ولی طبق بند ماده ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳ اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل سهم خود را تعیین نکرد و با تعیین آرا بطرف دیگر ابلاغ ننماید، طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی ( یا از نایب رئیس در موردی که مطابق قسمت اخیر جزو بیش بینی کرده) تقاضانماید که یک حکم منفرد ذصلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در این صورت اختلاف موجود بوسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید. هر وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو معین خواهند کرد و با این ترتیب محل حکمیت و قانون آن میتواند خارج از ایران بوده و با مقررات قانون حکمیت ایران نیز موافقت نداشته باشد و این امر نیز علاوه بر زیان موادی که در مورد دعاوی ایران با توجه بنفوذ نسبی دولت انگلیس و دولت ایران در مجامع بی المللی در بر دارد در حقیقت با حق حکمیت دولت ایران نیز مابینت داشته است. زیرا دولت ایران که شاکای فرض شده و حکم خود را معین کرده است. با این ترتیب از حق تعیین حکم خود نیز محروم گردیده و سر نوشت دعاوی خود را

بدست حکم منفردی که بظن قوی و طبق ناموس طبیعت از نظریات دولت انگلیس پشتیبانی خواهد کرد، سپرده است. معایب و مضر قرارداد ۱۹۳۳ که بضرر مجلس شورایی رسید منحصراً بموارد فوق الاشاره که فقط بعنوان مثال ذکر شده نیست چه بسیاری از موارد دیگر از قبیل امتناع شرکت از پرداخت حق دولت راجع بمواد نفتی مصرف شده، در خود شرکت که در سال ۱۹۴۷ بالغ بر ۵/۱ میلیون تن یعنی دو برابر مصرفی تمام کشور ایران بوده است، وجود دارد که این جانب برای اجتناب از اطاله کلام حتی از اشاره با آنها خود داری کرده ام و هر شخص منصفی که بی بمشکلات اجرای امتیاز نفت ببرد تصدیق خواهد نمود که تنظیم قراردادی که مصالح و منافع ایران را تأمین کند با اوضاع کنونی ایران وضعیت و خصوصیت های دولت ها علی الخصوص که اکثریت سهام شرکت نفت متعلق بدولت انگلیس و بنا بر این زمام امور شرکت نیز در دست این "دولت است امری محال بنظر می رسد و تنها راهی که ممکن باشد منافع ملت را تأمین نمود همان ملی کردن صنعت نفت است که استخراج نفت بدست دولت و هر کس تکران شود که پس از این کار دولت دچار مشکلات می شود، فکری باطل می کند. زیرا بر طبق مقررات قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت حتی صاحب سهم اصلی آن یعنی دولت انگلیس راهی جز مراجعه بحکمیت ندارد و با فرض این که پس از اعلام ملی شدن نفت شرکت بحکمیت رجوع کند، هیچ حکمی نیست که بتواند یک دولتی را از حق حاکمیت محروم نماید و تنها چیزی که ممکن است بعهده ایران تعلق بگیرد. پرداخت ارزش مستهلک شده ما بملک شرکت می باشد که ارزش آن هم در مقابل نتیجه مهمی که از ملی کردن نفت عاید ایران میشود قابل توجه نیست. اگر فرض کنیم که شرکت نفت بحکمیت ارجاع کند و دیوان داوری دائمی بین المللی طبق بند «د» ماده ۲۲ قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ حکم واحدی تعیین کند که صد در صد هواخواه سیاست انگلیس هم باشد با وضعیت فعلی با زهم نتیجه حکمیت بر امر بهتر از وضعیت کنونی خواهد بود که هائی که بیم دارند ایرانیان نمی توانند از منافع نفت جنوب مثل شرکت نفت بهرراه برداری کنند تکران ایشان بيمورد است و بر فرض این که بجا باشد چون تا کنون ملت ایران از آنچه شرکت پرداخته سودی نبرده و زیان عملی نخواهد شد و بر اساس کارهای شرکت که از این متحمل شده است در حقیقت خسارتی نخواهد برد بلکه بر عکس در اثر کوتاه شدن دست شرکت از منابع نفتی ما کشور ایران از عملیات و تحریکات خانمان بر انداز و زیان بخشی شرکت مصون مانده و بیای توانای ملت خواهد توانست طرف مدت کوتاهی راه تمدن و پیشرفت و ترقی را پیروده و خود را به جلو داران تمدن امروزی عالم برساند. اما حقیقت این است که کشور ایران دچار هیچ گونه ضرر اقتصادی و ارزی هم در اثر ملی کردن صنعت نفت نخواهد شد. زیرا اگر فرض کنیم که ایرانیان بجای ۴ میلیون تن استخراجی شرکت در سال ۱۹۵۰ فقط ده میلیون تن نفت استخراج کنند و برای هر تن که شرکت یک لیره خرج می کند دو لیره مصرف نمایند، باز هم بر اساس فروش هر تن ۵ لیره که قیمت فروش خلیج فارس خواهد بود، دولت ایران ۲۰ میلیون لیره عایدی خواهد داشت و حال آنکه با استخراج ۴۰ میلیون تن در سال ۱۹۵۰ و طبق اظهار وزیر دارائی عایدی دولت ایران حداکثر ۲۵ میلیون لیره خواهد گردید و تازه هم ۲۰ میلیون تن نفت باقی مانده که صد میلیون ارزش دارد، ذخیره خواهد ماند تا فرزندان آئینه ایران بتوانند از آن بفتح خود بهره برداری نمایند. محاسن و بر ترهای دیگری که اهمیت اساسی دارد و با ملی کردن صنعت نفت تأمین خواهد شد این است:

۱- دولت و ملت از اعمال نفوذهائی که شرکت و دولت انگلیس معمول داشته و شمه از آن را در جلسه یکشنبه ۱۲ آذر ماه ۱۳۲۹ به عرض مجلس شورای ملی رسانیدند م مصون خواهد ماند.

۲- سایر کشور ها هم بهانه ای برای تقاضای این قبیل امتیازات که با استقلال و تمامیت

مملکت متعرض است نخواهند داشت و ملت ایران خواهند توانست راه ترقی را بدون هیچ گونه اعمال نفوذ و موانع خارجی در محیط صلح و صفا به پیماید.

در این جا لازم می دانم مجدداً از پشت تریبون مجلس شورایی ملی نام ملت ایران از کلیه و کلاهی وطن پرست دوره چهاردهم و پانزدهم و مجلس فلی و همچنین حزب ایران و افرادی که در راه روشن شدن اذهان عمومی نسبت بموضوع حیاتی نفت با تلق ها و خطابه ها و انتشارات و تألیفات خود با صرف وقت ابراز علاقه نموده اند صمیمانه تشکر نمایم و همچنین به حزب استقلال و احزاب و روزنامه های ملی و دانشجویان و دستجات و اصناف و همچنین افرادی که در راه استیقای حقوق ملت از جبهه ملی پشتیبانی نموده اند تقدیر و تشکر نموده و اطمینان دهیم که ملت بیدار و پاک نهاد ایران هیچ وقت خدمات صادقانه آن ها را فراموش نخواهد نمود و آنان نیز در راه خدمتی که در پیش گرفته اند به یاری خدای متعال توفیق حاصل خواهند نمود. فرار از یاس و سعی در انجام خدمات ملی دو علاج واقعی دردهای بی درمان این کشور ستمدیده است و من بسما و ملت ایران در اختیار این راه صواب تریک و هیت می گویم در خانه برای این که شان دهم که در اثر ملی کردن صنعت نفت هیچ گونه مزاحمت سیاسی ممکن نیست برای ملت ایران پیش آمد کند. جریان مجلس شورایی انگلستان را که مستریک تورن راجع بملی کردن صنایع در برمانی از وزیر امور خارجه انگلستان سؤال نموده است باطلاخ نمایندگان محترم می رسام. سؤال مستریک تورن - « آیا مستر بونین اطلاع دارد که در برمانی دولت فعلی آنجا میخواهد اصول سوسیالیزم را رواج دهد و میداند کار خاتجات و صنایع و شرکتهای انگلیس و آن قسمتی که انگلیسها در آن سهام دارند چه خواهد شد و سر نوشت آن چیست - جواب بونین - مستر بونین وزیر امور خارجه انگلستان در پاسخ نماینده مجلس چنین جواب داده است « آنها کاملاً تصمیم دارند که کار خاتجات و صنایع را ملی کنند و با پرداخت خسارت صاحبان سهام موافقت کرده اند و در تمام بیانات خود این موضوع را همیشه گفته اند و سیاستی را که میخواهند تقیب نمایند اعلام نموده اند و موسسات را هم تصرف کرده اند ولی در موضوع پرداخت خسارت اخیراً چنین مستقام می شود که میخواهند آن را هم تغییر دهند - من خیال میکنم که این مجلس هیچوقت نخواهد خواست که ما با دولت برمانی وارد مخاصمه شویم. زیرا طبق منشور ملل متفق مواد خام در کشور متعلق بخود آن کشور میباشد و در صورتیکه خسارت را بطریق صحیح و عادلانه پردازند ما موافقت داریم و نمیتوانیم در امور داخلی کشوری هم مداخله داشته باشیم « ( صحیح است) نتیجه - با توجه بنکات مهم و اساسی بالا و حقایق که ضمن آن روشن شده است دیگر جای هیچگونه تکرانی حتی برای بنمایندگان محترم مجلس شورایی که هر یک خود را نماینده واقعی دهها هزار نفر مردم این سرزمین میدانند. می دهها هزار نفر که حتی بکتر آنها حاضر نیست که دیناری از حقوق ملی خویش را با توجه به نیازمندی کشور بدیگران واگذار نماید و با این ترتیب اگر خود را نماینده ملت میدانید راهی برای شما جز استیقای کامل حقوق ملت ایران از راه ملی کردن صنایع نفت در تمام ایران وجود ندارد و در صورتیکه با تمام استدلالات روشن بالا و بخصوص نکته اخیر یعنی ملی شدن صنایع کشور برمانی که بر مایه های انگلیسی بکار افتاده توسط آنها چندین برابر سرمایه بکار افتاده در شرکت نفت انگلیس و ایران بالغ می شده است - باز هم اگر در انجام این وظایف ملی و وجدانی تمل و تردید بخرج دهید، دیگر هیچ اسمی بر آن نمیتوان گذارد و بهین جهت است که هیچ یک از افراد ملت کرسنه و فقیر ایران این گناه را بر ما و اعقابمان نخواهد بخشید و دیر یا زود انتقام این تمل و مسامحه و عدم انجام وظیفه نمایندگی را از ما و اولاد و اعقابمان خواهد کسید» (۳)

ادامه دارد...

اشتراک یکت ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا است مفاششی یا به حساب بانک و ایزر فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متن با عنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیاگر نظرات نویسنده کان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال کرده اند و در صورتی که مطالب آنها در نشریه درج نشده، در صورتی که بخواهند دوباره آنرا ارسال کنند، لطفاً در متن مقاله خود نام خود را درج کنند تا بتوانیم با آنها تماس بگیریم.

Nr.771 14 - 27 Mars 2011

شماره ۷۷۱ از ۲۳ اسفند ۱۳۸۹ تا ۷ فروردین ۱۳۹۰

دوستانه برگرداندن، در سطح جامعه مدنی، زور را بی نقش کردن، رژیم را بیش از آنچه شده است، منزوی و سست بنیاد می کند، این کار، کاری است که شما زنان بمثابه نیروی محرکه تغییر، نیک از عهده بر می آید. نسل امروز دوران انقلاب ایران، دوران پیروز شدن گل بر گلونه، دوران دوستی همه با همه، دوران از میان برخاستن مرزهای طبقاتی، دوران از بادها رفتن تبغیض ها را، تجربه نکرده است. اما جنبش سال ۸۸ خود را تجربه کرده و جنبش مردم تونس و مصر و... را پیشروی خود دارد. نقش زنان در جنبش ایران بیشتر و فداکاریهایشان نمایان تر بودند. اینک وطن شما را فرا می خواند. نقش بزرگ خویش را برای ادامه حیات ملی، در استقلال و آزادی و رشد، بر عهده بگیرید!

هرگاه با نیروهای محرکه دیگر، چون دانشجویان و دانش آموزان و معلمان و کارگران و کارکنان جوان دستگاه اداری که استبداد فساد گستر، از کار مفید محرومشان کرده است، همکاری کنید، نیروی محرکه عظیمی را پدید می آورید که به افراد نیروهای مسلح امکان می دهد، دریابند که خشونت با مردمی که می خواهند از کرامت و منزلت برخوردار شوند و زندگی را عمل به حقوق خویش کنند، ننگ است. بسیاری از آنها دریافته اند. در انتظار برخاستن جمهور مردم به جنبش هستند تا به مردم روی آورند و در کنار مردم، ایران را از استبداد جباران بیسایند. تاریخ ایران دارد تجدید می شود: جنبشهایی که حلقه در حلقه جنبش همگانی مردم ایران بر ضد ضحاک دارند، اینک می باید و دارند حلقه در حلقه جنبش امروز مردم ایران، بر ضد ضحاک، ولی امر مطلقه، و ضحاکبانی که دستیاران اویند، می اندازند.

وطن فرزندان خود را فرا می خواند به جشن نوروز، به جشنی می خواند که جنبش همگانی در استقلال و آزادی و برای استقلال و آزادی و رشد بر میزان داد و وداد است. در این جشن بزرگ شرکت کنیم، ایران را سرزمین جوانی و شادی و امید و اعتماد و دوستی و همکاری و بر خور داری از حقوق و منزلت و کرامت کنیم.

در گذشت استاد محمد مهیار

در هنگامی که نشریه آماده چاپ بود، اطلاع یافتیم که متأسفانه استاد مهیار در ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ در گذشته است، شرح خدمات و زندگینامه آن شادروان را در شماره آینده خواهیم آورد.

دارد، زور نقش روزمره و در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه و فرد دارد. اما حق کار برد ندارد. اگر، در طول ۳۲ سال، در رژیم ولایت مطلقه فقیه، هیچگاه حقوق ملی و حقوق انسان کار برد نداشته اند، از راه انصاف نبوده است. از این راه بوده است که نسبت این حقوق به این نظام، نسبت تضاد است.

آگاهی از این واقعیت، شما را از واقعیت و حقیقت بسیار مهم دیگری آگاه می کند: ● اندیشه های راهنما، خواه دین و چه مرام، بنا بر این که، در آنها، قدرت (= زور) یا حق کاربرد دارند، بیان قدرت یا بیان آزادی هستند. بدین سان، هرگاه در اندیشه راهنمایی، قدرت (= زور) هیچ کاربردی نداشته باشد و حقوق هدف و روش باشند، آن اندیشه راهنما، کامل ترین بیان آزادی است. پس اگر در بند اسم و صورت تمایز و در پی سیرت شوید و بران شوید که از راه تغییر اندیشه راهنما از بیان قدرت به بیان آزادی، هم دولت قدرت محور و هم نظام اجتماعی قدرت محور را بی محل کنید، دست بکار انقلاب بمعنای درست کلمه شده آید.

و هشیار باشید که قدرت پرستان آسان می توانند کلمه حق را نگاه دارند و محتوای آن را تغییر دهند. اگر ویژگی های حق، از جمله این ویژگی را بشناسید که بکار بردن حق نیاز به زور ندارد نیاز به نبود زور دارد، حق را از ناحق تمیز می دهید. چنانکه ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه، بمعنای حاکمیت یک تن بر یک جامعه، بدون زور، بکار بردنی نیست. اما ولایت هرئیس بر خود و ولایت بمعنای شرکت کردن جمهور مردم در اداره امور خویش، بر وفق دوستی، نیاز به زور ندارد. نیاز به نبود زور دارد.

بانیان نوروز می دانستند که ادامه حیات یک انسان و یک جامعه و هر زبیده ای، به توبه نو شدن و تجدید و تجدد است. می دانستند که استعداد های خویش را بکار انداختن و با وجود تجدید و تجدد، خود مآلین، رشد است. پس نوروز نماد ادامه حیات ملی در رشد است.

زنان ایران! ۵ - همچنان بر این باورم که رشد هر جامعه ای در گرو رشد زنان آن جامعه است. اما رشد بمعنای خود ماندن در جریان نو به نو شدن، نیاز به خشونت زدائی دارد. نیاز به کاستن از بار زوری دارد که رابطه های انسانها گناهناشته از آن می شود. بر خور داری از حقوق انسان و باز یافتن منزلت و کرامت کاری است که زنان خود می باید تصدی کنند. با وجود این، حقوق انسان همگان را هستند. زنان بخاطر بر خور داری از فضل ها، از جمله این فضل که معلم عشق و دوستی هستند، در مبارزه با خشونتی که رژیم جبار به جامعه تحمیل می کند، توانا ترند. بر آکندن امواج امید و شادی و شکیبایی بر بهنه ایران، رابطه های خصمانه را به رابطه های

بشایش، می باید تعیین کنید. این واقعیت شما را از واقعیت دیگری آگاه می کند: در انقلاب ایران، هر چند استقلال و آزادی هدف بودند، اما برای همه هدف نبودند. برای آنها که استقلال و آزادی هدف بودند، مراحل بعدی نیز معلوم بودند. برنامه کار نیز داشتند. پس هرگاه بخواهید از تجربه درس بگیرید، بر شما است به سراغ تجربه انقلاب ایران بروید و شرکت کنندگان در «رهبری» آن را، از لحاظ اندیشه راهنما و هدف و برنامه عمل، موضوع تحقیق قرار دهید. آنها که استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را هدف کرده بودند و می دانستند مراحل تغییر برای این که جامعه ایرانی و همه ایرانیان استقلال و آزادی بجویند و در راه رشد شوند، کدامینند، امروز، بکار شما می آیند. افزون بر این، تحقیق، شما را از واقعتهای بس مهم دیگری آگاه می کند:

● باز سازی قدرت، بدون حذف کسانی که استقلال و آزادی را هدف می ساخته اند، ممکن نبوده است. ● درون و بیرون هر گروه و هر شخص را در آینه اندیشه راهنمای او، باید خواند و نه در آنچه بنا بر موفق و از راه مصلحت، بر زبان می آورد یا می آورند.

● زور پرستانند که می کوشند این دروغ را باور کنند که همه به کیش آنها بوده اند. اما هرگاه شما به تاریخی اعتماد کنید که خود شما هستید و از او بپرسید: اگر بخواهم در استقلال و آزادی رشد کنم، چه انسانهایی با کدام اندیشه راهنما در زندگی نقش می یابند، راستگو و راست کردار را از دروغگوی جوینده قدرت، تمیز می دهید.

● امر ممکن و ناممکن را احساس توانائی یا احساس ناتوانی معین می کنند. هرگاه خویش را توانا بیندارید و توانائی خویش را بی پرورید، ناممکن را ممکن می گردانید. اگر استقلال و آزادی و تحقق حقوق همگان هدف شوند و جمهور مردم به جنبش درآیند، ناممکن ممکن می شود.

● مهمتر، عامل تشخیص ممکن از نا ممکن تنها احساس توانائی یا احساس ناتوانائی شما نیستند. ممکن بودن و یا ناممکن بودن تغییر واقعیت را از راه شناسائی آنست که باید، تشخیص داد. برای مثال، بصراف این که یک پزشک بگوید: من توانا به درمان بیماری درمان ناپذیر هستم، ناممکن ممکن نمی شود. شناسائی آن بیماری و یافتن درمان آنست که ناممکن را ممکن می کند. بنا بر این، خود را توانا به اصلاح ولایت مطلقه فقیه، بمثابه یک نظام دانستن، اصلاح آن را ممکن نمی کند. می باید نظام را شناخت و نقش عنصر محوری آن را تمیز داد تا معلوم شود آیا این نظام، قابل اصلاح هست یا نیست؟ از جمله دقیق ترین و کارآمد ترین معیارهای تشخیص، کاربرد حق در این نظام است.

در حقیقت، نظام قدرت محوری که در آن، «رهبر» اختیار مطلق

سال جنبش برای استقلال و آزادی

اما امروز، بمثابه زمانی که ادامه دارد، به شما نسل جوان ایران هشدار می دهد که هرگاه زندگی ازل و ابد نداشته باشد، زندگی نیست و نوروز جشن آن نمی شود. استقلال و آزادی انسان تحقق نمی یابد هرگاه هدف، دور، دورتر، باز هم دورتر، در ابد، قرار نگیرد. برای مثال، هرگاه جوانی هدف دانش آموزی خویش را بدست آوردن لیسانس قرار دهد، وقتی دوران دانشجویی را به پایان می برد، بی هدف می شود. هرگاه هدف دیگری را نجوید، نهی از هدف، گرفتار جوانان بدست آوردن شغلی و بالا رفتن در سلسله مراتب را هدف می کنند. آنها که به هدف نمی رسند و آنها که به هدف می رسند، پس از آن، باز گرفتار مشکل خالی شدن از هدف می شوند. چون به گذشته می نگرند، دانشی که آموخته بودند را از یاد رفته می یابند. دست آوردها، اگر هم ارزشمند، برانگیزنده آنها به زندگی پر نشاط در رشد، نمی شوند. اما هرگاه هدف دانش را در بی نهایت قرار دهند و اگر هدف استقلال و آزادی و حقوقمندی را در بی نهایت قرار دهند، همواره هدفمند هستند. چشم اندازشان تا بی نهایت باز است. مهمتر، از بند قدرت رها و صاحب نقش در زندگی آیندگان، می شوند، بمثابه الگوی جهت یاب.

بدین قرار، هرگاه شما استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را هدف بگردانید، مرحله روانه کردن جبار و ولایت مطلقه فقیه و مرحله های بعد از آن را،

● فرهنگ ایران زمین، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (۱۳۸۴)

● گلگشت در وطن (سفرنامه) چاپ اول، تهران: اختران (۱۳۸۴)

● نامه های تهران، چاپ سوم، تهران: فروزان روز (۱۳۸۵)

● ریاض الفردوس خانی، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (۱۳۸۵)

● یاد یار مهربان (مرزهای شرقی شعر پارسی از تاجیکان و رارودان تا هند، با مقدمه ایرج افشار) تهران: شهاب ثاقب

● فهرست دستنویس های فارسی در کتابخانه ملی اتریش و آرشیو دولتی اتریش در وین. فرهنگستان علوم اتریش - فهرستگان وین

روانش شاد باد

ایرج افشار در گذشت

او در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۰۴ در تهران متولد شد. فرزند دکتر محمود افشار بنیانگذار موقوفات دکتر محمود افشار یزدی و یکی از استادان مدرسه دارالفنون است. اسکندرنامه، پرونده صالح، گاهشماری در ایران قدیم، ریاض الفردوس و جستارها درباره نسخ خطی از جمله نزدیک به ۳۰۰ عنوان کتاب منتشر شده او در زمینه های تصحیح، تالیف و ترجمه هستند.

وی در سال ۱۳۱۲ آموزش دبستانی را در دبستان زرتشتیان آغاز کرد. سپس، در مدرسه شاپور تجریش و در دبیرستان فیروز بهرام تحصیلات متوسطه را با اتمام این دوره در سال ۱۳۲۴ وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۲۸ تحصیلات خود را در رشته قضایی به پایان برد. او دوره دکتری را نیز دیده است.

آثار افشار از ذخایر ادبی و علمی کشور شمرده می شود. او در فن کتابشناسی و کتابداری بی مانند بود. زبانهای انگلیسی و فرانسه را خوب می دانست. افشار به عنوان کتابدار وارد کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. ده سال کتابدار دانشکده حقوق بود و سپس رئیس کتابخانه دانشسرای عالی شد. یک سال نیز ریاست کتابخانه ملی را بر عهده داشت و چهار سال هم رئیس اداره کل انتشارات دانشگاه بود.

وی عضو انجمن ایرانشناسی، عضو هیات انتخاب کتاب، عضو کمیته جایزه کتاب سال، عضو انجمن کتابداران ایران، عضو هیات اجرایی انجمن تاریخ نیز بود.

برخی از فعالیت های اجرایی دکتر افشار:

- همکاری با مجله جهان نو
- مدیر داخلی مجله آینده
- سردبیر مجله مهر
- سردبیر مجله سخن
- مدیر مجله کتاب های ماه
- همکاری در تأسیس کلوب کتاب
- مدیر و سردبیر مجله راهنمای کتاب
- فهرست نگاری مجموعه کتاب های فارسی چاپی دانشگاه هاروارد
- مدیر مجله ایرانشناسی
- انتشار مجله آینده

افشار، در سال ۱۳۳۱ با همکاری چهار تن از دوستان خود، انتشار نشریه فرهنگ ایران زمین را آغاز کرد و از سال ۱۳۲۷ مدیریت مجله راهنمای کتاب را بر عهده داشت.

وی به دعوت دانشگاه هاروارد آمریکا یک سال در آن کشور مقیم بود و به کار مرتب کردن کتاب های السنه شرقی آن دانشگاه اشتغال داشت و همچنین برای امور مربوط به کتاب و کتابداری سفرهایی به کشورهای مختلف داشته است.

برخی از آثار ایرج افشار:

● پژوهش های ایران شناسی (ج ۱ و ۲)، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (۱۳۸۴)

● دفتر تاریخ، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (۱۳۸۴)